



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شہید آیت اللہ
دکتر بہشتی

سرود یکتا پرستی

فلسفہ نماز • نماز چیست ؟ • تقییر قلبہ • زبان نماز • نماز و عقلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرود یکتا پرستی

نویسنده:

سید محمد حسینی بهشتی

ناشر چاپی:

بقعه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سرود یکتاپرستی
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	پیشگفتار
۱۷	فلسفه نماز
۳۹	تغییر قبله و علل آن (جلسه اول)
۶۱	تغییر قبله و علل آن (جلسه دوم)
۷۹	زبان نماز
۸۹	نماز وسطی
۱۰۷	نماز چیست؟
۱۵۱	نمایه
۱۵۷	درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهشتی، محمد، 1307 - 1360.

عنوان و نام پدیدآور: سرود یکتاپرستی: فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟/محمد حسینی بهشتی؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر: تهران: بقعه، 1385.

مشخصات ظاهری: [144] ص.

فروست: دوره آثار؛ 3.

شابک: 14000 ریال: 964-91922-5-5

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟

موضوع: نماز.

شناسه افزوده: بنیاد و نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی.

رده بندی کنگره: BP186/2ب94س4 1385

رده بندی دیویی: 297/353

شماره کتابشناسی ملی: 1239822

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

سرود یکتا پرستی

فلسفه نماز تغییر قبله زبان نماز وسطی نماز چیست؟

شید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی

تهران 1390

ص: 3

سرشناسه : بهشتی، محمد، 1307 - 1360.

عنوان و نام پدیدآور : سرود یکتاپرستی : فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟/محمد حسینی بهشتی ؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر : تهران: بقعه، 1385.

مشخصات ظاهری : [144] ص.

فروست : دوره آثار؛ 3.

شابک : 14000 ریال:964-91922-5-5

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : فلسفه نماز، تغییر قبله، زبان نماز، نماز وسطی، نماز چیست؟

موضوع : نماز.

شناسه افزوده : بنیاد و نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی.

رده بندی کنگره : BP186/2ب/94س 4 1385

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 1239822

ص: 4

پیشگفتار... 7

فلسفه نماز... 11

تغییر قبله و علل آن (جلسه اول)... 33

تغییر قبله و علل آن (جلسه دوم)... 55

زبان نماز... 73

نماز وسطی... 83

نماز چیست؟... 101

نمایه... 143

ص: 5

با وجود اینکه اقامه نماز به عنوان سنتی دینی در جوامع اسلامی قدمتی بس دیرینه دارد، برای بسیاری از مسلمانان هنوز هم پرسش های بسیاری درباره این فریضه وجود دارد که یا بی پاسخ مانده اند و یا پاسخ آنها به زبانی بیان نشده اند که اندیشه های جستجوگر را اقناع کند.

براستی چرا باید نماز بخوانیم؟ "این ایستادن و خم شدن، این نشستن و به خاک افتادن و با هر يك کلماتی گفتن، چه معنی دارد؟" درست است که برپایی نماز، جامه عمل پوشاندن به فرمان الهی است، اما اگر از فلسفه آن آگاه نباشیم، جز این نمی توان انتظار داشت که از آن کالبدی بی روح و عادت بی ثمر بیش نماند - چنانکه برای بسیاری از ما چنین است.

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه چهار گفتار و يك نوشتار است از شهید آیت الله دکتر بهشتی درباره چیستی و فلسفه نماز و مسایل مربوط به آن: درباره روح و نقش "سرود یکتاپرستی".

اولین گفتار که عنوان "فلسفه نماز" بر آن گذارده شده، به تاریخ بیست و دوم رمضان 1386 هجری قمری، برابر با چهاردهم دی ماه 1345 هجری شمسی در مرکز اسلامی هامبورگ ایراد شده است. آیت الله شهید دکتر بهشتی که خود از سرچشمه فیضان نماز بهره ها برده بود، با مشاهده

کم توجهی به این عبادت انسان ساز، که بدرستی ستون دین نامیده شده و منبع حیاتبخش و نیروزای مستمر زندگی مسلمان مؤمن محسوب می شود، به تجزیه و تحلیل نقش نماز در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می پردازد و با استفاده از بدیهیات فطری، تلاش می نماید تا روح منور نماز را چنان بر شنوندگان بنمایاند که آن را به مثابه سرودی با آهنگ یکتاپرستی بنیوشند و بازتاب آن در جای جای زندگیشان آشکار باشد. رمز صلابت مشهور و مشهود در شخصیت آن شهید فرزانه را باید در چنین فهمی از نماز جست. آنان که در پی یافتن راز راست قامتی وی در سراسر زندگی پرفراز و نشیب اجتماعی سی ساله او و مراحل دشوار نهضت اسلامیمان هستند، باید به درکی چنین از نماز نایل شوند و ثمره تعظیم در برابر خالق یکتا را در روابط اجتماعی لمس کنند و ایمان داشته باشند که "مسلمان در برابر هیچ کس تعظیم نمی کند". ثمره چنین درکی است که به مسلمان جسارت می دهد تا بگوید: "من شخصاً تاکنون در برابر هیچ کس تعظیم نکرده و نخواهم کرد. مسلمانم و مسلمان در برابر کسی تعظیم نمی کند" و "از هیچ کس ستایشگری نمی کند"؛ "نه مرعوب هیچ چیز هستم و نه مجذوب"؛ چه تنها خداوند است که سزاوار ستایش است. از همین روی، اگر مسلمان روزانه در پنج نوبت این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند اثری چنان ژرف در روح و جسم و جان او می گذارد که او را در مقابل سهمگین ترین مصائب و مشکلات، مقاوم و استوار می سازد.

گفتار دوم، از سلسله مباحث تفسیر قرآن ایشان برگزیده شده و به تفسیر آیات 142 تا 152 سوره بقره که به مناسبت تغییر قبله مسلمین از مسجدالاقصی به مسجدالحرام نازل شده است اختصاص دارد. در این گفتار، نخست به زمان و شأن نزول این آیات پرداخته شده است. پس از آن به جنبه

فقهی تعیین قبله و نقش عرف و محاسبات دقیق علمی عطف نظر شده است.

محور سوم بحث بر حول نقش اجتماعی و سیاسی تغییر قبله در مرحله ای حساس از نهضت اسلام است که در آن نیاز به شفافیت صف بندی مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان پدیدار می شود و در تغییر قبله نمود می یابد.

چهارمین موضوع مورد بحث، نقش قبله واحد در یکپارچگی و وحدت کلمه مسلمانان است؛ یعنی «آن نوع جهان پیوستگی متمرکز در محور اسلام و تسلیم حکم و آیین خدا بودن که شاخص ترین صفت امت اسلامی است. مردمی که ایدئولوژی واحد آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تصویر کننده جامعه جهانی اسلام هستند». و از این رهیافت است که شهید آیت الله دکتر بهشتی به انتقاد از برخی شیوه های رایج، اما نادرست، در مجالس بزرگداشت معصومین - علیهم السلام - و بویژه حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها می پردازند و محتوای آنها را مغایر با هدف والای پیامبر، امامان بزرگوار و گرامی دخت پیامبر می خوانند.

گفتار سوم، پاسخی است که در زمان تصدی ایشان در مرکز اسلامی هامبورگ به پرسشی درباره زبان نماز داده شده است. شایان تذکر این که یکی از اموری که ایشان بدان اهتمام می ورزیدند، ارتباط با علاقه مندان و جستجوگرانی بوده است که امکان حضور در مرکز مذکور را نداشته اند. این ارتباط گاه با ارسال نامه و گاه با ارسال نوار صوتی حاوی پاسخ های ایشان صورت می گرفته است. تلاش ایشان در این پاسخگویی بر آن بوده است که با بیانی روان و به دور از اصطلاحات فنی فقهی، علت وجوب قرائت نماز به زبان عربی توضیح داده شود. اینجا نیز رد پای نقش وحدت بخش نماز

به مثابه سرود یکتاپرستی قابل مشاهده است.

گفتار چهارم نیز از مباحث تفسیر قرآن ایشان استخراج شده است که به تفسیر آیه 239 سوره بقره که درباره نماز وسطی است اختصاص دارد. ایشان در این بحث به طرح دیدگاه‌های متفاوتی که توسط مفسرین و فقها در این باب ارایه شده می‌پردازند و راه حلی را عرضه می‌کنند که از طریق آن، جمع بین نظرات مختلف ممکن باشد.

پایان بخش کتاب حاضر، نوشتاری از آیت الله شهید دکتر بهشتی است که همزمان با گفتار آغازین این مجموعه نگاشته شده و به صورت دومین نشریه مرکز اسلامی هامبورگ منتشر گردیده است. این نوشتار در سال 1347 برای نخستین بار با عنوان "نماز چیست؟" در ایران به چاپ رسید. شهید آیت الله بهشتی در این رساله، بار دیگر بر نقش حیاتبخش نماز تأکید نموده است:

«نماز، سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک‌زا و آلوده کننده‌ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.»

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی را امید آن است که انتشار مجموعه حاضر در احیای مفهوم و جایگاه نماز و ادای حق آن مؤثر افتد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين، سيِّما الرسول الامين و حبل الله المتين، محمد المصطفى خاتم النبيين، وعلى آله واصحابه والائمة الهداة من اهل بيته؛ والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

اتل ما اوحى اليك من الكتاب و اقم الصلوة، ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمُنكر و لَذِكْرِ اللَّهِ اكبر(1).

ای محمد! آیاتی که از کتاب خدا بر تو وحی می شود و سرورش غیبی بر قلب پاکت فرو می خواند برخوان! و نماز را به پا دار که نماز از هر زشتی و ناپسند باز می دارد، و یاد خدا بسی بزرگ تر است.

بحث امشب پیرامون نماز است. قبل از شروع بحث، نکته ای را که پیش از این نیز خدمت آقایان و خانم ها عرض کرده بودم تکرار می کنم:

ص: 13

یکی از آداب مسلمانان نسبت به اسلام و قرآن این است که وقتی نوای قرآن در جلسه ای بلند می شود، کوچک و بزرگ همه به احترام آن در کمال سکوت و آرامش بنشینند و گوش فرا دهند - حتی آنها که قرآن را به دلیل ناآشنایی با زبان عربی نمی فهمند.

و اذا قُرِئَ القرآن فاستمعوا له وانصتوا(1)

وقتی قرآن خوانده می شود، گوش بدهید؛ ولی نه فقط گوش دادن، بلکه علاوه بر آن: «انصتوا!»؛ به احترام قرآن ساکت باشید. گوش دادن مربوط به آنهاست که معنای آیات را می فهمند، اما «انصتوا» عام است؛ یعنی همه به احترام قرآن ساکت بمانید. این خود نوعی احترام گرفتن از کتاب خداست.

ضمناً، از آقایانی که برنامه های جلسات را تنظیم و اداره می کنند خواهش می کنم از این به بعد، قبل از شروع تلاوت قرآن، تذکر بدهند که تلاوت قرآن کریم اکنون شروع می شود و همه به احترام قرآن ساکت شوند؛ زیرا چه بسا بعضی افراد به این نکته توجه نکنند. پس از این مقدمه اینک به بحث اصلی خود می پردازیم: نماز.

بسیار شده است که مسلمان و غیر مسلمان درباره نماز می پرسند: آخر این دولا و راست شدن، این به خاک افتادن و برخاستن، این کلمات یا آیات را خواندن و گفتن چیست؟ البته، عده ای به حکم تربیت اسلامی و عادت به آداب و سنن مسلمانی، با کمال شوق، نیمه شوق، یا گاهی حتی با کسالت ولی به حکم عادت، نماز را می خوانند؛ اما غالباً درک درستی از آن ندارند. از این رو، اگر کسی از ایشان بپرسد این چه کاری است که می کنید، قادر نیستند

ص: 14

پاسخ و شرح مناسبی در مورد عمل خود بدهند.

یکی از واجبات، بخصوص در عصر ما، این است که هر مسلمانی بفهمد نماز چیست؛ در نماز چه می کند و چه می گوید و هر يك از کلماتی که ادا می کند و کارهایی که انجام می دهد چه معنایی دارد. دانستن این امر بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

من امید داشتم تا زمان برگزاری این جلسه که به بحث نماز اختصاص دارد، نشریه ای را که در نظر داشتیم درباره نماز تهیه کنیم، آماده شود و در اختیار همه قرار گیرد؛ ولی از آنجا که هنوز ترجمه های شماره اول نشریه کامل نشده، چاپ و انتشار آن به تعویق افتاد و لذا انتشار شماره دوم آن را که حاوی بحث مفصل و منظمی درباره نماز است روانداستیم. به هر حال، بی آنکه به انتظار آن نشریه بنشینیم، امشب بحث نماز را به صورت فشرده عرض می کنم. امیدوارم به یاری خداوند و با تأمین امکانات، بتوانیم هر چه زودتر این بحث را که بحثی بسیار ضروری است برای نشر تنظیم و آماده کنیم.

اجازه بدهید قبل از اینکه وارد مقدمات بحث بشوم از خود نماز شروع کنم؛ زیرا بیم دارم اگر به مقدمات پردازم در همان کلمه اول بمانم و پس از يك ساعت صحبت همچنان در مقدمه باشم. از این رو مستقیماً وارد اصل بحث می شوم.

من مسلمانم؛ روزانه در پنج نوبت، یا لااقل در سه نوبت، نماز می گذارم: صبح، از سپیده صبح تا طلوع آفتاب: دو رکعت؛ ظهر، از نصف النهار هر مکان تا غروب آفتاب: دو چهار رکعت (هشت رکعت) به نام ظهر و عصر؛ شب، از غروب آفتاب تا نیمه شب یا تا سپیده صبح: يك سه رکعت و يك چهار رکعت به نام مغرب و عشاء.

ص: 15

توجه دارید که اگر وقت نمازها را از نامشان بگیریم، وقت واقعی شان چنین خواهد بود: صبح (بامداد)، ظهر، عصر (یعنی در حدود دو یا سه بعد از ظهر)، مغرب (غروب) و بعد عشاء (شامگاه)؛ یعنی موقعی که دیگر هیچ روشنی در آسمان نیست.

نماز اسلامی پنج نوبت است؛ ولی به فتوای فقهای شیعه، انسان می تواند حتی بی آنکه عذر و مشکلی داشته باشد آنها را در سه نوبت بخواند. اما چرا چنین است؟ اولین سؤالی که در رابطه با نمازهایی که می خوانیم مطرح می شود این است که در بیست و چهار ساعت چند نوبت باید نماز خواند. اگر جوان هایی که هنوز وارد میدان زندگی نشده اند، یا حتی آنان که هنوز وارد میدان جوانی نشده اند پیش از آنکه به میدان زندگی و جوانی پا نهند چنین پرسشی را از من کنند، مشکل می توانم به آنها پاسخ بگویم؛ چون جوان در این سن سراسر پاکی است و نمی فهمد که چرا لازم است يك انسان در بیست و چهار ساعت پنج بار خود را بشوید. او نمی تواند این نکته را درك بکند و من نیز کمتر می توانم در این باره به آنان توضیح کافی بدهم. ولی فعلاً روی سخنم با آقا پسر و دختر خانمی است که به دوره جوانی رسیده یا در شرف ورود به میدان جوانی است؛ آقا و خانمی که غرق زندگی است و حتی موقعی که در خیابان راه می رود حواسش جمع خودش نیست و ممکن است خدای نکرده زیر ماشین برود؛ روی سخن من با چنین افرادی است.

آدمیزاد به حکم آفرینش خاصی که دارد، سخت در معرض غفلت از خدا، راه خدا، پاکی و فضیلت است. باید دائماً يك نظم معنوی مراقب او باشد تا از راه خدا و فضیلت و پاکی منحرف نشود. اما چون این کار دائماً ممکن نیست، او را در شبانه روز پنج، یا لااقل سه نوبت به سوی خدا می خوانیم. ساعاتی را نیز در خواب می گذرانند. و برای اینکه زندگی اش خیلی درهم

نشکند، صبح تا ظهر نیز او را فارغ البال می گذاریم تا با خیال راحت به سراغ کار خود برود. بدین ترتیب بخشی از روز را درگیر تکلیف نماز نیست، اما در پنج یا لااقل سه نوبت در مقابل خدا قرار می گیرد.

می دانید این پنج نمازی که در روز می خوانید چیست؟ در روایتی نیکو و لطیف، ضمن تمثیلی، حکمت نماز ذکر شده است: اگر يك انسان در بیست و چهار ساعت، پنج بار سر تا پایش را بشوید، آیا باز هم کثیف می ماند؟ هرگز! معنای پنج بار نماز نیز همین است. پنج نوبت روح و دل و جان خود را شست و شوده تا دائماً پاکیزه بمانی. (1)

شما که اینجا در اروپا زندگی می کنید می دانید که فرد طبقه معمولی اروپایی تقریباً مقید است که لااقل هر روز يك بار قسمت ظاهر بدن، یعنی سر و گردن و دست و پای خود را بشوید. چرا؟ برای اینکه می خواهد دائماً در انظار تمیز باشد. واقعیت این است که او فقط به انظار اهمیت می دهد، لذا نسبت به بقیه قسمت های بدن که در انظار جلوه ندارد خیلی مقید نیست. اما آیا برآستی فقط تن آدمی کثیف می شود؟ روح کثیف نمی شود؟ بی انصافی است اگر پاسخ منفی دهیم. همان گونه که يك گل خوش بوی لطیف نازک، خیلی زودتر در برابر عوامل فساد متأثر و منفعل می شود و به فساد و پژمردگی می گراید، روح لطیف آدمی به مراتب از جسم او برای آلوده شدن حساس تر و آماده تر است و به دلیل خاصیت قبول و انفعالش ضمانت

ص: 17

1-3. ارایتم لو ان نهرا بباب احدکم یغتسل فیه کل یوم خمساً ما یقول؟ ذاك یبقی من دونه؟ قالوا: لا یبقی من دونه شیئاً! قال: فذلک مثل الصلوات الخمس یمحو اللّه به الخطایا. (صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم.)

بیشتری می خواهد تا در برابر عوامل فساد محیط مصون بماند. اسلام، ضامنی بهتر از پنج نوبت توجه عمیق به خدا پیدا نکرده است؛ پنج نوبت توجه به خدا و گفت و گوی در برابر خدا - آن هم با توضیحاتی که عرض می کنم. به نظر شما این ضامن چطور است؟ مطبوع و دلپذیر؟ لازم و سودمند؟ یا يك تكليف شاق و باری خسته کننده؟ کدام يك؟

وإنها لكبيرةٌ الا على الخاشعين؛ الذين يظنون أنهم مُلاقوا ربهم. (1)

نماز بار سنگینی است؛ مگر برای مردمی که به پاکی، خدا و راه خدا، و زندگی جاوید و روز جزا ایمان آورده اند. آنان که می دانند هدف زندگی انسان، داشتن فضیلت و پاک ماندن و رشد و کمال معنوی است از نمازهای پنجگانه استقبال می کنند. نماز برای آنها سنگین و سخت نیست.

ما وقتی به نماز می ایستیم چه می کنیم و چه می گوئیم؟ قبل از هر چیز، دست و صورت و سر و پا را برای خدا تمیز می کنیم. پس با دو نکته مواجهیم: اولاً تمیز می کنیم؛ ثانیاً، این عمل را برای خدا انجام می دهیم. من هر وقت به این بخش از تعالیم اسلام می رسم واقعاً حالت وجد پیدا می کنم. می بینم، اسلام جسم و جان، ماده و معنا، دنیا و آخرت، زندگی و کمال را به طرز زیبایی به هم پیوند داده است. ملا-حظه کنید؛ می خواهم نماز بخوانم، وضو می گیرم. وضو گرفتن چیست؟ وضو به معنی نظافت، شست و شو و پاکیزگی است. کجا را پاکیزه می کنم؟ قسمت هایی از بدن را که معمولاً بیرون است: صورت بیرون است و زودتر کثیف می شود؛ دست معمولاً تا آرنج بیرون است و در مواقع معمولی بیشتر کثیف می شود؛ بعد هم قسمتی از

ص: 18

جلوی سر و روی پا که بیرون است همه را تمیز می‌کنم. اما آیا اگر يك نفر پیش از وضو حمام رفته، صابون زده و خود را کاملاً تمیز کرده باشد، باز هم باید وضو بگیرد؟ بلی. چرا؟ چون در این پاکیزه کردن به نام وضو يك نکته دیگر نیز وجود دارد: پاکیزه کردن خود برای خدا.

می‌دانید که انسان در موقع وضو گرفتن باید برای خدا وضو بگیرد؛ یعنی باید به این نکته توجه کند که خود را برای خدا پاکیزه می‌کند. انسان در این حال يك قدم به سمت پاکیزه شدن روح نیز برمی‌دارد. بنابراین، اگر کسی تمام تن خود را همین حالا تمیز کرده، اما این کار را به عنوان امثال فرمان خدا و اینکه بخواهد تمیز بشود و به سوی خدا برود انجام نداده باشد، عمل او این نقیصه را دارد که فقط تمیز کردن جسم است نه تمیز کردن جان. انسانی که می‌خواهد در برابر خدا به حالت راز و نیاز بایستد، باید قبل از آن يك قدم به سمت پاکیزگی جان برداشته باشد و برای خدا وضو بگیرد. به قول حافظ:

دوش رفتم به در میکده خواب آلوده

خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده

آمد افسوس کنان مغبچه باده فروش

گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

آن می‌که حافظ می‌گوید، می‌است که عقل را به خاطر داغی سر از دست آدمی نمی‌گیرد. می‌عشقی است که عقل را در راه پاکی و صفا می‌گیرد. مسلم این است که در زبان عرفا، اصطلاح و کلمه "می" برای تعبیر از جهت

شيفته کننده و شيوا و شيذا كنده شخص عاشق كمال و معنويت به كار رفته است.

شست و شويى كن و آنكه به خرابات خرام

تا نگرده ز تو اين دير خراب آلوده

وضو، شست و شوى كردن و آنكه به مسجد و محل نماز خراميدن است. يك قدم به سمت پاكي معنوى برداشتن است. لذا، اگر كسى همين حالا نيز حمام رفته، بايد براى خدا وضو بگيرد تا يك قدم به خلوص و خدايى بودن نزديك تر شده باشد.

بنابراين، نمازگزارِ مسلمان، دست و صورت و سر و پا، و نيز اندكى دل خود را تميز مى كند، آن گاه به محراب عبادت و بندگى مى رود. محراب مختص امام جماعت نيست؛ هر جا به نماز بايستيد همان جا محراب است. به جنگ شيطان و هوا و هوس رفتن است. محراب، جايگاه مبارزه با خودپرستى و خودخواهى است.

بارى، نمازگزار با اين توجه قلبى كه براى خدا نماز مى خواند، در محراب خويش مى ايستد و اولين كلمه اى كه مى گويد اين است: «الله اكبر»؛ خدا برتر و بزرگ تر است از همه چيز. توجه كنيد؛ با گفتن «الله اكبر» و بيان اين شعار بزرگ اسلام، يك مسلمان همه عظمت هاى ديگر را در برابر چشم دل و جان خود خرد مى كند. اين مسأله نياز به توضيح فراوان دارد؛ اما همان گونه كه عرض كردم اگر بخواهيم در اينجا درنگ كنيم از اصل بحث باز مى مانيم. انشاءالله تفصيل مطلب را به بعد موكول مى كنم و فعلاً به توضيح مختصرى اكتفا مى كنم.

باور كنيد آدمى در زندگى غالباً در اثر مرعوب شدن يا مجذوب شدن

دچار لغزش می شود. آنان که می لغزند، یا مرعوب اند، یا مجذوب. به آنکه در برابر عظمت زیبایی و دلربایی چیزی مفتون شده و خود را باخته، می گوئیم مجذوب. به آنکه در برابر صفوت و سیطره قدرتی خود را باخته، می گوئیم مرعوب. آدمی که خود را نبازد به این زودی ها دچار لغزش نمی شود. این يك نکته عالی اسلامی است. مسلمان حق ندارد در برابر هیچ چیز خود را ببازد. البته او به حکم اینکه انسان است از چیزهای خوب خوشش می آید(1)؛ اما خوش آمدن يك مطلب است، مجذوب شدن و خود باختن و عنان اراده را از کف دادن مطلب دیگر. این دو معمولاً با هم خلط می شوند. به جوان، دختر، پسر، زن، مرد، می گویی در برابر این ظواهر فریبنده حیات این قدر پا روی همه چیز نگذار؛ می گوید، مگر من آدم نیستم و دل ندارم؟ این درست؛ بنده هم دل دارم، شما هم دل داری، اما اراده را نگه دار و خوددار باش. بین این چیزی که تو از آن خوشت می آید تا چه اندازه برای سودمند و تا چه اندازه مضر است. بین اگر سودمند است از چه راهی می توانی آن را به دست بیاوری؛ از راه حلال یا حرام؟ از راه شرافت مندانه یا از راه غیر شرافت مندانه؟ نکته در اینجا است: خود را نباز.

مسلمان حق ندارد در برابر قدرت ها مرعوب باشد - هر قدرت انسانی، یا هر قدرت طبیعی بالاتر از آن. معنای نماز آیات همین است. آدمیزاد در موقع زلزله های سخت، خود را می بازد. متأسفانه این نماز را بد معنی می کنند. خیال می کنند اسلام به مسلمان ها گفته موقع زلزله و گرفتن ماه و خورشید و

ص: 21

1-5. آقایی رفته بود بالای منبر و داد زده بود: ایها الناس! چه کسی در این مجلس است که از آواز خوب و موسیقی خوب بدش بیاید؟ يك نفر بلند شده بود، گفته بود: «من». آقا گفته بود فوراً او را به اصطبل برسانید؛ او آدمیزاد نیست!

از این قبیل، برای اینکه بلا برطرف شود نماز آیات بخوانند. اصلاً معنای نماز آیات این نیست. اگر کسی ذره ای با روایات ما آشنا باشد می فهمد که معنای نماز آیات اصلاً این نیست. معنای نماز آیات این است: بشر ممکن است در برابر حوادث فوق العاده طبیعی خود را بیازد؛ اسلام می گوید در این هنگام فوراً بگو: «الله اکبر»؛ یعنی اینها هیچ عظمت ندارد، خود را نواز!

اگر تاریخ اسلام را مطالعه کنید می بینید شعار سربازان مسلمان در میدان جنگ «الله اکبر» بود؛ یکمرتبه همه با هم می گفتند «الله اکبر»، و پشت دشمن را به لرزه در می آوردند. (1)

بنابراین، من مسلمانم و نماز را شروع می کنم: «الله اکبر»؛ یعنی من نه مرعوب چیزی هستم، نه مجذوب چیزی. خدا از همه چیز بزرگ تر است. بعد از آن: بسم الله الرحمن الرحيم.

شما می دانید - این روزها معمول است و سابقاً نیز معمول بوده - که وقتی می خواستند جایی را افتتاح کنند می گفتند به نام فلانی اینجا را افتتاح می کنیم. در اسلام این معنا قدغن است. هر کار به نام خداست. تنها خداست که می شود به نام او کاری را شروع کرد، جایی را افتتاح کرد، یا بنایی را بنیان گذاشت. مسلمان، همه کارش را تنها به نام خدای بخشایشگر مهربان آغاز می کند.

الحمد لله رب العالمین: ستایش مخصوص خداست؛ خدای جهانیان.

تملق و چاپلوسی از عوامل فساد دو جانبه است. هم برای شخص

ص: 22

1-6. در مورد تأثیر عجیب این شعار در جنگ هایی که مسلمانان در شام کردند، داستان های بسیار جالبی وجود دارد که شاید در جلسه دیگری نقل کنم.

متملق فساد روحی و پستی و دنائت می آورد، هم آن کسی را که دیگران تملق او را می گویند گمراه می کند؛ یعنی فساد دو جانبه دارد. مسلمان از هیچ کس ستایشگری نمی کند، گرچه قدردانی می کند؛ مثلاً می گوید فلانی مردی خدمتگزار است. این، قدردانی و شکر است. انسان باید سپاسگزار همه کس باشد. شما به من محبتی می کنید، من نیز می گویم بسیار متشکرم. این لازم است. تشکر، یعنی سپاسگزاری در برابر محبت شما. اما اگر شما به من محبتی کنید و من بگویم متشکرم، بعد هم شروع کنم برای شما اوصاف حمیده و خصال پسندیده ای را برشمارم که یا هیچ يك از آنها در شما نیست، یا مقدار کمی در شما وجود دارد ولی من آن را چند برابر بکنم، این عمل ستایشگری است. تنها موجودی که انسان می تواند و شاید و باید که زبان به ستایش او بگشاید خداست، که کمال مطلق است و هر چه درباره او بگوییم باز هم کم است. اما در مورد انسانها حساب داشته باشید؛ از ایشان قدردانی، تشکر، سپاسگزاری بکنید، ولی ستایشگری نکنید. حمد و ستایشگری مخصوص خدای جهانیان است.

الرحمن الرحيم: خدای مهربان.

مالك يوم الدين: خدایی که روز کیفر و پاداش دارد(توجه به معاد).

اياك نعبد و اياك نستعين: بارالها! ما فقط تو را می پرستیم و در برابر هیچ کس دیگر حالت پرستش نداریم و کمک های غیبی را فقط از تو می خواهیم.

توجه بفرمایید، ما از همه چیز کمک می گیریم؛ به این معنی که یا

فعالیت می کنیم، یا معامله می کنیم. تنها موجودی که از او کمک می گیریم اما نه به صورت معامله، خداست - و معنی «ایک نستعین» همین است. مسلمان چشم طمع به هیچ کس ندارد؛ و گرنه از او استعانتی شرک آمیز خواسته است. با دیگران یا به صورت کار و فعالیت روبرو می شود، یا به صورت معامله، توافق و قرارداد. اما توقع کمک های آقامنشانه از اشخاص داشتن، نوعی پستی است که به روح بلند مسلمان نشاید.

آن روزی که مسلمان کمک آقامنشانه از کسی بخواهد فقط حق دارد آن را از یک نفر طلب کند؛ آن هم خداست. این گونه کمک خواستن، در منطق یک مسلمان منحصر به خداست.

اهدنا الصراط المستقیم: بارالها! راه راست را به ما بنما.

صراط الذین انعمت علیهم: راه مردمی که نعمت را بر آنها ارزانی داشتی و از نعمت برخوردارند.

غیر المغضوب علیهم: نه راه آنها که به خشم گرفتارند؛

ولا الضالین: و نه راهی که گمراهان می روند.

این خواسته های اصیل یک مسلمان از خدا در هر نماز است. بعد از آن نیز مقداری قرآن می خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم. قل هو الله احد؛ بگو خدا تنها یک خداست.

الله الصمد؛ خدای به تمام معنا کامل؛ خدای کمال مطلق.

لم یلد و لم یولد؛ خدایی که نه زاده و نه زاییده شده.

و لم یکن له کفواً احد؛ و نه همتایی دارد.

نمازگزار وقتی که اینها را می گوید مفاهیم و تعالیم عالی اسلام را به خود تلقین می کند. بعد می گوید: الله اکبر (البته این ذکر مستحب است)؛ به رکوع می رود و خم می شود. توجه کنید! خم شدن يك مسلمان به حالت رکوع در نماز معنا دارد. معنای آن این است که مسلمان در برابر هیچ کس دیگر تعظیم نمی کند. مگر نه اینکه شما وقتی به حالت رکوع می روید می گوید سبحان ربی العظیم و بحمده؟ پاك باد خدای من که بزرگ است و ستایش از آن اوست. گفتن این جمله چه معنایی دارد؟ یعنی: عظمتی که مرا وادار به تعظیم کردن و خم شدن می کند مخصوص خداست. پاك باد خدا که من در برابر کسی جز او به حالت تعظیم خم نشوم.

تاریخ اسلام را بخوانید. در موقعی که پیغمبر (ص) و مسلمان ها در مکه گرفتارند و تحت فشار دشمنان قرار دارند و با عده کمی که دارند برستی و موجودیت خود می ترسند، عده ای مسلمان به فرمان پیغمبر، برای اینکه مبادا نهال اسلام قبل از بارور شدن در مکه خشک شود، دستور می گیرند به حبشه مهاجرت کنند. هفتاد و چند نفر بتدریج - و نه در يك نوبت - به حبشه آمدند. وقتی به حبشه می آیند، نجاشی پادشاه حبشه به آنان پناه می دهد. قریش هم یکی دو نفر مأمور با هدایا و تحف پیش نجاشی می فرستند و درخواست می کنند که اینان را از خاک خود بیرون کن و دستور بده به سرزمین پدری و مادری و وطن آباء و اجدادی خود برگردند. نجاشی پاسخ می دهد که من اینان را ندیده ام، ولی برای چه باید این کار را بکنم؟ می گویند اینها دین پدر و مادری، دین آباء و اجدادی و مقدسات ملی خود را زیر پا گذاشته اند. می گوید من که نمی دانم؛ باید اینها بیایند تا ببینم حرف حسابشان چیست.

قرار می شود در فلان روز که بار عام است، به چند نفر، یا به همه این عده ای که به عنوان پیروان محمد (ص) به پایتخت حبشه آمده اند، اجازه

بدهند که به حضور نجاشی امپراطور حبشه بیایند. نجاشی امپراطوری مسیحی است. به این نکته توجه بفرمایید که وقتی به این مسلمان ها اطلاع می دهند، می گویند همه که برویم فایده ندارد؛ ما دو نفر از آنها را که ارزنده ترند به عنوان نماینده انتخاب می کنیم تا بروند. یکی از آنها جعفر بن ابی طالب، برادر علی بن ابیطالب - علیه السلام - است. قرار می شود این دو نفر بیایند و از حقوق مسلمانان پناهنده به حبشه در برابر شکایت نمایندگان قریش، در پیشگاه و حضور نجاشی دفاع کنند. وقتی جعفر و همراهش می خواهند به تالاری که نجاشی در آن روی تخت نشسته وارد شوند سرشان را راست می گیرند و وارد می شوند. درباریان نجاشی و مأمورین تشریفات در برابر نجاشی تا زمین خم می شوند و به آنها می گویند به خاک بیفتند. اما اینان اصلاً تکان نمی خورند. به آنها می گویند مگر شما وحشی هستید؟ مگر شما آدم نیستید؟ دارید در برابر امپراطور حاضر می شوید! اینان پاسخ می دهند که ای بیچاره ها! ما اگر قرار بود به خاک بیفتیم اینجا نمی آمدیم؛ ما اینجا آمدیم تا در برابر انسان ها به خاک نیفتیم. جعفر و همراهش در چنین موقع حساس و خطیری حاضر نمی شوند در برابر نجاشی قد خم کنند.

بله، این است مسلمان! مسلمان در برابر هیچ کس تعظیم نمی کند. من حتی به بچه های کوچک خودم که گاهی از سر تقلید از دیگران می خواهند به من یا مادرشان احترام بگذارند و تعظیم کنند گفته ام مبادا حتی در برابر من تعظیم کنید؛ در برابر هیچ کس تعظیم نکنید. من هم شخصاً تاکنون در برابر هیچ کس تعظیم نکرده ام و نخواهم کرد. من مسلمانم؛ مسلمان که در برابر کسی تعظیم نمی کند - : سبحان ربی العظیم و بحمده. بعد برمی خیزد و به خاک می افتد. عده ای در برابر بزرگان به خاک می افتند، اما مسلمان در برابر

خدا به خاک می افتد و می گوید: سبحان ربی الاعلی و بحمده. اگر قرار است عده ای در برابر متوسطین تعظیم کنند و در برابر بزرگ ترها به خاک افتند، برای من بزرگ ترین بزرگ ترها (الاعلی) و بالاترین بالاها خداست. پاك باد خدای بالاتر از همه که من در برابر کسی جز او به خاک بیفتم.

این يك رکعت نماز. حال واقعاً بگویند، اگر مسلمان در هر روز پنج بار این تمرین را بکند و این سرود توحید و یکتاپرستی را بخواند چقدر اثر دارد! حالا توجه می فرمایید نماز چیست؟

رکعت دوم، سوم و چهارم نیز همین طور. حال به تشهد و سلام می پردازیم. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له؛ گواهی می دهم که جز خدای آفریدگار جهان هیچ خدایی نیست و تنها او بی همتاست. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله؛ گواهی می دهم که حتی محمد(ص) نیز بنده و فرستاده خداست. این شهادت را می دهم تا مبادا من هم مثل پیروان مسیح، محمد(ص) را هم مرز خدا کنم. مسلمان هر روز چند بار این جملات را می گوید تا مبادا او هم به انحراف مسیحیت دچار شود. بعد هم برای اینکه معلوم باشد گرچه محمد خدا نیست، اما انسانی است که حقوقی بر ما دارد، بر محمد و آل محمد درود می فرستد: اللهم صل علی محمد و آل محمد؛ یعنی، درست گفتم محمد(ص) بنده خدا و پیغمبر خداست، اما حق پیغمبری و رهبری بر ما دارد؛ پس خدایا! بر او و خاندانش درود بفرست. پس از آن (البته این مستحب است): السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته؛ سلام و رحمت خدا بر تو ای پیغمبر! بعد (خوب توجه کنید): السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین؛ سلام بر ما و بر همه بندگان نیکوکار خدا.

مسلمان در هر نمازی پیوند دوستی با همه بندگان نیکوکار خدا را به

خود تلقین می کند. به عبارت دیگر، درود صلح بر بندگان نیکوکار و مسلمان را هر روز در نماز تکرار می کند. صلح و سلام بر بندگان صالح. بعد هم اگر کسانی اینجا هستند: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

لبّ مطلب این است که نماز، سرود یکتاپرستی، کمال، فضیلت، و سرود حفظ شخصیت مسلمان است که هر روز چند بار می خواند.

اگر شما به سربازخانه بروید می بینید سربازان هر روز لااقل یک بار سرود سربازی می خوانند. اگر علت این مسأله را پرسید، می گویند برای اینکه باید روح فداکاری در سرباز زنده بماند. سرود خواندن تلقین است. تلقین عامل زنده نگه داشتن روح فداکاری و جانبازی در سرباز است.

اسلام نیز می گوید نماز سرود توحید است؛ سرود کمال و فضیلت است و مسلمان در هر روز باید در چند نوبت آن را بخواند تا روح یکتاپرستی و کمال و فضیلت در او زنده بماند. این معنی نماز است. حالا درمی یابید که چرا خداوند به پیغمبر (ص) می گوید نماز را در میان مسلمانان ترویج کن؛ چون نماز از عوامل پیشگیری از فساد است. چون نماز روح ایمان را تقویت می کند، و ایمان هر قدر تقویت بشود فساد کم می شود. از این بالاتر: «و لذكر الله اکبر»؛ نماز یاد خداست - که این لذتی بالاتر است.

در قرآن کریم درباره نماز خصوصیات آمده است:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ؛ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا(1)

ص: 28

این آیه درباره اوقات نماز است. علاوه بر آن، به مسلمان ها تأکید شده است که نماز را محترم بشمارید: حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی(1)؛ مواظب نماز باشید، بخصوص نماز میانه. نماز میانه، یا نماز صبح است که غالباً به خطر خواب نزدیک است، یا نماز ظهر است که میان روز است. نماز صبح میان شب و روز است و نماز ظهر نماز میان روز است. یکی از این دو نماز میانه - یا شاید هر دو - در خطر است. آن در خطر خواب، این در خطر کار. لذا بر مواظبت بر آنها امر شده است.

در اواسط نضج اسلام در مدینه، و بلکه به يك معنا می شود گفت در اواخر آن، شهر طائف مدتی در محاصره مسلمان ها بود ولی فتح نشد. پیغمبر(ص) نیز برگشت. اهل طائف دیدند که بالاخره نمی شود و باید فکری کرد. چند نفر سفیر پیش پیغمبر فرستادند. می دانید پیغمبر(ص) از آن سفر کجا پذیرایی کرد؟ در مسجد مدینه. گفت برای این سفر خیمه و چادر زدند و آنان را در آنجا منزل داد. يك نفر را هم مأمور پذیرایی از آنها کرد - گرچه این سفر کافر بودند. این سفیران مردم طائف آمدند به پیغمبر(ص) گفتند یا محمد! حقیقت این است که ما احساس کردیم نمی توانیم در کنار مسلمان ها بدون پیمان و عهدی زندگی کنیم. آمدیم که در زیر لوای تو باشیم.

فرمود، بفرمایید مسلمان شوید و به زیر لوای اسلام بیایید. گفتند ما مسلمان می شویم؛ قبول می کنیم که خدا هست و این بت ها را هم کنار می گذاریم. قبول هم می کنیم که تو پیغمبری و مالیات و مانند آن هم می دهیم. فقط از تو خواهش داریم که نسبت به دو مطلب درباره ما آسان بگیری و سخت نگیری. پیغمبر در مورد هر يك از طوایف که مسلمان

ص: 29

می شدند به خود آنها دستور می داد برونند و بتخانه ها را خراب کنند. آنان به پیغمبر گفتند ما را از این مأموریت معاف بدار؛ خودت هر کس را صلاح می دانی بفرست تا بتخانه ها را خراب کند. اما بت هبل در میان عوام ما خیلی ارزش دارد؛ آن را فعلاً چند سالی دست نزن تا مردم عادت بکنند، بعد هر کاری می خواهی بکن. پیغمبر (ص) فرمود، اینکه من چند سال بگذارم که نمی شود؛ اما اینکه خود شما بت ها را نشکنید و من کسی را بفرستم قابل اجراست. این را قبول کردیم؛ اما شرط دوم چیست؟ گفتند شرط دیگر این است که ما مسلمان می شویم ولی نماز نمی خوانیم. پیغمبر فرمود: لا خیر فی اسلام لیس معه الصلوة؛ اسلامی که با تمرین روزانه آن، یعنی نماز، همراه نباشد خیر و برکت و اثری ندارد. یعنی اینکه اگر مسلمان شوید اما نماز نخوانید برای ما قابل قبول نیست. در روایات هست: الصلوة عمود الدین، ان قبلت قبل ما سواها و ان رُدَّت رُدَّ ما سواها؛ نماز ستون دین و تمرین دینداری است.

عده ای می پرسند خیلی ها هستند، نمازشان ترك نمی شود، اما نادرستی هم می کنند؛ مال مردم را هم می خورند؛ دروغ هم می گویند؛ خیانت هم می کنند. پاسخ این اشکال چیست؟ با جواب دادن به این مسأله بحث امشب را تمام می کنم. جواب و حل این مطلب این است که برادر عزیز و خواهر عزیز! هر کسی مقداری کمال و فضیلت و مقداری هم بی کمالی و بی فضیلتی دارد. کامل مطلق فقط خداست. آن آدمی که می بیند نماز می خواند اما دروغ هم می گوید و خیانت هم می کند، اگر نماز نمی خواند از دیوار مردم هم بالا می رفت. اثر نماز خواندن او این است که از بیشتر شدن فساد او و فاسدتر شدنش تا حدودی جلوگیری می کند؛ و این غنیمت است. ما معمولاً به این اثرها توجه نمی کنیم.

تقریباً سه سال پیش بود که با مردی آشنا شدم. او قبلاً از دوستان و هم پیاله های یکی از الوات درجه اول تهران بود؛ ولی هنگامی که وی را دیدم به مردی نسبتاً حساسی تبدیل شده بود و خیلی هم با آن هم پیاله اش فرق داشت. به من گفت، من و فلان کس سال ها با هم هم پیاله و همکار و همه کاره بودیم، اما من در عالم لوطی منشی يك کار را می کردم و آن اینکه، طبق آن تربیت قبلی که داشتم، نماز را می خواندم. می گفت، به خدایت و به جدت مصطفی (ص) (قسم، پیش تو اعتراف می کنم این که حالا می بینید من وضعم با آن دوستم فرق دارد، - زن دارم، بچه دارم، خانه دارم، کاسب شدم، به زندگی ام می رسم، سرم به راه است و کار خیر هم انجام می دهم - به عقیده خودم مرهون همان نماز دست و پا شکسته ای است که می خواندم. این اعتراف يك مرد درباره خود است. این یعنی همان نماز کم خاصیت. البته، نماز کامل آن است که انسان را از همه ناپاکی ها پاک کند؛ اما نماز ناقص نیز انسان را از مقداری از ناپاکی ها پاک می کند یا دور نگه می دارد و کمی به او مصونیت می دهد. خوب توجه کنید، حداقل معنای این که يك آدم در روز سر وقت پا می شود و نمازش را می خواند چیست؟ حداقل مطلب این است که این آدم کلمه وظیفه را می فهمد - و این خود يك کمال است. البته، چه بهتر که نمازی بخوانیم پاک کننده؛ نمازی بخوانیم که نشاط دهنده روح و روشن کننده قلب باشد. ولی نمی توان به کسی گفت چون نماز تو واجد آن ویژگی های متعالی نیست آن را رها کن. بالاخره نماز او پیوندی میان او و اسلام، میان او و کمال و فضیلت برقرار می کند؛ ولو پیوندی خیلی باریک و نازک و کم اثر. هر چه این پیوند بیشتر باشد، بهتر است.

امید دارم با این معنا و مفهومی که برای نماز عرض کردم، از امشب نماز در چشم بصیرت ما و در پیش همه ما قیمت دیگری پیدا کند.
امیدوارم

پدران و مادران به سهم خود بکوشند به بچه ها با همان زبانی که می فهمند این معانی را در حدود فهمشان یاد دهند و امیدوارم ما نیز بزودی امکاناتی پیدا کنیم و در آینده نزدیک این فرصت نصیب شود که در مسجد نیز زمینه ای برای فهماندن این مطالب، مخصوصاً به کودکان، فراهم شود.

ص: 32

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على جميع انبيائه ورسله، وعلى سيدنا خاتم النبيين وعلى الخيرة من آله وصحبه والائمة الهداة من اهل بيته، والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

آیاتی که امشب مورد بحث قرار می گیرد، آیه های 142 تا 152 از سوره بقره است.

يَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (1)

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از

ص: 35

1-9. سوره بقره، آیه 142.

قبله ای که داشتند روی بگردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می شود.

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (1)

ما اینچنین شما را گروهی میانه رو قرار دادیم تا شما برای مردم سر مشق و نمونه و گواه حق باشید و پیغمبر سر مشق و نمونه و گواه شما.

و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ (2)

قبله ای را که تو قبلاً بدان سو نماز می گزاردی مقرر نساخته بودیم جز برای آنکه بدانیم چه کسی پیرو پیغمبر است و چه کسی از پیغمبر رو بر می گرداند. و این کانت لکبیره الا علی الذین هدی الله (3)

و این حادثه جز بر آنها که خدا هدایتشان کرده بود بسی سنگین بود.

و ما كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ.

قرار خدا بر آن نبوده که ایمان شما را تباه سازد.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (4)

خدا نسبت به مردم مهربان است.

ص: 36

1-10. سوره بقره، آیه 143.

2-11. ادامه آیه 143 سوره بقره

3-12. ادامه آیه 143 سوره بقره

4-13. ادامه آیه 143 سوره بقره

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ (1)

ما می بینیم که تو به سوی آسمان رویت را به این سو و آن سو می کنی.

فَلَنُؤَلِّبَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا. (2)

ما تو را برمی گردانیم به قبله ای که از آن خرسند باشی.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (3)

رویت را به جانب مسجدالحرام کن.

وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ (4)

و شما مسلمانان هر جا بودید رو به سوی مسجدالحرام کنید.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ (5)

آنها که قبلاً به ایشان کتاب داده شده (یهود و نصاری) می دانند که این قانون جدید حق و از جانب خدایشان است.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (6)

خدا از آنچه آنها می کنند ناآگاه و بی خبر نیست.

وَلَنْ آتِيَنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ (7)

ص: 37

1-14. سوره بقره، آیه 144.

2-15. ادامه آیه 144 سوره بقره

3-16. ادامه آیه 144 سوره بقره

4-17. ادامه آیه 144 سوره بقره

5-18. ادامه آیه 144 سوره بقره

6-19. ادامه آیه 144 سوره بقره

7-20. سوره بقره، آیه 145.

اگر برای یهود و نصاری هر آیه و نشانه ای بیاوری، باز هم رو به سوی قبله تو نخواهند کرد؛ تو هم تابع قبله آنها نخواهی بود. همچنان که گروهی از آنها تابع قبله گروهی دیگر نیستند.

و لئن اتبعت أهوائهم من بعد ما جائك من العلم أنك إذا لِمِنَ الظالمين (1) و اگر تو، بعد از آنکه علم و دانش و آگاهی از جانب خدا برایت فرارسید، باز هم به دنبال خواسته های آنها بروی، آن وقت تو نیز از تجاوزکارانی.

الذین اتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون ابنائهم (2)

آنها که بدیشان کتاب دادیم (یهود و نصاری) او را می شناسند؛ همان طور که پسرانشان را می شناسند.

و ان فریقاً منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون (3)

گروهی از آنها، با آنکه می دانند، حق را پنهان می کنند.

الحق من ربک فلا تكونن من الممترین (4)

حق از جانب خدای توست، تو از آنها مباش که شک به دلشان راه یافته.

و لكل وجهه هو مؤلیها فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدير (5)

هر گروهی سویی و قبله ای دارند که بدان سو روی برمی تابند. شما در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت گیرید و مسابقه در راه خیر داشته باشید که در

ص: 38

1- 21. ادامه آیه 145 سوره بقره

2- 22. سوره بقره، آیه 146.

3- 23. ادامه آیه 146 سوره بقره

4- 24. سوره بقره، آیه 147.

5- 25. سوره بقره، آیه 148.

هر جا و هرسو باشید خدا همه را در روز رستاخیز گرد می آورد و خدا بر هر چیز تواناست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (1)

از هر گوشه ای از مدینه بیرون رفتی باز هم رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان که آن حق است از جانب خدای تو و خدا از آنچه می کنی غافل نیست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (2)

ای پیغمبر! تو هم هر جا بیرون رفتی رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان. و ای مسلمانان! هر جا بودید روی به سوی مسجدالحرام آورید تا در دست مردم علیه شما حجت و دلیل و دست آویزی نباشد - مگر آنها که در راه ستم می روند. از آنها بیمی نداشته باشید و از من بیمناک باشید تا نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ باشد که شما به راه راست آید.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (3)

همان طور که به شما پیغمبر اختصاص دادیم و پیغمبری در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند، شما را پاکیزه می گرداند، به شما

ص: 39

1-26. سوره بقره، آیه 149.

2-27. سوره بقره، آیه 150.

3-28. سوره بقره، آیه 151.

کتاب و حکمت یاد می دهد و به شما چیزهایی یاد می دهد که نمی دانستید.

فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ و اشکروالی و لا تکفرون (1)

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و سپاس مرا بگذارید و ناسپاسی نکنید.

این آیات مربوط به داستان تغییر قبله است. آنچه مسلم است، پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - و مسلمانان، از آغاز ورود پیغمبر به مدینه تا مدتی رو به بیت المقدس نماز می گذاردند. اما قبله در سیزده سال مکه چگونه بوده؟ اسنادی که در این زمینه در دست است مختلف است. بسیاری از آنها دلالت دارد که در آن سیزده سال نیز پیغمبر و مسلمانان رو به بیت المقدس نماز می گزارده بودند.

ظاهر این آیات این است که نمازگزاران به سوی بیت المقدس حداقل در مکه هم سابقه داشته است. روایاتی که از ائمه ما - سلام الله علیهم اجمعین - در دست است غالباً مشعر بر همین است که از آغاز بعثت پیغمبر تا مدتی بعد از هجرت این قانون مقرر بوده که موقع نماز رو به بیت المقدس نماز بگذارند.

بر حسب اختلاف مدارکی که در دست است هفت تا نوزده ماه بعد از هجرت، مسلمانان در مدینه رو به بیت المقدس نماز می گزارده بودند، ولی بعداً قبله عوض شد. جالب این است که بر طبق غالب روایات این عوض شدن قبله به این صورت بود که در اثنای نماز ظهر، پس از آنکه پیغمبر دو رکعت از نماز ظهر را گزارده بود، وحی بر او آمد که تقریباً صد و هشتاد درجه رو بگردان - چون نسبت مدینه را به نسبت بیت المقدس که حساب کنند باید رو

ص: 40

به شمال بایستند و بعد وقتی بخواهند رو به مکه شوند باید در حدود صد و هشتاد درجه، یعنی درست نیم دور بگردند تا رو به مکه شوند. بنابراین پیغمبر رو به جانب مکه برگشت.

آیا این حادثه در مسجدالنبی رخ داد یا در مسجد دیگری به نام مسجد بنی سالم؟ در تاریخ هست که پیامبر گه گاه جهت امامت جماعت به مساجد محلی اطراف مدینه دعوت می شد. در اینجا لازم است اجازه بدهید وضعیت جغرافیایی آن زمان مدینه را کمی توضیح بدهم.

مدینه در آن موقع عبارت بود از چند منطقه از هم جدا: دو - سه منطقه یهودی نشین و دو - سه منطقه عرب نشین و چند جای کوچک که فقط چند خانوار در آن زندگی می کردند. یکی از آنها منطقه بنی سالم است و یکی هم منطقه قبا که مسجد قبا در آنجا قرار دارد. اینها هر کدام تا مدینه فاصله ای دارند. آن زمان مسجد قبا حدود شش کیلومتر تا مدینه فاصله داشته است. منطقه بنی سالم که دارای مسجدی به همین نام بوده بین منطقه قبا و منطقه اصلی مدینه قرار داشته و شاید حدود سه کیلومتر تا آنجا فاصله داشته باشد. پیغمبر در آن مسجد نماز ظهر می گذاشت که دستور آمد نماز را بگردان. همچنین نقل می کنند که پس از نماز ظهر برای نماز عصر یا در اثنای نماز عصر خبر رسید که گروهی از مسلمانان در مسجدی دیگر نیز از جانب بیت المقدس به جانب مکه روی گرداندند. اکنون در زمان ما در مدینه مسجدی به نام مسجدالقبلتین وجد دارد: مسجد دو قبله ای - که این دو قبله در آنجاست؛ یک قبله این طرف و یک قبله آن طرف. قبله فعلی که رو به مکه دارد تقریباً رو به جنوب است و قبله سابق که رو به بیت المقدس بوده درست رو به روی آن است و تقریباً رو به شمال دارد.

آیا این مسجد القبلتین همان مسجدی است که پیغمبر - صلوات الله و

سلام علیه - در اثنای تغییر قبله در آن نماز می گزارد، یا مسجدالقبلتین مسجدی است که آن گروه دوم مسلمان ها که به آنها خبر رسید، در آنجا در اثنای نماز روی بگرداندند؟ و آیا منظور از مسجد بنی سالم همین مسجد است و به پیغمبر در مسجد مدینه وحی آمد که قبله را عوض کند، یا مسجدی که پیغمبر در آن رو برگردانده مسجد بنی سالم است؟

اینها نکاتی تاریخی است که چندان اهمیتی ندارد. اما چون من مطلبی را که نقل می کنم دوست دارم حواشی آن را هم تا حدی روشن کنم برایتان عرض کردم.

نکته جالب این است که آیا این دو قبله، و مخصوصاً قبله رو به مکه (که در آن موقع در مدینه مطلبی کاملاً جدید بود) تا چه اندازه دقیق مورد عمل قرار گرفت؟ اول نکته ای فقهی را ذکر می کنم.

می دانید که انسان وقتی در مسجدالحرام است، رو به کعبه ایستادن کار آسانی است؛ کعبه را می بینید و به نماز می ایستید. در آن مناطق دامنه ای مرتفع مکه نیز انسان در اتاق در حالت ایستاده کعبه را می بیند و می تواند رو به آن به نماز بایستد (دو یا سه طرف مسجدالحرام این طور است). مناره ها نیز به این امر کمک می کند. ولی در خود مکه، وقتی انسان یک کیلومتر یا یک کیلومتر و نیم از مسجدالحرام فاصله داشته باشد تشخیص قبله خیلی مشکل و حتی از ایران مشکل تر است؛ برای اینکه در آنجا پیدا کردن کعبه محاسبه لازم دارد؛ زیرا انسان کافی است به اندازه دو بند انگشت منحرف شود تا اصلاً رویش به کعبه نباشد. در فاصله نزدیک کافی است که انسان مختصری تغییر جهت دهد و کاملاً از کعبه منحرف شود.

حال سؤال این است که برای پیغمبر (ص) و مسلمانان که در مدینه بودند، برگشتن به سوی مسجدالحرام به عنوان قبله چگونه صورت گرفت؟

آیا پیغمبر رو به شمال بود و همین طور به طور تقریبی رو به جنوب کرد؟ یا مسأله چیز دیگری است؟ فتوای اکثر فقها این است که در جاهایی که از مکه دور است، یا حتی از مسجدالحرام دور است، انسان همین قدر که با تقریب رو به سمت مکه بایستد قبله است. البته باید کوشش کند تا این کار را با دقت انجام دهد. هر چه این کار دقیق تر صورت گیرد صحیح تر است.

به سمت کعبه ایستادن کافی است؛ ولو اینکه اگر خط و شعاعی فرضی از صورت نمازگزار در جهتی که ایستاده در فضا به سوی مکه رسم کنند، به خانه کعبه اصابت نکند؛ چون عرفاً می گویند او رو به کعبه به نماز ایستاده، و همین اندازه کافی است. بنابراین، رو به کعبه ایستادن، رو به قبله ایستادن است؛ هر چند اگر دقیقاً خطی بین نمازگزار و کعبه وصل کنند خط مستقیم نباشد. این همان اختلاف نظری است که در قه ما هست که اصولاً آیا نسبت به کسی که دور است، جهت و سمت، قبله است یا خود خانه کعبه قبله است؟ گرچه در صورت اول، رو به جهت قبله ایستادن از نظر عملی مجزی است. این بحثی است که فعلاً نمی خواهم دوستان را با آن مشغول کنم.

به هر حال، برای مردم مدینه و پیغمبر کافی بود رو به کعبه بایستند و در جهت کعبه باشند؛ ولو خطی که از سمت نمازگزاران به کعبه وصل می شد خطی کاملاً مستقیم نبود و از کعبه عبور نمی کرد. این مقدار کافی و مجزی است. اما، همان طور که عرض کردم، وقتی انسان بتواند با استفاده از وسائل این جهت را دقیق تر کند بر او واجب است چنین کند.

حال این سؤال پیش می آید که برای پیغمبر تا چه حد امکان دقت وجود داشت؟ اگر پیغمبر می خواست با استفاده از اطلاعات و وسایلی که آن روز در محیط مدینه در دست بود قبله دقیق را مشخص بکند، باید بگوییم آن اطلاعات و آن وسایل نسبت به زمان ما بسیار بسیار ضعیف بود. ولی اگر

پیغمبر می خواست به اتکای وحی الهی این کار را بکند، آن گاه تعیین قبله، حتی از آنچه با وسایل امروزی تعیین می شود، دقیق تر بود. حال این سؤال پیش می آید که آیا پیغمبر با آن دقت در خور وحی الهی روی خود را به سمت مکه برگرداند، یا با تقریب در خور وسایل موجود عصر مدینه؟

حدود صد سال پیش، زمانی که محاسبات نجومی و رصدی با استفاده از مثلثات به عده ای از دانشمندان مسلمان این امکان را داد که قبله شهرهای مختلف را تا حدی دقیق تر معین بکنند، به مسجد پیغمبر آمدند و دیدند قبله این مسجد، که الان محراب هست، دقیق نیست. یعنی با همان تقریب عرفی میسر در عصر پیغمبر می توانسته قبله باشد، چون بیش از این امکان نداشته است؛ اما در خور آن قبله ای که پیغمبر عنوان گیرنده وحی خدا رویش را بدان سو گردانده باشد نیست. این مسأله هیچ اشکالی ندارد، چون ممکن است دستور خدا در آن موقع این بوده که پیغمبر بر طبق همان محذورات عرفی نماز بخواند؛ زیرا بر فرض که پیغمبر در مسجد مدینه به كمك وحی قبله را تشخیص داد، آن بنده خدا در خانه اش چه کار کند؟ او که نمی تواند با اطلاعات و ابزارآلات موجود در آن عصر این کار را به طور دقیق بکند. پس خود پیغمبر جوری عمل می کند که آن مسلمان در منطقه بنی سلام هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد قبا هم بتواند این کار را بکند؛ مسلمان در مسجد بوذر هم بتواند این کار را بکند. اما در عین حال در روایت آمده که پیغمبر در حال نماز بود؛ جبرئیل حامل وحی خدا آمد و به پیغمبر فرمان داد از آن سو بگردد. در اینجا ممکن است انسان تأمل کند و بپرسد پس چگونه بود که پیغمبر با فرمان و دستور و راهنمایی جبرئیل، که فرمان خداست، روی خود را "با تقریب" برگرداند؟ چنانکه گفتم پاسخ آسان است: همان خدا و همان جبرئیل حامل وحی خدا جهت تقریبی قبله را معین می کند و این

جهت برای سایر مردم هم قابل تقلید و پیروی است و هیچ اشکالی ندارد. ولی در عین حال این پاسخ کمی وسوسه ایجاد می کند؛ زیرا، چنانکه می دانید، با استفاده از رصدخانه های جدید مسأله اندازه گیری درجات زمین (طول جغرافیایی و عرض جغرافیایی) دائماً رو به دقت است. یعنی اگر تکنیک فیزیک جوی اجازه می داد بر مبنای محاسبات و اندازه گیری های فضایی پنجاه سال پیش موشکی به سمت کره ماه پرتاب کنند، شانس رسیدن آن به کره ماه بسیار ضعیف بود؛ چون محاسبه ها آن قدر تقریبی بود که با سه، چهار یا ده ثانیه اختلاف، اگر صد موشک هم پرتاب می کردند هیچ کدام به کره ماه نمی نشست و اصلاً به سمت کره ماه نمی رفت.

یکی از مسائلی که پا به پای پیشرفت در ساختن آلات و ابزار رسیدن به فضای ماورای جو، فرستادن موشک ها را به کرات آسمانی عملی کرده، دقت روزافزون در اندازه گیری های فضایی است؛ به طوری که می توان در مسیر حرکت موشک آن قدر زاویه ها را دقیق تنظیم کرد که موشک در موعد و جهت مقرر، گاهی فقط با تقریب پنجاه کیلومتر (که پنجاه و یا صد کیلومتر برای حجم کره ماه چیزی نیست) در همان جای پیش بینی شده بنشیند. این امر را چه چیز میسر کرده است؟ نه فقط قدرت بر ساختن، پرتاب یا هدایت موشک، بلکه علاوه بر آن دقت روزافزون در محاسبات فضایی. به کمک رصد دقیق تر فضا و حرکت سیارات و زمین، و مناسبت آنها با خورشید، می توان اندازه گیری ها را دقیق تر کرد. حال که از حدود سی - چهل سال قبل اندازه گیری های دقیق تر به دست آمده، یک دانشمند مسلمان با استفاده از آن محاسبه ها دریافت که محراب کنونی مسجدالنبی - صلی الله علیه وآله و سلم - در مدینه دقیقاً رو به مکه و کعبه است و آن تقریب قبلی، که عرض کردم هیچ اشکالی هم نداشت، به دقت کامل تبدیل شد. بدین ترتیب فعلاً

چنین به دست آمده که روی برگرداندن پیغمبر (ص) در اثنای نماز به سوی کعبه، روی برگرداندن به سوی قبله واقعی و دقیق بوده است، نه به سوی قبله تقریبی. و این از حوادث جالب تاریخ اسلام است.

به هر حال، قبله تغییر داده شد. فریادها از جانب مخالفان خودخواه بلند شد: یهودی ها از يك طرف و مشرکین از طرف دیگر. مشرکین گفتند کارها کم کم روبه راه می شود؛ این محمد چند صباحی و چند سالی را از خانه آباء و اجدادی و از معبد قومی و ملی خود، کعبه، روی برتافت؛ حالا فهمید اشتباه کرده، آمده رو به کعبه خودمان نماز می گذارد؛ امید است دیری نپاید که کم کم بر خدایان ما و بت ها و سنت های ما نیز صحنه بگذارد و از همه حرف های گذشته اش صرف نظر کند.

یهود گفتند اگر او واقعاً پیغمبر خداست و از جانب خدا آمده «و مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ» است و می گوید من از جانب خدا حامل همان رسالتی هستم که موسی و عیسی و نوح و سایر انبیاء حامل آن بودند، چطور شد از بیت المقدس که هیکل سلیمان و قبله پیغمبران است روی برتافت و به سراغ همان بتخانه رفت؟ (1) اگر او براستی پیغمبر خدا و حامل شعار توحید است و روی «لا اله الا الله» تکیه دارد، چطور از خانه بیت المقدس روی به سوی بتخانه کعبه برتافت؟ من در چنین مواقعی مخصوصاً این تعبیرهای عرفی را به کار می برم تا بتوانیم ولنگاری هایی را که در نهضت های اجتماعی، حتی در نهضتی مثل نهضت مقدس اسلام، پیش آمده خوب در نظر مجسم کنیم. مبارزه سهمگین تبلیغاتی و تزلزل آور و

ص: 46

1-30. در آن زمان، یعنی سال دوم یا سوم هجرت، کعبه هنوز بتخانه و مکه نیز در دست بت پرستان بود.

شك زاعليه پيغمبر هر روز وسيله اى جديد لازم دارد - و چه وسيله اى بهتر از تغيير قبله؟ وسيله اى كه هر دو طرف، يعنى هم مشركان و هم يهود و نصارى (و بخصوص يهود) مى توانند از آن استفاده كنند - آن هم يهود در حال برگشت از پيغمبر(ص)؛ زيرا يهود در چند ماه اول ورود پيغمبر به مدينه چهره دوست و آشنا به خود داشت. از وقتى كه اسلام روى چند تن از يهوديان سرشناس اثر گذاشت و مخصوصاً برخى از جوانان فاضل با اطلاع و معروف يهود به اسلام درآمدند، يهوديان احساس خطر كردند و گفتند محمد با دين خود آمده بود كه هم پيمان ما باشد، و هم پيمانى يعنى اينكه مرز ما محفوظ و مرز او هم محفوظ باشد؛ حالا كم كم به داخل مرزهاى ما دست اندازى مى كند و بدتر اينكه جوانان درس خوانده و تحصيل کرده آگاه ما را شكار مى كند. حتماً بايد جلوى او را گرفت. اين مسأله در همان ماه هاى اول بعد از هجرت اتفاق افتاد و چنين بود كه اين دوره چهره آشتى و آشنائى يهود بيش از يك سال دوام نياورد و اولين كارشكنى و ستم پيشگى، برحسب آنچه در تاريخ اسلام هست، از جانب يهود واقع شد.

اکنون آنان وسيله تبليغاتی جديد و خوراك تبليغاتی نو مى خواهند؛ خوراك و يتامين دار: تغيير قبله. نهضت اسلام تازه به مدينه آمده و مخصوصاً عده زيادى از مسلمان هاى مدينه، نو مسلمانند. ذهن نو مسلمان براى شك پذيرى آمادگى دارد؛ چون هنوز آن طور كه بايد و شايد شخصيت بارز پيغمبر(ص) را نشناخته تا ايمان درست در درون و اعماق جانش نفوذ كند. بنابراين، از اين لحظه بايد حداكثر بهره بردارى را كرد.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا

بزودی مردم نادان نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که آنها از قبله ای که داشتند رو بگردانند؟

من همیشه گفته ام، جاهایی در قرآن هست که به انسان اوج، هیجان و روح می دهد؛ حالتی برخاسته از اینکه این سبک سخن گفتن حساب شده متین و پخته، بسیار عالی است. جمله ها در حد اعلاّی کوتاه بودن، پختگی و تأثیر هم در حد اعلاّی. ملاحظه کنید:

پاسخ شماره يك: قل لله المشرق والمغرب يهدى من يشاء الى صراط مستقيم

اولاً، نه بیت المقدس خصوصیتی دارد نه کعبه. ما اصلاً وقتی می گوئیم رو به بیت المقدس نماز می گزاریم، مبدا خیال کنید شبیه کاری است که بت پرستان می کنند که رو به بت به نماز می ایستند. این قبله است، نه معبود. فرق است بین معبود و بین قبله. کعبه معبود ما نیست؛ تخته سنگی است. بیت المقدس هم معبود کسی نیست. ما در نماز رو به چه می ایستیم؟ رو به خدا. خدا شرق و غرب ندارد. فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (1)؛ به هر سو رو آورید همان جا جهت خداست - حتی به سمت شرق یا غرب، تا چه رسد به شمال و جنوب. شمال برای مردم مدینه بیت المقدس بود و جنوب نیز کعبه. این دو هیچ؛ حتی اگر رو به شرق و غرب هم بایستید رو به خداست. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ. حساب این است: باید مردم همه جا بدانند رو به سوی خدا می آورند.

پاسخ شماره دو: و كذلك جعلناكم أمةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيداً

نهضت اسلامی، نهضتی است جامعه ساز؛ می خواهد جامعه نمونه ای

ص: 48

بسازد که برای دیگران الگویی تازه باشد. وقتی الگو تازه است، اگر قبله هم تازه باشد چه عیبی دارد؟ این مطلب را در آیه بعد تکمیل می کند:

كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا

با اینکه موسی و عیسی - علیهما السلام - بودند، ما از میان خود شما پیغمبری برانگیختیم تا راهنمای شما باشد. حال چه اشکالی دارد قبله ای هم از داخل منطقه شما مقرر کنیم؟

نهضت اسلامی، نهضتی است مستقل. در راه استقلال. استقلالی

توأم با احترام و پذیرش و تأیید همه نهضت های الهی گذشته؛ اما مستقل از پیروان این نهضت ها و مستقل از فرقه سازی هایی که پیروان این نهضت ها کرده اند. یکی از نشانه های استقلال آن نیز تعیین قبله مستقل است.

پاسخ شماره سه: و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وان كانت لكبيرة الا على الذين هدى الله

پیش از این نیز، آنگاه که به شما مسلمان ها گفتیم برای نماز باید به جای ایستادن به سوی کعبه به سمت بیت المقدس بایستید، در طول این مدت مقرر حساب همین نهضت را می کردیم. اکنون نیز که قبله را تغییر داده ایم و می گوئیم باید به سوی کعبه بایستید، باز همان حساب است. آن مدت ایجاب می کرد بگوئیم رو به بیت المقدس بایستید؛ همان حساب ایجاب می کند که اکنون بگوئیم باید رو به کعبه بایستید. اما چطور؟

نهضت اسلام در مکه آغاز می شود. مردمی که به اسلام می گروند غالباً مشرکین هستند. سؤال این است که محل پرستش و نیایش آنها که در مکه هستند باید کجا باشد؟ در مسجد الحرام. رو به کجا باشد؟ رو به بت های درون کعبه. کعبه محتوی حدود سیصد و شصت بت گوناگون است. بتخانه

بین المللی است. بتخانه ای است که قبایل گوناگون عرب، همه یا اغلب، درون آن بتی داشتند. بنابراین، همه رو به سوی این خانه می ایستند تا رو به بت خود داشته باشند. اما اسلام از راه می رسد. مسلمان می خواهد با آهنگی جدید، یعنی آهنگ خداپرستی، آهنگ انحراف و حنیفیت از بت پرستی، پشت پا زدن و پشت کردن به بت و بتخانه، عبادت کند. اما به کدام سو بایستد؟ خودبخود در آن موقع باید جهت تازه ای غیر از کعبه برای نماز مسلمان مقرر شود. این جهت تازه بیت المقدس است که سابقه قبله بودن برای پیروان آیین یکتاپرستی را دارد. این قسمت از آیه است که گفتم ضرورت ایجاد می کرد قبله مسلمانان در آغاز بیت المقدس باشد.

مسلمانان از مکه به مدینه می آیند. در چند ماه اول، چهره یهود چهره مخالف نیست؛ اما آرام آرام نق زدن شروع می شود و یهود می خواهد صف شکنی کند. می خواهد بگوید محمد از خودمان است - حتی الان هم همین را می گویند. حالا هم که چهلده قرن از نهضت اسلام گذشته مکرر به خود من گفته می شود که آقا، اسلام نوعی پروتستانتیزم و تجدید نظرطلبی در آیین یهود و مسیحیت است. نوعی رنسانس یا روو(1)، یا تعبیرهای مختلف دیگری که به کار می بردند، در این دو آیین بوده است و آیین جدیدی نیست. به آنها می گفتیم بله؛ به يك معنا همین طور است. اصول اسلام و مسیحیت یکی است؛ اما پیغمبر، پیغمبر جدید است. يك وقت می گوئیم آیین جدید است و يك وقت می گوئیم پیغمبر جدید است. مسأله مهم این است. قرار است که پیغمبر اکرم در مدینه رهبر زمامدار جامعه مدینه شود و آنجا را پایگاه گسترش اسلام قرار دهد. این مسأله با سیادت یهود ناسازگار و

ص: 50

ناهماهنگ است. یهود می خواهد جلوی از دست دادن احتمالی و قابل پیش بینی سیادت خود را بگیرد. برای همین هم شروع می کند و می گوید این محمد از خودمان بوده، او هم اصولاً فردی است یهودی؛ منتها چون اهل کتاب نبوده و امی بوده (یعنی از مردمی بوده که اهل کتاب نبودند!) البته که ما مقدم او را گرامی می داریم؛ البته که او را به داخل جماعت خود راه می دهیم و البته که با او در يك صف در برابر مشرکان خواهیم بود. ولی حدود و ثغور نیز باید محفوظ بماند. او نباید پا روی حکومت بگذارد. به هر حال باید ببینیم چه می کند.

پس از مدتی وضع عوض می شود. همان وضعی را که مسلمانان در آغاز با مشرکان داشتند و اتخاذ قبله مستقل جدیدی را ایجاب می کرد، با یهود پیدا کردند. اگر رو به قبله یهود بودن می خواست ادامه داشته باشد، عدم استقلال هم ادامه پیدا می کرد. برای اعلام استقلال، و اعلام اینکه نهضت اسلام تأیید کننده یهودیت و مسیحیتِ پاك است، ولی انتقاد کننده بر یهودیت و مسیحیت آلوده، و اعلام اینکه این نهضت نهضتی است که نه از جانب يك فرد، نه از جانب يك ملا، و نه از جانب يك عالم، بلکه از جانب يك رسول الله ایجاد شده، و برای اینکه اصالت این نهضت و استناد آن به وحی و قاطعیت آن در برابر آرای همگان حفظ شود، باید مجدداً شعار استقلال زنده شود؛ پس باز می گردیم به سوی کعبه: **انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيكَةِ مَبَارَكًا هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (1)**. اگر می بینید در دوره ای قبله بیت المقدس بود، برای آن بود که صف پیروان پاك و پیروان بی شبهه، و صف پیغمبر، از صف دیگران جدا شود. پس این نیز پاسخ سوم - :

ص: 51

و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً الَّا عَلٰى الَّذِينَ هَدٰى اللّٰهُ

همان قانون قبلی هم بر دوش مسلمان ها خیلی سنگین بود، مگر برای آنها که مشمول هدایت الهی بودند. اکنون نیز همین طور است. يك مسأله فرعی هم در عصر پیغمبر پیش می آمد که سؤال شده بود، یا ممکن بود سؤال شود. در ضمن يك آیه به این پرسش پاسخ داده شده است. پرسش این است که ای رسول خدا، تکلیف نمازهای قبلی چه می شود؟ ما سال ها رو به بیت المقدس نماز می خواندیم. تکلیف آنها چه می شود؟ پاسخ قرآن این است که آن نمازها را براساس ایمان به وحی پیغمبر و تسلیم در برابر قانون خدا خوانده بودید؛ آنها جایز و مجزی و کافی است: و ما کان الله لیضیع ایمانکم؛ و خدا ایمان شما را ضایع و تباه نکرد. این معنایی است که گروهی از مفسران، بلکه اکثر آنان برای این قسمت از آیه گفته اند. ان الله بالناس لرؤف رحیم؛ خدا نسبت به مردم مهربان است.

معنی دیگری که به نظر من برای این قسمت از آیه مناسب تر است و بسیاری از مفسرین نیز گفته اند این است که می خواهد بفرماید همان طور که شما آن روز ایمان به خرج دادید و از تغییر قبله از مسجد به سوی بیت المقدس تزلزل و سستی در دلتان راه نیافت و در تبعیت تان از پیغمبر رخنه پیدا نشد، خداوند به پاداش آن استقامت، شما را مجدداً به همان قبله دلخواه و مناسبتان باز می گرداند. خدا از همان اول قرار نبود این ایمان شما را بدون پاداش بگذارد - : و ما کان الله لیضیع ایمانکم. من فکر می کنم این معنی دوم با سیاق آیه از اول تا آخر سازگارتر است و تأیید کننده این است

که تغییر قبله، یا ایجاد قبله جدید و بازگشت به سوی کعبه، نوعی پاداش برای ایمان خالص نیز هست. این پاداش از نوع پاداش های دل خوش کن نیست.

مسلمانان باید زبده شوند تا زبده نشوند قدرت این را نخواهند داشت که ستون و گروه قدرتمند کاملاً مستقلی در دنیای خود باشند - امروز نیز چنین است. مادام که مسلمانان، زبده، آبدیده و از شك در آمده نشده اند نمی توانند قبله ای مستقل داشته باشند. این بحث اجتماعی مهمی است که انشاءالله باید در فرصت مناسبی راجع به آن بیشتر صحبت کنیم. حرکت کننده ای که دائماً می توان برایش وسوسه ایجاد کرد به درد اینکه انسان با او به راه های پر نشیب و فراز برود نمی خورد. همراهی باید، از شك ها در آمده و آبدیده شده که دچار تزلزل نشود. این راه، راهی بس دشوار است. در راه دشوار همان دشواری برای ایجاد شك کافی است. آدم هشیار با کسی که معرفت و آگاهی اش او را برای شك پذیری آماده می کند همراه نمی شود و به راه های پر نشیب و فراز قدم نمی گذارد. پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - رهبری است هشیار. او باید در دورانی ممتد پیروانی آبدیده پیدا کند. آن وقت که گروه مسلمان ها از شك ها در آمدند، می توان قبله مستقلی به آنها داد. بنابراین، این قصه تاریخ شخصی نیست. قصه چیزی است که در آن مرحله از نهضت می شد به مسلمانان گفت - و لذا جالب است: ما کان الله لیضیع ایمانکم. قصه مصالحه و داد و ستد نیست. ایمان در برابر شك ها، پایدار ماندن، دل به شك ندادن - چون اصلاً معنی ایمان این است. ایمان یعنی شك به دل انسان راه نیابد؛ امن در برابر شكوك. منطقه امن - قلب مؤمن و هشیاری او در برابر شك ها و شك زایی ها و شك سازی هاست.

می خواستم در این جلسه حدیثی را نیز ذکر کنم، اما چون وقت گیر است

و اکنون می خواهیم به سؤالات پاسخ دهم آن را در جلسه بعد خواهیم خواند. در رابطه با آیه و كذلك جعلناکم امة وسطاً نیز بحث مفصلی لازم است که آن را نیز در هفته آینده مطرح می کنم.

امیدوارم تا حدودی توانسته باشیم از این قسمت از آیات قرآن کریم، پندآموزی و نتیجه گیری بهتری کرده باشیم؛ به خصوص در رابطه با آیه و لكل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات، که آن را نیز به جلسه آینده موکول می کنم. والحمدلله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین .

ص: 54

تغییر قبله و علل آن (جلسه دوم)

ص: 55

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (1)

بزودی مردم نابخرد خواهند گفت چه چیز سبب شد که مسلمانان از قبله ای که داشتند رو گردانند. بگو، مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (2)

ما شما را جامعه و گروهی نمونه و در حد وسط قرار دادیم تا شما گواه بر مردم، و پیغمبر گواه بر شما باشد.

و مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ

ص: 57

1-34. سوره بقره، آیه 142.

2-35. سوره بقره، آیه 143.

قبله ای که قبلاً داشتی بدان جهت مقرر کرده بودیم تا آنها را که پیرو بی چون و چرای پیغمبرند، از آنها که با يك حادثه عقبگرد می کنند بازشناسیم. و اِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً اِلَّا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ (2)

و این امر سنگین بود؛ جز بر مردمی که خدا هدایتشان کرده بود.

و مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضَيِّعَ اِيْمَانَكُمْ، اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ (3)

و خدا چنان نبود که ایمانتان را به هدر ببرد؛ و خدا به مردم مهربان است.

دو آیه ای که تلاوت شد مشتمل بر قسمتی بود که باید امشب درباره آن بحث کنیم. درباره بقیه موضوعات، شب گذشته بحث کردیم. آیه دیگری نیز هست که باید امشب آن را مورد بحث قرار بدهیم. (آیه 148 سوره بقره):

و لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلٰٓئِهَا فَاَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ اَيْنَمَا تُكُونُوا يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اِنَّ اللّٰهَ جَمِيْعًا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

هر گروهی جهت و جهت گیری دارند که بدان سوی می گردند؛ بنابراین، در مسابقه در راه نیکی ها شریک شوید. هر جا باشید خدا همه شما را یکجا می آورد و خدا بر همه چیز تواناست.

در جلسه قبل آنچه را از اسناد تاریخی در زمینه قبله در میان مسلمان ها به دست آمده بود عرض کردم. خلاصه مطلب این شد که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از هنگام ورود به مدینه تا چند ماه (این

1-36. ادامه آیه 143 سوره بقره

2-37. ادامه آیه 143 سوره بقره

3-38. سوره بقره، آیه 143.

چند ماه در اسناد تاریخی از هفت تا نوزده ماه نقل شده) به سوی بیت المقدس نماز می گذاشت. آیا قبل از آن، در دوران مکه به کدام سو نماز می گذاشت و مسلمان ها در مکه چه می کردند؟ ظاهر بسیاری از اسناد تاریخی این است که از آغاز بعثت که نماز مقرر شد تا موقع هجرت، در مکه نیز مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می گذاشتند. ولی در برخی از اسناد چیزی برخلاف این به چشم می خورد؛ اگرچه در اکثر اسناد موضوع به شکل اول نقل شده است. این مسأله چندان مهم نیست؛ به هر حال در يك دوره ای قبله مسلمان ها بیت المقدس شد و این برای اعراب مسلمان سنگین و سخت بود؛ برای اینکه آنها قبلاً عادت داشتند به کعبه احترام بگذارند و به کعبه به عنوان کانون بنگرند، اما اکنون که اسلام آمده، با اینکه به کعبه احترام می گذارد و کعبه را به رسمیت می شناسد، و با اینکه آن را کانونی که به دست ابراهیم و اسماعیل برای یکتاپرستی ساخته شده می شناسد، با این حال می گوید قبله تان بیت المقدس باشد. این امر در آغاز برای مسلمان ها سنگین بود؛ ولی سیاستی صحیح در يك نهضت اصیل این قانون را ایجاب می کرد. این سیاست صحیح عبارت بود از اینکه اعراب اگر تا قبل از اسلام به کعبه احترام می گذاشتند به این خاطر بود که آن را بتخانه ای بزرگ می دانستند؛ حال اگر اسلام بخواهد بگوید به همین بتخانه بزرگ متوجه باشید اما این کار شما به حساب بت ها نیست، بلکه به حساب خانه خداست - آن هم در موقعی که کعبه هنوز بتخانه است و هنوز همه بتها آنجاست و هنوز مشرکان هم به آن سو نماز می گزارند و به آن سو می ایستند - در این صورت جدا شدن صف یکتاپرستان مسلمان از نظر انعکاس خارجی و از نظر تأثیر درونی در روح خود آنها، آن طور که باید و شاید تأمین نشده است. در حالی که بیت المقدس به هر حال قبله گروهی از مردم است که به خدا معتقد

هستند. اگر به مسلمان ها گفته شود به جای اینکه رو به کعبه بایستید و بدانجا احترام بگذارید به سوی بیت المقدس بایستید، آن جهت اصیل مورد نظر در نهضت یکتاپرستی اسلام در آن دوره از زمان بهتر تأمین شده است. پس در این دوره، مشخص کردن جهت نهضت با تغییر دادن جهت نمازگزاردن بدین ترتیب تأمین می شود که قانونی مقرر شود تا مسلمانان به سوی بیت المقدس به نماز بایستند.

این دور از تاریخ نهضت سپری می شود. نهضت مراحلی را طی می کند و به مدینه می آید. در آنجا کسانی که نخستین درگیری محلی را با مسلمان ها پیدا می کنند یهود هستند. آهنگ این درگیری چنین است که شما عرب ها هم بالاخره به دین ما درآمده اید؛ پیغمبری هم دارید که مروج آیین ماست؛ پس با هم یکی هستیم. نهضت جدید می خواهد به یهود بگوید بله، ما طرفدار آیین یهود هستیم و با یهود در يك صف هستیم؛ با مسیحیان در يك صف هستیم؛ ما با پیروان همه پیغمبران خدا در يك صف هستیم؛ اما با یهودیت و مسیحیت پاك؛ با یهودیتی که پیرو موسی - علیه السلام - باشد، نه یهودی که خود موسی از او دل خون دارد؛ با مسیحی که پیرو پیغمبر بزرگ خدا مسیح باشد، نه با مسیحی که مسیح - علیه السلام - از او بیزار است. باید مطلب اینجا مشخص شود. در این دوره از نهضت، بازگشت به اینکه کعبه قبله مسلمان ها باشد این نظر را تأمین می کند تا به یهود و مسیحیان بفهماند و اعلام کند درست است که نهضت اسلام مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب (1) تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی است، درست است که مسلمان به همه پیغمبران خدا مؤمن و معتقد است و احترام می گذارد، اما به پیروان

ص: 60

راستین پیغمبران خدا - و شما پیروان نیمه کاره، یا احياناً ریاکار و فریبکار و دروغگو و دروغین این پیغمبران هستید. شما فقط نامی از یهودیت و مسیحیت دارید. برای جدا کردن صف در این مرحله از نهضت، قانون مقرر می کند که مسلمان ها در این موقع و از این لحظه به بعد به سوی کعبه به نماز بایستند.

در این زمینه لازم بود که چند مطلب روشن شود. آنها را به اجمال بازگو می کنم. یکی اینکه قرآن اعلام می کند که قبله، چه این طرف و چه آن طرف، عبارت است از يك شعار. شعار هرگز نمی تواند اصل يك نهضت باشد. نهضت باید محتوایی اصیل داشته باشد. شعار فقط برای این است که آن محتوای اصیل را در يك جمله، برای مشخص کردن این گروه از گروه های دیگر، درآورد - و لذا به آن شعار می گوئیم؛ یعنی نشانه. بنابراین، محتوای اسلام یکتاپرستی و خداپرستی است. خدایی که اینجا و آنجا ندارد؛ شرق و غرب ندارد. و لذا در آغاز می گوید: قل لله المشرق والمغرب؛ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و فرقی ندارد. در جای دیگر می گوید:

أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (1) به هر سو رو کنید در جهت خدا قرار دارید.

دوم اینکه، اگر مطلب این طور است، پس چرا قبله تغییر داده شد؟ آیات بعد توضیح می دهد: برای اینکه دیگر یهود چنین ادعا نکنند که نهضت اسلام چیزی جز دنباله روی راه ما نیست - چیزی که حتی هنوز هم برخی از مستشرقین می گویند. در توضیح این جهت دوم بود که وعده کردم امشب بحث مختصری بکنم.

امروز نقش قبله برای مسلمانان جهان این است که هر مسلمانی در هر

ص: 61

گوشه دنیا هنگام نماز به سوی کعبه به نماز می ایستد. اگر میان نمازگزاران دنیا و میان کعبه خطی رسم کنند، این خطها نمایشگر نوعی مرکزیت جهانی و وابستگی تك تك مسلمانان به این مرکزیت جهانی است. آنچه می تواند برای نهضت اسلام و مسلمانان ها شعار قرار گیرد، عبارت است از آن نوع به هم پیوستگی متمرکز بر محور اسلام، و تسلیم حکم خدا و آیین خدا بودن. مرکزیت او با توحید است و نبوت و تسلیم آنچه وحی و نبوت از جانب خدا برای رهبری انسان ها آورده است. چنین به هم پیوستگی متمرکز بر محور ایمان و عقیده و تسلیم در برابر عقیده بودن شعار واقعی اسلام است. بنابراین، اگر بخواهیم شعار بودن قبله واحد را با زبان روز برای مسلمانان بیان و تعبیر بکنیم، باید بگوییم مردمی که ایدئولوژی واحدی آنها را به هم پیوسته و این ایدئولوژی بر زندگی آنان تسلط کامل دارد، تشکیل دهنده جامعه جهانی اسلام هستند. اما اگر ما همه به سوی کعبه به نماز بایستیم در حالی که دل ها، جان ها، زندگی ها، مصلحت ها و سرنوشت هایمان از هم جدا است، آیا باز هم چنین قبله واحدی می تواند شعار اسلام باشد؟ هرگز!

بدین جهت، تأکیدی که در تعلیم و تربیت مسلمان در هر گوشه جهان همواره باید به کار رود این است: ای مسلمان! لازمه لاینفک مسلمان بودن تو این است که خود را در سرنوشت همه مسلمانان جهان سهیم و شریک، و حتی یکی بدانی؛ تو بدان اندازه پیرو واقعی اسلام هستی که زندگی ات نمایشگر این به هم پیوستگی در سرنوشت با مسلمانان دیگر جهان باشد. کسانی که به هر عنوان می کوشند این به هم پیوستگی در سرنوشت را متزلزل کنند منحرفین از جاده اسلامند، هر چند به سوی کعبه به نماز بایستند.

در این روزها به نام نامی بضعة الرسول، فاطمه زهرا - سلام الله علیها در میان ما مجالس سوگواری و یادبود و تذکر تشکیل می شود. در این مجالس

باید قبل از هر چیز، به دوستان زهرا - سلام الله علیها - این نکته یادآوری شود که مگر نه این است که این بانوی بزرگوار از روش و سیره و رفتار عده ای از صحابه پیغمبر دلی افسرده و پر خون داشت؟ مگر نه این است که این دخت بزرگوار پیغمبر از این مقدمان صحابه پدر بزرگوارش ناراحت بود و ناراضی از دنیا رفت؟ ولی مگر نه این است که وقتی به شوهر بزرگوارش علی گله کرد و گفت: «اینچنین بر من ستم می رود و تو اقدام نمی کنی؟!»، در همان هنگام صدای اذان بلال بلند شد که گفت: «الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله» (صلی الله علیه و آله و سلم). شوی بزرگوارش به او فرمود، فاطمه جان! کدامیک را مقدم می داری: جلوگیری از ستم بر خود، یا حفظ این اذان؟ گفت، حفظ این اذان. گفت پس اعلام کنم که اگر قرار است این اذان حفظ شود باید شکیبیا و بردبار باشیم. یعنی چه؟ یعنی فقط بر سر مناره ها اذان بگویند؟ آیا نظر مولی - علیه السلام - و همسر بزرگوارش دخت بزرگوار پیغمبر، این قدر پایین بود که مسلمان ها اذان بگویند اما هیچ چیز آنها با پیروی از رسول خدا هماهنگ نباشد؟ یعنی علی - علیه السلام - و فاطمه فقط دلشان می خواست اسم محمد رسول الله بر سر مناره ها باشد؟ هرگز! این کلمات علی و خود فاطمه و این کلمات پیغمبر است: اگر قرار باشد از همه چیز فقط اسم آن بماند، از اسم بی مسما کاری ساخته نیست. این همان است که قرآن با او مبارزه کرد: و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا. (1) این همان است که یهود و نصارا در عصر پیغمبر می گفتند که هر کس یهودی یا مسیحی باشد در راه خداست. اسلام اعلام کرد هرگز این طور نیست. و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری؛ (2) گفتند هیچ کس قدم به

ص: 63

1-41. سوره بقره، آیه 135.

2-42. سوره بقره، آیه 111.

بهشت نمی گذارد، مگر یهودی یا مسیحی باشد. قرآن پاسخ می دهد هرگز این طور نیست؛ هرگز! بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن(1)، آنکس که تسلیم خدا و باایمان باشد و به آنچه ایمان اقتضا می کند عمل کند بهشتی است و به بهشت می رود؛ خواه نامش یهودی باشد، خواه مسیحی، خواه مسلمان.

آنچه قرآن و سنت و عترت بر آن در تمام دوران تکیه کرده این است که قرار نبوده فقط اسم بماند؛ قرار بود مسما بماند. بنابراین، آنچه مولی علی - علیه السلام - می خواست و به زهرا - سلام الله علیها - فرمود زهرا جان، اگر قرار باشد قدمی در راه دفع ستم از تو بردارم از بین خواهد رفت، فقط اذان گفتن نبود، بلکه ماندن امتی به نام امت اسلام بود.

آن زهرا که ما امروز به یاد او - سلام الله علیها - جلسه تذکر تشکیل می دهیم تا به آستان مقدس حضرتش ادای احترام و ارادت و اخلاص کنیم کدام زهرا است؟ زهرایی است که در زمان زندگی اش همه چیز را تحمل می کرد تا مبادا وحدت تضامنی و وحدت سرنوشت امت اسلامی و به هم پیوستگی اجتماعی، عملی و سیاسی آن آسیب ببیند. آیا امروز می شود و جایز است که ما به عنوان اظهار اخلاص به چنین بانویی از وحدت سرنوشت اسلامی چشم پوشیم، و بگوییم و بکنیم آنچه به این وحدت آسیب می رساند؟ هرگز! همین جاست که بیش اسلامی ما و دوستانمان، و بیش تشیع ما و دوستانمان، از بیش دیگران جدا می شود - ما بر این جدایی سخت پافشار هستیم.

ص: 64

ما می‌گوییم شیعه علی - علیه السلام - کسی است که دنباله رو علی باشد؛ نه کسی که "علی علی" بگوید اما عملش متخلف از علی باشد. ما می‌گوییم «شیعه زهرا». زهرا امام نیست تا من بگوییم شیعه؛ اما او پیرو مخلص امام است و وقتی انسان دنباله رو کسی باشد که پیرو مخلص امام است، باز هم دنباله رو امام است. دوستداران و محبان فاطمه - سلام الله علیها - کسانی هستند که آنچه را فاطمه به خاطر آن خون دل خورد تا از دنیا رفت فدای «زهرا زهرا» گفتن نکند. گمان نمی‌کنم «زهرا زهرا» گفتنی که فقط برای این باشد که بنشینیم در غم زهرا بگرییم، سوگواری باشیم، اما با عملمان قلب زهرا را جریحه دار کنیم، در هیچ قاموسی و در هیچ جامعه‌ای بتواند دوستی زهرا باشد - مگر اینکه ما زهرا را بد شناخته باشیم؛ مگر آنکه ما خیال کنیم شخصیت بزرگ زهرا - سلام الله علیها - شخصیتی است که دوست دارد مرید داشته باشد؛ دوست دارد میلیون‌ها نفر به او احترام بگذارند؛ هر چند قیمت این ارادتمندی و احترام گذاری از بین بردن چیزی باشد که همان زهرا به خاطر آن خون دل خورد. آیا ما چنین تصویری از این بانوی بزرگوار داریم؟ و آیا اگر کسی چنین تصویری از این بانوی بزرگوار ترسیم بکند قدر زهرا را شناخته؟

برادران و خواهران عزیز! هوشیار و بیدار باشید! در احترامتان به پیغمبر و اهل بیت یادتان نرود به پیغمبر و اهل بیته احترام می‌گذارید که مظهر بی‌هویی هستند. امیرالمومنین بی‌هوی، حسین بی‌هوی، امام صادق بی‌هوی، امام کاظم بی‌هوی، زهرا بی‌هوی. اگر اینها قرار است بی‌هوی باشند، یعنی خودپرست و خودخواه نباشند، یعنی اصلاً به خود نیندیشند، بلکه به آن بیندیشند که خدا رسالتش را بر دوش آنها گذاشته، آن وقت دیگر در برابر آنها ایستادن و مخلصیم و چاکریم گفتن با این معنا درست در می‌آید؟ مخلصیم و چاکریم گفتنی که به هدف اینها اخلاص کند؛ این را

می شود گفت مقبول؟ می شود گفت این بانوی بزرگوار از چنین مخلص و چاکر گفتنی خوشحال می شود؟ پس باید در تمام این فرصت های سالانه، اظهار اخلاص ما به این بانوی بزرگ و اظهار ارادت ما به دخت بزرگوار پیغمبر، اظهار علاقه ما به اهل بیت مکرم پیغمبر، اظهار علاقه ما به راه و روش آنها باشد؛ اظهار علاقه ما به هدف آنها باشد. آنها را به عنوان انسان های مشخص مورد علاقه قرار ندهیم؛ آنها را به عنوان انسان های نمونه ممتاز اسلام مورد علاقه قرار بدهیم. با چنین سیمایی از آنها قدردانی کنیم. با چنین سیمایی مدح و مرثیه برای آنها بگوییم.

مثالی می زنم تا مطلب خوب روشن شود. پدری پسری دارد و پسرش در راه خدا، در جنگ در رکاب پیغمبر خدا کشته می شود، یا آسیب می بیند، رنج می بیند، شکنجه می بیند و با صدها شکنجه کشته می شود. اگر این پدر جلسه عزاداری، و فاتحه و ختم برای بچه اش گذاشت و در این جلسه ختم شروع کرد گفت آی پسر، قربان آن کاکل زرینت بروم که از دستم رفت؛ قربان آن قد و قامت بروم که از دستم رفت؛ آیا این پدر برای پسر مجاهدش جلسه ختم گذاشته یا برای عزیز دردانه ای که قد و قامت دارد؟ کدام يك؟ و اگر آن پدر در آن جلسه ختم آمد و گفت: پسر جان، افسوس می خورم از دستم رفتی، چون پسری مجاهد بودی و از دستم رفتی؛ افتخار می کنم که در راه خدا کشته شدی؛ آرزو می کنم من هم با تو کشته می شدم. اگر سخنرانی جلسه ختم این پسر از دست رفته با چنین جمله هایی برگزار شد آن وقت پدر جلسه ختم چه کسی را گرفته؟ جلسه ختم پسر مجاهدش را.

حالا ما مجالس جشن و سوگواری برای اشخاصی با این نام ها می گیریم؛ اشخاصی که پیکر آنها و شخص آنها مورد علاقه ما هستند - صرفنظر از مسلک، راه و روش آنها. آیا آنها چنین محبت و قدردانی و چنین سوگواری و

مرثیه ای از ما خواسته اند؟ یا این مجالس برگزار می شود تا مدح ما و مرثیه ما در زمینه شخصیت های برجسته ای باشد که نمونه های ممتاز و عملی اسلام هستند؟ اگر این است، همه چیز باید تغییر کند. باید برنامه مجالس یادبود عوض شود.

توصیه ام به دوستان عزیزم این است که در این عوض کردن ها دچار عقبگرد نشوند. بکوشند و به کوشش ادامه دهند تا در برابر هر آوای مخالفی با روشن بینی مقاومت کنند. اگر غیر از این باشد، آنچه در طی این سی سال اخیر به همت گروهی از تلاشگران در راه اسلام واقعی رشته اید پنبه خواهد شد. ما به این مجالس به عنوان مجالس یادبود چهره های درخشنده عالم اسلام که زندگی هر يك از آنها در تمام نشیب و فرازهایش می تواند برای ما و همه انسان ها الگو باشد می نگریم. برنامه ها باید در این جهت تنظیم بشود. اتفاقاً آیه بعد که آن شب وعده دادم درباره اش توضیح بدهم حتی نسبت به خود مسلمان ها نیز همین را می گوید. به مسلمان ها می گوید اگر قبله شما را اول بار از قبله مشرکین، و در نوبت دوم از قبله یهود و نصارا جدا کردیم، بدین جهت بود که: *و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛* ما اصلاً از خود شما جامعه مسلمانان خواستیم که يك امت برجسته ممتاز باشید. امتی که بتواند برای همه مردم جهان الگو و نمونه باشد، همچنان که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. این تعبیر درباره هدف نهضت اسلام عجیب است. نهضت اسلام اول بار پیغمبری را که ساخته و پرداخته اراده و تربیت خدا است به عنوان الگوی پیروانش معین می کند و بعد می خواهد *تک تک* این مسلمان ها برای مردم دیگر الگو و نمونه باشند تا اسلام از این راه گسترش یابد.

در این چند سالی که من در جامعه مسیحیت زندگی می کردم، چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار خوشحال شدم و چند بار حوادثی پیش آمد که بسیار متأسف شدم. آن زمان هایی که خوشحال می شدم این بود: مسیحی، جوان یا غیر جوان، مراجعه می کرد (یا با نامه، یا حضوری، یا با تلفن) (که فلانی، من علاقه مند شده ام درباره اسلام مطالعه کنم و ببینم اسلام چیست. سؤال من این بود که انگیزه شما برای این مطالعه چیست؟ پاسخ برخی از آنها این بود که جوان مسلمانی در خانه ما اتاقی گرفته و يك سال است در خانه ما زندگی می کند؛ رفتار این جوان مسلمان ما را به اسلام علاقه مند کرده است؛ لذا می خواهیم ببینیم آن چه مکتبی است که این جوان را ساخته؟ این پاسخ ها به من نشاط می داد. در چند نوبت دیگر هم بسیار ناراحت شدم.

مردی آلمانی که حدود بیست و چند سال است مسلمان شده، به حکم وظیفه اسلامی به يك کارگر ترك اهل ترکیه که مسلمان بود محبت می ورزیده و به چند تن از جوانان مسلمان که به عنوان دانشجوی به آنجا آمده بودند محبت می کند و با آنها آمد و شد پیدا می کند. این مرد که می کوشید اسلام را ترویج کند البته خود تقایصی داشت و در خودش عیب هایی وجود داشت. نمی خواهم بگویم مسلمان نمونه ای بود، ولی به هر حال کوشش هایی در راه اسلام داشت. این مرد پس از بیست و چند سال مسلمانی، در يك دور یکساله دو ضربت سهمگین از ناحیه این کارگر و آن جوانان دانشجوی مسلمان بر زندگی اش وارد شد. یکی از آن جوان های دانشجوی مسلمان با همسر او رابطه نامشروع پیدا می کند و او را تحریک می کند که با داشتن يك فرزند از شوهرش طلاق بگیرد. در طی آن طلاق که بر طبق قوانین آنجا مستلزم هزینه های بسیار است و مرد باید تقریباً از زندگی اش بگذرد تا با چنین شرایطی بتواند زن را طلاق بدهد، این مرد حتی

ناچار می شود خانه دو اتاقه ای را که برای زندگی اش درست کرده رها کند و در سن چهل و چند سالگی، تنها، به خانه پدرش برود و مهمان خانه پدرش باشد.

قبل از آن ایام یادم می آید يك روز يكشنبه آن مرد آلمانی به من تلفن کرد و گفت فلانی، شما پنجاه مارك پول در خانه داری؟ گفتم امروز که روز يكشنبه است؛ پنجاه مارك را برای چه می خواهی؟ گفت واقعیت این است که یکی از برادرهای مسلمان ما که ترك و کارگر است تلفن کرده، از من استمداد کرده و گفته من برای زندگی امروزم پول ندارم؛ من چون در خانه پول نداشتم گفتم از شما قرض بگیرم و به او بدهم تا مشکل او را حل بکنم و فردا به شما برگردانم. گفتم بله آقا. با دوچرخه اش چند کیلومتر طی کرد تا به خانه ما رسید و پول را گرفت. از خانه ما تا محل آن کارگر ترك چیزی حدود ده - یازده کیلومتر مسافت بود. او این مسافت را با دوچرخه رفت تا پنجاه مارك را به آن آقای کارگر بدهد. اما پاداش محبت های خود را به آن کارگر به نحو دیگری گرفت. پس از چندی بین این کارگر و همسرش دعواهای مکرری پیش می آمد - اینکه منشأ این نزاع ها چه بود داستان مفصلی دارد. این آقا می کوشید بین اینها را اصلاح دهد. یکی دو نوبت این خانم سخت مریض شد و او کوشید که خانم را به بیمارستان ببرد. يك روز که میان آن کارگر و همسرش دعوا می شود باز به او تلفن می کنند. او برای اصلاح آنها به خانه شان می رود. موقعی که وارد خانه می شود این کارگر يك کارد آشپزخانه برمی دارد و به او حمله می کند و می گوید یا باید به من هزار و پانصد مارك (یا بیشتر) پول بدهی - چون من قرض و بدهی دارم و دارم دیوانه می شوم - یا الان تو را اینجا می کشم. این بیچاره برای اینکه جان خود را نجات بدهد چون پول همراه خود نداشته می گوید چك می نویسم. چك را همان جا به

مبلغ هزار و پانصد مارک می نویسد و به او می دهد - در حالی که موجودی خودش در حسابش هزار و پانصد مارک نبود. فردای آن روز به من تلفن زد و داستان را گفت. گفت که من چک را به تاریخ يك روز عقب تر نوشتم؛ اگر به بانک برسد همان بانکی که خودش کارمند آن بود(و موجودی نداشته باشم شغلم را از دست می دهم. فوراً به او گفتم بیا هر چه کسری داری بگیر و به حسابت بگذار؛ این مشکل را حل کن تا ببینیم مشکلات بعدی چه جور حل می شود.

وقایعی از این قبیل که رفتار يك مسلمان مایه آبروریزی اسلام است در آنجا بسی ما را متأثر می کرد. اصلاً اسلام آنچه خواسته این است که ما شما را جامعه ای معتدل، یعنی در راه راست زندگی، ساختیم و پرداختیم تا برای مردم جهان الگو و نمونه باشید - همان طور که پیغمبر برای شما الگو و نمونه است. از این الگو و نمونه در زبان قرآن با تعبیر شهید و گواه نام برده شده است. در آیات دیگر قرآن می گوید روز قیامت ما وقتی می خواهیم در آن محکمه بزرگ الهی به اعمال مردم برسیم، نمونه ها و الگوها شاهد خواهند بود. شاهد برای این است که اگر کسی گفت خدایا، آخر این راه راست زندگی که گفته بودی عملی نبود؛ آن وقت گفته شود که ببین، او نمونه عملی است. اگر گفتند خدایا، ما از آن راه راستی که تو گفتی خبر نشدیم؛ این نمونه می گوید ببینید، ما هم برای شما گفتیم و هم در برابر چشمان شما عمل کردیم؛ باز هم خبر نشدید؟ برای اینکه در آن دادگاه بزرگ الهی باز کسی با این بهانه ها خودسری نکند، الگوها، پیغمبران و تربیت شدگان خاص نمونه آنها، شهدا و گواهان آن دادگاه هستند. این است که از این الگوها تعبیر به شهدا شده و پیغمبر، شهید بر خود این شهدا خواهد بود: و كذلك جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم

بنابراین، باید امت نمونه مشخص باشد. این است که از نظر قبله هم يك بار شما را از مشركان مشخص کردیم و بار دیگر از مؤمنان منحرف؛ یعنی یهود منحرف و مسیحی منحرف. چون آن که می تواند نمونه باشد کیست؟ مؤمن متقی، مؤمنی که در راه وسط باشد، مؤمنی که در راه راست باشد؛ اوست که می تواند نمونه باشد. پس جدا کردن قبله، برای همه شما مطلبی مفهوم باشد و هیچ گونه ابهام و تزلزلی در شما ایجاد نکند. اسلام برای اینکه مسأله قبله را کاملاً قطعی کرده باشد، در این آیه می گوید: ای مسلمان ها! مبدا خیال کنید به صرف جدا شدن قبله مطلب تمام شد. و لکلَّ وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلِيْهَا؛ هر گروهی باز برای خودش قبله ای دارد که به آن سو نماز می گذارد. اساس، «فاستبقوا الخیرات» است؛ در راه نیکی ها مسابقه دارید. در این مسابقه اول شوید.

اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً، ان الله علی کل شیء قدير(1)

هر جا باشید خدا همه شما را می آورد تا معلوم بشود در این مسابقه در راه خیرات چه کسی برنده است.

خوشبختانه مجموع آیات قبله هنگام جمع آوری قرآن در يك جا قرار گرفته است. ملاحظه کنید که چگونه تعلیم پاك اسلام در مورد يك حادثه این طور همه جانبه است. تغییر قبله را توجیه می کند، هدف را مشخص می کند، اساس را در نهضت اسلام مشخص می کند و مانع از این

ص: 71

می شود که کسی خیال کند قبله اساس مطلب است و شعار را (که نشانه و علامت است) با اساس (که محتواسـت) اشتباه کند. از این امر جلوگیری می کند که کسی محتوا را رها کند و فقط به شعار و علامت بچسبـد. يك جا همه مسائل را با این صراحت، و در عین حال با همین اختصار، طرح می کند. این همه توضیح من برای این است که ما در عصر پیغمبر نیستیم. من با این توضیحات می خواهم شما را در جو زمان پیغمبر قرار دهم؛ و الا همین جمله ها برای همه ما نیز کافی بود.

والحمد لله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهـرین.

ص: 72

گاه درباره نماز، چه در نامه ها و چه در مذاکرات، برخی سؤالات مطرح می شود که لازم است درباره آنها توضیحی داده شود. فعلاً برخی از این سؤالات را مطرح می کنم و توضیح می دهم.

یکی از سؤالاتی که مکرر شده و می شود این است که: آیا لازم است نماز به زبان عربی خوانده شود؟ همراه با این سؤال این طور انتقاد می شود که نماز به زبان عربی، برای اعراب و آنها که عربی زبان هستند، یک نوع عبادت و پرستش و مناجات با خدا، با توجه به معنا و مطلب و هماهنگی با زبان مادری آنهاست. برای یک عرب زبان، خواندن نماز به عربی برآستی در حکم گفت وگو و مناجات با خداست؛ اما برای مردمی که زبان مادری ایشان عربی نیست و عربی هم نمی دانند، خواندن نماز به زبان عربی و گفتن جمله هایی به زبان عربی که معنی آن را نمی دانند، آن روح مناجات و پرستش خدا و نیایش به درگاه خدا و آن معنا و معنویت را ندارد. حال که این طور است، آیا بهتر نیست که همان گونه که عربی زبان ها به زبان عربی نماز می خوانند، مردم

ص: 75

دیگر هم به زبان خودشان نماز بخوانند؟ مثلاً آنها که زبان مادری شان فارسی است به زبان فارسی نماز بخوانند؛ آنها که زبان مادری شان ترکی است به زبان ترکی؛ و به همین ترتیب آنها که زبان مادری شان آلمانی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، روسی و زبان های دیگر دنیاست، هر يك به زبان خود مناجات بکنند؟ غالباً در این زمینه روش کلیسای کاتولیک را هم پیش می کشند و مطرح می کنند که کاتولیک ها مقیدند نیایش در کلیسا و دعاهایی را که در کلیسا خوانده می شود به زبان لاتین بخوانند و همین امر باعث می شود که این نیایش ها برای مردم دیگر مفهوم نباشد؛ در حالی که برخی از فرقه های دیگر این قید را برداشتند و ترجمه همان نیایش هایی را که کاتولیک ها به زبان لاتین در کلیسا می خوانند، با همان معنا ولی به لغت دیگر در اختیار مردم گذاشتند و برای اهل هر زبانی آن نیایش را به زبان خودشان ترجمه کردند و آنها آن ترجمه را می خوانند و این برای آنها روان تر، مناسب تر، مؤثرتر و معنی دارتر است. از این رو، آیا صحیح نیست که مسلمان ها هم به جای اینکه همه به زبان عربی نماز بخوانند، هر قومی به زبان خود نماز بخواند؟

توضیحی که باید درباره این مطلب بدهم این است که يك وقت است ما مسأله را از نظر مدارك فقهی مطرح می کنیم و اینکه آیا بر طبق آرای فقها و منابع فقه اسلامی اصلاً نماز به زبان غیر عربی درست است یا خیر. اجازه بدهید در اینجا وارد این بحث مفصل فقهی نشوم و فقط اجمالاً این را عرض کنم که تا آنجا که تاریخ فقه نشان می دهد، بنای فقها بر این بوده است که نماز، یعنی قسمت حمد و سوره که جنبه قرائت قرآن دارد و همچنین ذکرهای رکوع، سجود، تشهد و سلام، باید به زبان عربی باشد؛ ولی هر کسی می تواند در هنگام قنوت یا بعد از ذکر رکوع یا سجود یا هر وقت که حالش مناسب

بود و علاقه داشت، به زبان خود دعا کند. عده ای از فقها (نه همه) دعای به زبان فارسی را در قنوت جایز و درست می دانند؛ و حتی نه تنها در قنوت، بلکه بطور کلی بعد از ذکر رکوع، بعد از ذکر سجود، بعد از اینکه تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم گفته شد، یا هر جا مناسب دیده شد که دعا بکنند و حال دعا داشت، نمازگزار می تواند به زبان خود دعا بکند. این را عده ای از فقها تجویز کرده اند. ولی قرائت قرآن (قرائت سوره حمد و قرائت يك سوره بعد از سوره حمد) چون جنبه قرائت قرآن و دعا هر دو را با هم دارد، و همچنین اصل ذکر رکوع و سجود و تکبیرات، لازم است به زبان عربی انجام شود.

اینکه آیا مأخذ و مبانی فقهی برای لازم دانستن زبان عربی در این قسمت های بخصوص کافی است یا کافی نیست بحثی مفصل می خواهد که نمی توانیم آن را اینجا مطرح کنیم؛ چون يك بحث تحقیقی است و می دانم که سؤال کنندگان نیز مایل نیستند آنان را با چنین بحثی مشغول کنم. ولی آنچه لازم است به آن توجه شود این است که آیا مقید بودن به اینکه همین قسمت های اصلی نماز به زبان عربی خوانده شود، بر روی هم و با توجه به نظام خاص تعالیم اسلام، چیز خوبی است یا نه؟

فرض کنید اسلام اجازه داده بود سراسر نماز به زبان غیر عربی خوانده شود؛ آیا در این صورت چه مشکلاتی برای مسلمان ها پیش می آمد و با این مشکلات چه کار می شد بکنیم؟ توجه کنید که در اسلام، مسلمان ها به ارتباط هر چه بیشتر با یکدیگر تشویق شده اند و اسلام خواسته است مسلمانان سراسر جهان به صورت يك ملت و يك امت زندگی کنند و حتی، مخصوصاً از نظر سیاسی و اقتصادی، يك واحد بزرگ سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان باشند تا بتوانند استقلال، عزت و اصالت خود را حفظ کنند.

اینکه ما اکنون فاقد يك چنین وضعی هستیم، مسلم است که برخلاف اسلام است و باید همه بکوشیم تا چنین وضعی به وجود آید. فعلاً بحث ما درباره اسلام است؛ یعنی اینکه آیا با توجه به خواسته های اسلام، نماز به زبان عربی خوانده بشود بهتر است، یا اینکه آزاد باشیم و به زبان غیر عربی بخوانیم؟

با توجه به اهمیتی که وحدت امت اسلامی و جامعه اسلامی در تعالیم اسلام دارد، باید کوشش شود عواملی برای تقویت پیوند میان مسلمان ها و کمک به وحدت اسلامی در قسمت های مختلف تعالیم اسلام پیش بینی شود. یکی از این عوامل، یکرنگ بودن و يك جور بودن در برخی از عبادات، از جمله نماز است. خوب دقت کنید که وقتی قرار شود در مساجد انگلستان مردم به زبان انگلیسی نماز بخوانند و در مساجد ایران به زبان فارسی، در مساجد ترکیه به زبان ترکی و در مساجد حجاز به عربی، يك مسلمان اهل انگلستان یا ایران وقتی به حجاز مسافرت می کند و به یکی از مساجد وارد می شود که مراسم و آیین نماز در آن برگزار است، اصلاً خود را غریبه احساس می کند. او همین آشنایی لفظی را هم که الان مسلمان ها عموماً به نماز دارند نخواهد داشت و بکلی خودش را از مراسمی که انجام می گیرد غریبه حس خواهد کرد.

يك مسلمان عرب زبان هم وقتی به ایران بیاید و به مساجد برود خودش را کاملاً غریبه حس می کند و با مراسم نماز که برگزار می شود بکلی هیچ آشنایی نخواهد داشت؛ حتی آن آشنایی لفظی را هم که الان هر بچه مسلمانی به نماز دارد و وقتی خوانده می شود می فهمد این نماز است که خوانده می شود نخواهد داشت. همچنین است اذان نماز. اساس اذان اعلام این است که وقت نماز رسیده و نماز برگزار می شود؛ لذا اگر قرار باشد اذان به

زبان غیر عربی خوانده شود، چنانچه يك مسلمان عرب زبان یا انگلیسی زبان یا فارسی زبان مثلاً در ترکیه باشد و بخواهد بداند مسجد کجاست، نماز جماعت کجاست، و آیا وقت نماز شده یا خیر، اگر اذان به زبان ترکی گفته شود نخواهد دانست که آیا این اذان است که خوانده می شود یا آواز. در حالی که الان همین آشنایی لفظی به اذان و نماز سبب می شود که هر مسلمانی به هر يك از بلاد اسلامی برود بتواند در مساجد شرکت بکند و نماز بخواند. این اذان برای او همان مفهومی را دارد که در کشور خود دارد. اگر در کشور خود به معنی نماز توجه ندارد و معنی نماز را نمی فهمد، در يك کشور دیگر هم نمی فهمد؛ و اگر در کشور خود معنای نماز را می فهمد، در کشوری دیگر نیز چنین است و به هر حال خود را در خارج از میهن اسلامی خود و در خارج از سرزمین اسلام حس نمی کند. حتی وقتی يك مسلمان در کشورهای غیر اسلامی نیز به مسجد می رود خود را در همان سرزمین اسلام حس می کند.

وقتی يك مسلمان در مسأله نماز که یکی از شعائر بزرگ اسلام است و نقشی مهم از نظر اسلامی دارد و به عنوان پایه بزرگ اسلام و مسلمانی شناخته شده، احساس کرد که همه جای سرزمین اسلام برای او وطن است، به تقویت وحدت امت اسلامی و حفظ یکپارچگی مسلمانان کمک فراوانی می کند.

علاوه بر این، مسأله نماز جماعت و نماز جمعه است. در نماز جمعه، امام نماز را به چه زبانی بخواند تا برای مأمومین مفهوم باشد؟ به زبان عربی، ترکی، یا فارسی؟ همچنین ما مراسم بزرگ حج را داریم. در هر سال بر صدها هزار نفر از مسلمانان واجب و لازم است که در مکه دور هم جمع شوند. آنجا هنگام ظهر، هنگام عصر، هنگام مغرب، هنگام عشاء و هنگام صبح در

مسجدالحرام تقریباً بزرگ ترین نماز جماعت برگزار می شود که از ملت های مختلف، زبان های مختلف و سرزمین های مختلف در آن شرکت می کنند. آنجا نماز به چه زبانی باید خوانده شود؟ الان وقتی آنجا نماز خوانده می شود همه مسلمان ها می بینند که دارند به يك شیوه نماز می خوانند؛ ولی اگر این هماهنگی و یکرنگی نباشد اصلاً منظور از انجام آن مراسم بزرگ نماز جماعت که به عنوان یکی از نشانه های یکپارچگی امت اسلام است، تأمین نمی شود.

برمی گردیم به انتقادی که بر نماز خواندن به زبان عربی بدون فهم معنی آن می شود. این انتقاد کاملاً بجاست. واقع مطلب این است که نمازگزاری که نماز می خواند و معنی جمله هایی را که می گوید نمی داند نمازش خیلی ناقص است. می شود گفت جسمی بی روح است. ولی حل این مشکل به این نیست که بگوییم هر فرد و اهل هر زبانی نماز را به همان زبان خود بخواند. این حل مشکل نیست. این جور حل مشکل کردن کار آدم های تنبل، کم کار و کم ابتکار است. آیا بهتر نیست به جای این مطلب بگوییم در تعلیم و تربیت هر کودک مسلمان، و در تعلیم و تربیت هر مسلمان، لازم است از همان آغاز، معنی و مفهوم جمله های عربی که در نماز یا اذان می گوید برای او گفته بشود، به طوری که او بفهمد چه می گوید؟ چرا مشکل را این طور حل نکنیم؟ آیا واقعاً جای تأسف نیست که با سیستم فرهنگی امروز در سرتاسر دنیا، یا در جاهایی که فرهنگ پیشرفتی دارد، تقریباً عده زیادی از بچه ها به اندازه صد یا پنجاه جمله زبان انگلیسی، فرانسه، یا آلمانی یا يك زبان خارجی بدانند، اما به اندازه سی جمله عربی یاد نگیرند؟ چه اشکالی دارد که بچه های مسلمان اقلاناً سی تا چهل جمله عربی بدانند، به طوری که در برخورد با يك مسلمان دیگر اقلاناً به اندازه سی چهل جمله زبان مشترك داشته باشند؟ چرا

اصلاً مقید بودن به اینکه نماز به صورت عربی برگزار شود انگیزه ای برای مسلمان ها نشود تا همه به اندازه تفاهم با همدیگر زبان عربی را یاد بگیرند؟ در اینکه زبان مشترك نقش مؤثری در تقویت ارتباطات میان افراد دارد شکی نیست. چرا امروز مردم در همین آلمان سعی می کنند لااقل به اندازه صد جمله انگلیسی یاد بگیرند؟

می دانید که تحصیلات در آلمان تا مرحله فورشوله (1) اجباری است. در فورشوله ها از کلاس پنجم به بعد يك زبان غیر آلمانی تدریس می شود که غالباً انگلیسی است. از کلاس پنجم تا نهم، پنج سال زبان خارجی می خوانند. تعلیمات هم که اجباری است. آیا بهتر نیست که در سرتاسر سرزمین اسلام نیز تعلیمات اجباری برای باسواد کردن مردم باشد و ضمن باسواد کردن مردم در طی چهار تا پنج سال زبان عربی را هم یاد بگیرند تا دو نفر مسلمان وقتی به هم برخورد می کنند بتوانند ده جمله با همدیگر صحبت بکنند؟

به هر حال، یاد گرفتن معنی جمله های اصلی نماز، یعنی «الله اکبر»، سوره حمد، سوره توحید، ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه و تشهد و سلام، برای هر مسلمان خیلی آسان است. همچنین، با توجه به اینکه گفتیم به فتوای عده ای از فقها هر کسی در حال نماز می تواند به دلخواه و زبان خود دعا بکند و آنچه در دل دارد باخدای خود بگوید، مطلب يك مقدار حل می شود. اصل نماز با يك زبان، قدر مشترك میان همه برگزار می شود؛ بقیه را که جنبه فردی دارد و دعای شخصی است هر کس به زبان خود می گوید و به این ترتیب مشکل حل خواهد شد.

ص: 81

حافظوا على الصَّلواتِ والصَّلوةِ الوُسْطَى وقوموا لله قانتين. فان خفتهم فَرَجالاً- أو رُكباناً فاذا أمنتهم فاذكروا الله كما علّمكم ما لم تكونوا تعلمون(1)

مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میانه. و با امید و با خشوع و خضوع برای خدا بپاخیزید. اگر در حال ترس بودید، پیاده یا سواره نماز بگذارید؛ اما همین که عامل ترس برطرف شد و ایمنی یافتید باز خدا را یاد کنید، همان طور که او چیزهایی را که نمی دانستید به شما یاد داد.

اولاً، طرز قرار گرفتن این دو آیه جالب است. آیات قبل درباره قسمتی از قوانین و نظامات مربوط به خانواده در اسلام است. سه آیه بعد هم باز مربوط به این قسمت است، با این تفاوت که سه آیه بعد احکامی را بیان می کند - که گفتیم نسخ شده، یعنی کامل تر شده - درباره رفتار با زنی که

ص: 85

شوهرش می میرد و تأمین زندگی او تا مدتی معین و نیز رفتار با زنی که از همسرش طلاق می گیرد و تأمین زندگی او تا مدت معین. ابتدا يك حکم کلی که در شرایط آغاز نهضت اسلام و نظام اسلامی قابل اجرا باشد آمده بود، بعد این قانون تکامل پیدا کرد و قوانین مفصل تری مربوط به احوال مختلف آمد. بنابراین، آن قانون اول نسخ شد؛ یعنی از ارزش و اعتبار افتاد و دیگر اعتبار اجرایی نداشت.

در هنگام تنظیم سوره بقره، این دو آیه مربوط به نماز، وسط آیات نسخ شده و آیات نسخ نشده مربوط به نظام خانواده قرار گرفته است. همان طور که در جلسات اول گفته شد، مسلم است که طرز چیدن آیات در قرآن بر طبق تاریخ نزول نیست؛ بر طبق ترتیب مطالب نیز نیست؛ بلکه بر طبق اسلوب های مختلف و جنبه های مختلف است. در اینجا این جنبه به چشم می خورد که دو آیه ای که مربوط به بحث دیگری هستند و با هم نازل شده اند، میان آیات نسخ شده و نسخ نشده از نظام خانواده قرار داده شده اند. این توضیحی مربوط به طرز چیدن آیات بود.

بحث اساسی ما پیرامون فهمیدن خود این دو آیه است. حافظوا علی الصَّلوات، توصیه است به اینکه مواظب نماز باشید. بعد اضافه می کند: به خصوص نماز میانه (نماز وَسَطی). نماز وسطی کدام است؟ جالب این است که روایات زیادی از شیعه و سنی درباره تفسیر و تعیین این نماز وسطی آمده است. منتها، دسته ای از روایات، نماز وسطی را نماز ظهر، یعنی نماز نیم روز می دانند؛ دسته ای نماز عصر، دسته سوم نماز مغرب، دسته چهارم نماز عشاء، و دسته پنجم نماز صبح. یعنی هر کدام از این پنج نماز چند پشتوانه دارد که نماز میانه باشد. مطلب چیست؟ آیا همه این روایات درست است، یا بعضی از آنها درست است و بقیه درست نیست؟ آیا از میان این پنج گروه

فقط باید یکی را انتخاب کنیم، یا می توانیم بگوییم هر پنج مورد صحیح است؟ البته هر پنج مورد صحیح نیست؛ زیرا معنی ندارد بگوییم مواظب نمازها باشید، به خصوص نماز میانه - و در فرض همه نمازها میانه اند! اینجا «به خصوص» معنی دارد.

ظاهر مطلب این است که منظور از نماز میانه همان نماز ظهر است. یعنی در آغاز که این آیات نازل شده و گفته مواظب نمازها، بخصوص نماز میانه باشید، ناظر به نماز ظهر بوده است. و لذا در روایت نقل شده است که پیغمبر - صلوات الله و سلامه علیه - در فصل تابستان برای نماز به مسجد می آمد و عده مأمومین کم بود. یعنی تعداد کسانی که مقید به شرکت در نماز جماعت ظهر بودند کم بود - چون هوا خیلی گرم بود و آنان بایست در کوچه های بی درخت مدینه زیر آفتاب می آمدند و برمی گشتند. در تابستان آفتاب عمود می تابد و ظهر بسیار گرم است و سایه ای هم در کار نیست. از این جهت در این آیات تأکید شد که مواظب نمازها باشید، بخصوص نماز میان روز. بنابراین، آن زمان که آیه نازل شد، نمازی که روی آن تکیه می شد که مواظب آن باشید، نماز ظهر بود. و از پیغمبر هم روایت شده است که تأکید حکومتی فرمود که باید در نماز جماعت ظهر شرکت کنید؛ برای اینکه اگر در آن شرایط مسلمان ها در نماز جماعت ظهر به طور منظم شرکت نمی کردند در بنیان نهضت اسلام سستی می افتاد.

توجه داشته باشید که ممکن است در برخی مراحل در کوشش های اجتماعی به رفقا گفته شود "باید" فعل مستحب را عمل کنید. اینکه می گوئیم چیزی مستحب است و واجب نیست منظور در شرایط عادی است. ولی ممکن است در شرایط استثنایی، يك کار مستحب واجب شود. اگر رهبر يك حرکت و جماعت، و امام يك امت گفت فلان کار مستحب در

این شرایط واجب است، مثل واجبات معمولی واجب می شود.

این است که روایت می کنند پیغمبر دستور قاطع داد و فرمود باید شرکت کنید و اگر شرکت نکنید دستور می دهم درهای خانه هایتان را بسوزانند. برای مسلمان هایی که عادت کرده اند دستورهای دینی را با تعارفات تحویل بگیرند شنیدن این گونه روایات و هضم آنها قدری مشکل است. پیغمبر فرمود در نماز ظهر شرکت کنید، آن هم به شکل جماعت؛ و الا دستور می دهم درهای خانه هایتان را بسوزانند. این چه جور نماز خواندنی است که به اجبار انسان را به مسجد بکشانند تا نماز بخواند؟ این هم يك جور دین و آیین است: آیینی که از رغبت های درونی شروع می شود، اما با اجبارهای برونی هم همراه می گردد.

نهیضت ها و دعوت های باطنی، مثل دعوت های عرفانی و صوفی منشانه و امثال آنها، در کتاب مدعی اند که اجبار در کارشان نیست؛ ولی در آنها هم در مقام عمل و اجرا اجبار هست. تاکنون بدون استثناء همیشه در این قبیل نهیضت ها و دعوت ها الزام و اجبار دیده ایم. مثلاً اگر یکی از مریدها مثلاً ذکر را که جناب مرشد بر او معین کرده انجام ندهد، آن وقت مرید وقتی می آید، دیگر آن طور که باید او را تحویل نمی گیرد. این خود يك نوع اجبار است. اگر قرار بود حرکت، علاقه و گرایش صرفاً درونی و قلبی و بدون هیچ عامل ضمیمه باشد، باید در اینجا هم جناب مرشد دیگر تفاوتی قایل نشود و مرید ذکرگو را با مرید ذکر نگو يك جور تحویل بگیرد. همین که يك جور تحویل نمی گیرد، معلوم می شود عامل برونی ضمیمه عامل درونی شده است. البته چاره ای نیست. خدا ما انسان ها را این طور آفریده؛ یعنی يك درونگرایی داریم و يك برونگرایی. يك سلسله انعطاف های درونی داریم و يك سلسله انعطاف های برونی - چاره ای هم نیست. اگر ما بخواهیم در

تربیت‌ها صرفاً روی آن علاقه‌های خالص درونی، بدون هیچ‌گونه تشویق یا تهدید یا تنبیه خارجی تکیه کنیم، گمان نمی‌کنم بتوانیم هیچ سیستم تربیتی را به ثمر برسانیم. این دو عامل باید در کنار هم باشند. این است که از نظر نظام اسلامی مسأله خیلی عادی و قابل تحمل است: بیایید در نماز ظهر شرکت کنید. اینکه پیغمبر در مسجد بایستد و تعداد اندکی پشت سر او به جماعت بایستند، آبروی اسلام و عظمت اسلام را از بین می‌برد. پس دیگران نیز باید بیایند. این یک نوع نماز همراه با نمایش تجمع، همبستگی و قدرت مسلمان‌هاست؛ لذا اگر ضعف پیدا کنند اثر آن از بین رفته است.

در آغاز کار مطلب این‌گونه بود. ولی در آن شرایط، نماز وسطایی که مردم در شرکت در آن سستی می‌کردند، نماز نیم‌روز، یعنی نماز ظهر بود. بعدها اوضاع عوض شد. مردم عصرها وقتی بیکار بودند، می‌خوابیدند و بعد می‌آمدند در نماز عصر شرکت می‌کردند. این سبک که ما نماز می‌خوانیم، یعنی دو نماز با همدیگر، سنت اسلامی نیست. سنت اسلام این است که انسان پنج بار نماز بخواند؛ هر چند اگر حالا یک نفر در مسجدی پنج نوبت نماز بخواند می‌گویند آقا سنی است؛ برای اینکه مثل سنی‌ها پنج بار نماز می‌خواند! ولی از نظر فقه شیعه نیز همین‌طور است. فقه شیعه نیز بر پنج بار نماز خواندن در وقت فضیلت تأکید می‌کند. این مسأله در رساله‌های عملیه هم که به فارسی نوشته شده آمده است؛ ولی مثل این که به همین هم که در رساله‌های عملیه نوشته شده نمی‌شود عمل کرد. چون اگر عمل کردی سر و صدا بلند می‌شود و صف شکنی و این حرف‌ها مطرح خواهد شد!

به هر حال، تنظیم وقت نماز این‌طور بود که ظهر نماز بخوانند، بروند منزل استراحت کنند؛ بعد که می‌خواهند دو مرتبه سر کار بروند یا جنب و جوش عصرانه داشته باشند، زمانی است که باید بیایند در مسجد نماز

بخوانند و این بخش از برنامه روزانه را با تجمع و آمادگی درونی و توجه به خدا و یاد خدا شروع کنند. تا وقتی که مردم کارشان زیاد نبود، آمدن به نماز عصر عیبی نداشت و دو نوبت ظهر و عصر به مسجد آمدن برای آنها بی اشکال بود. اما زمانی که مشغله پیدا کردند، شرکت کردن در نماز عصر برای ایشان کار مشکلی شد. همان مشکلی که درباره نماز ظهر مطرح بود حالا به نماز عصر سرایت کرد. به این ترتیب ملائکه تکیه کردن روی نماز ظهر به عنوان نماز وسطی جایش را عوض کرد و نماز عصر دارای آن ملائکه شد. یعنی نماز عصر نمازی بود که شرکت در آن کمی برای مردم سنگین شده بود. بنابراین، اگر در يك روایت تفصیلی بگویند در این شرایط نماز وسطی نماز عصر است و این تأکید قرآن متوجه نماز عصر است انحرافی از آیه نیست.

نماز وسطی در موقع نزول آیه، نماز ظهر بود - با توجه به این ملائکه که شرکت در آن به خاطر گرما مشکل بود. اما همین که جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز عصر به خاطر مشغله زیاد سنگین شد، نماز وسطایی که باید این دفعه روی آن انگشت گذاشته و تأکید می شد، نماز عصر، یا گاهی هر دو، بود. بنابراین نماز وسطی می تواند هر دو باشد، اشکالی هم نیست.

بعد نوبت به نماز مغرب رسید. زمانی شرکت مردم در نماز مغرب عادی بود؛ چون فاصله مردم از مسجد مدینه زیاد نبود؛ عده مسلمان ها کم بود و همه پیرامون مسجد بودند. به علاوه، ابتدای نهضت هم بود و اول هر کاری شوقی دارد و هر چیز تازه ای لذتی، گرمایی و جنب و جوشی دارد. اما در زمان مورد بحث، این شوق کهنه شده و مسلمان ها هم زیادتر شده بودند. عده کسانی که از راه دور و بعد از اتمام کارشان در مزرعه، نخلستان و مغازه، سریع به مسجد می آمدند تا اول مغرب نماز بخوانند کم شده بود. مثل حالا که عده کسانی که اول مغرب در نماز جماعت شرکت می کنند نسبت به

بیست یا پانزده سال قبل بطور محسوس کم شده است. برای اینکه غروب زمانی است که اینان در مغازه را بسته اند و فاصله شان هم حیثاً از مسجد زیاد است و از کار نیز خسته اند، لذا تا بخواهند به نماز جماعت مغرب برسند وقت نماز گذشته است. بنابراین، جو اجتماعی طوری شد که شرکت در نماز مغرب برای عده ای سنگین شد؛ از این رو همان ملاک تأکید و تکیه بر نماز ظهر و عصر به نماز مغرب نیز سرایت کرد.

برای همین عده ای که خسته و کوفته بودند نماز عشاء هم کار مشکلی بود. برای اینکه نماز عشاء هم با فاصله خوانده می شد. یعنی مردم نماز مغرب را می خواندند، بعد غذایی می خوردند و قبل از زمان خواب، نماز عشاء را می خواندند و بعد می خوابیدند. در آن موقع در شهر مدینه (مثل بسیاری از جاهایی که هنوز هم همین طور است) برق و وسیله روشنایی نبود، لذا غروب که می شد مردم می آمدند نماز می خواندند، سپس به خانه هایشان می رفتند و غذایی می خوردند و می خوابیدند. عده کمی بودند که بعداً هم بیدار بنشینند؛ زیرا جایی برای رفتن نبود و برنامه و کاری در آن زمان وجود نداشت. اگر هم کاری بود مردم خسته بودند. آن کسی که صبح تا شام در مزرعه و در گرما کار بکند، وقتی بیاید نماز مغرب را بخواند، «السلام علیکم» را گفته یا نگفته خوابش می برد. اتفاقاً یکی از همین مسلمان ها همین طور شد و نماز مغرب را که خواند، شام خورده و نخورده، خوابش برد و نتوانست نماز عشاء را بخواند. در اینجا يك مجازات مقرر شد: هر کس فراموش کند نماز عشاء را بخواند و بخوابد، فردای آن روز واجب است به عنوان کفاره از دست رفتن نماز عشاء روزه بگیرد. الان هم همین طور است. هر کسی نماز عشاء را نخواند باید فردای آن روز را روزه بگیرد تا بداند خواندن این نماز مهم است. بنابراین، برای عده ای که خسته بودند نماز عشاء

نمازی سنگین شد و در نتیجه ملائکه «صلاة وسطایی» که باید روی آن تکیه شود بر نماز عشاء صدق کرد. در زمستان انسان هنگام اذان صبح راحت برمی خیزد، ولی در تابستان که هوا گرم است و انسان شب ها دیر به خواب می رود برخاستن برای نماز صبح کار مشکلی است. فعلاً که در تابستان، حتی برای خیلی از افراد اهل نماز، نماز صبح نمازی از قلم افتاده است - بخصوص در مناطقی که شب ها خیلی کوتاه است، از خواب برخاستن، وضو گرفتن و نماز خواندن و دوباره خوابیدن خیلی مشکل است.

بنابراین، برای عده ای نماز صبح نماز سنگین شد و برای آن عده همان ملائکه «صلاة وسطی» (نماز ظهر) که هنگام نزول آیه به آن توجه می شد به نماز صبح منتقل شد. به این ترتیب مشاهده می شود که پر بیراه نیست که گفته شود همه این روایات درست است. موقع نزول آیه، صلاة وسطی نماز ظهر بود؛ در شرایطی دیگر، برای عده ای نماز عصر مصداق صلات وسطی شد؛ و به همین ترتیب نماز مغرب و عشاء و صبح.

این تحلیل چه عیبی دارد؟ چه اشکالی به نظر تان می رسد؟ اتفاقاً بسیاری از روایات تفسیری در قرآن را باید همین طور فهمید. نه اینکه ما زور بزنیم تا آن را درست کنیم؛ بلکه اصلاً قرار نیست قرآن و آیات قرآن این قدر جمود داشته باشند که فقط بر يك مورد منطبق شوند. به چه مناسبت بر نماز ظهر به عنوان نماز وسطی تأکید شده بود و آیه آمد که «حافظوا علی الصلوات والصلوة وسطی»؟! به ملائکه يك نوع انگیزه خاص، يك نوع شرایط خاص، يك نوع وضع استثنایی. خوب، اگر همین وضع استثنایی برای نماز عصر پیش آمد چرا آن را نماز وسطی ندانیم؟ این تحجر است که بگوییم نه! نماز وسطی همان نماز ظهر است و بر نماز عصر تأکید نیست. مگر نماز عصر با نماز ظهر فرق دارد؟ علت تکیه کردن روی نماز ظهر این بود که این نماز

سنگین بود. اگر در يك شرایط استثنایی نماز عصر هم سنگین شد، باید همان تکیه بر نماز عصر نیز بشود.

بنابراین، انتقال يك حکم الهی که در يك آیه قرآن یا يك حدیث آمده، به موارد مشابه، وقتی همان ملاك در آن موارد مشابه باشد، فقه و فقه دین و دین شناسی را زنده نگه می دارد. به این دلیل است که اگر ما با روایات مختلفی که در تفسیر آیات آمده این گونه برخوردار بکنیم نشانه يك نوع روشن بینی و پیش مرفی تر درباره دین است. این توضیحی بود درباره روایات مختلف مربوط به صلوات وسطی.

اما مسأله مهم این است که قرآن تا این پایه روی نماز تکیه می کند. به نظرم می رسد که سهل انگاری درباره نماز، حتی با کمال تأسف در میان دوستان خودمان هم، مسأله قابل ملاحظه ای است. سهل انگاری درباره نماز چند گونه است: یکی اینکه انسان نمازش را سر وقت نخواند و بگذارد آخر وقت با عجله و شتاب بخواند. يك نوع دیگر آن این است که نماز را اول وقت می خواند اما نماز خواندن به عنوان اسقاط تکلیف؛ انگار بار تکلیفی را از دوش خود پایین می گذارد. این هم يك نوع سهل انگاری درباره نماز است. البته این نماز بی روح، بی جان، بی اثر و بی معنی بهتر از نخواندن آن است؛ چون لااقل خود نشانه يك نوع تقید است. این نمازگزار با يك انسان بی قید، بی بند و بار و بی تعهد این فرق را دارد که بالاخره سر وقت نماز ظهر که می شود به یادش می آید که باید کاری انجام دهد. اما واقعیت این است که آن نماز، نمازی روح بخش نیست. این هم يك نوع سهل انگاری است. «حافظوا علی الصلوات»؛ نگهبان نماز باشید؛ نماز را نماز نگاه دارید نه يك نوع تشریفات خشک.

علت عمدۀ ای که بچه‌ها، حتی در خانواده‌های نمازخوان، بعدها تارك الصلوة می‌شوند و به نماز اهمیت نمی‌دهند همین است که احساس می‌کنند پدرشان با نماز به صورت باری که باید زمین گذاشت برخورد می‌کند. بچه این را می‌فهمد. بنابراین پیش خود می‌گوید اصلاً من چرا از اول بار را بر دوش بگیرم که بعد بخواهم آن را زمین بگذارم. نماز روح دار پدر و مادر، نماز جاندار، نماز با توجه، نمازی که بچه‌ها احساس کنند در چهره پدر و مادر و چهره بزرگترها طی لحظاتی صفا، توجه، از خود در آمدن و به خدا رو آوردن، تذکر، ذکر و یاد خدا هست، برای همه جذبه دارد.

اصولاً اگر بخواهیم نماز در جامعه ما زنده بشود باید نمازها را روح دار کنیم. این کار مشوق و عامل پر کششی برای دیگران است که به سوی نماز رو آورند. نماز، چه به صورت جماعت، چه به صورت فردی، حضور قلب می‌خواهد. تا آنجا حضور قلب در نماز اهمیت دارد که روایتی است با این مضمون که «لا صلاة الا بحضور القلب»؛ اصلاً نماز اگر با حضور قلب نباشد نماز نیست. آن نمازی از توقبول می‌شود که قنوتش دست برداشتن از سر دنیا باشد. در روایتی می‌پرسد، اینکه ما وقتی نماز را شروع می‌کنیم در تکبیرة الاحرام دست بلند می‌کنیم و می‌گوییم «الله اکبر» نشانه و شعار چیست؟ این دست بلند کردن چه معنایی می‌دهد؟ پاسخ می‌شنود که دست بلند می‌کنی یعنی من در این لحظات هر چه را جز خداست پشت سر انداختم. «الله اکبر» یعنی چون او از همه بزرگ تر است همه را پشت سر انداختم.

به خود بیاییم و حساب خود را برسیم! خودم را نیز می‌گویم. نمازهای ما چقدر این آهنگ روح دار را دارد؟ چند درصد و چند مورد از نمازهای ما در يك هفته واجد این صفات است؟ «حافظوا علی الصلوات»؛ مواظب

نمازها باشیم. دقت کنیم که نمازهایمان بی روح و بی اثر نشود. آن نمازی روح دار است که در رابطه با آن می گوید:

«واقم الصلاة، ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر»

نماز را بپا دار، که نماز آدمی را از کار زشت و ناپسند باز می دارد.

بعضی ها در حق این آیه خیلی ظلم می کنند. می گویند می دانید چرا قرآن می گوید «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر»؟ برای اینکه نماز در لباس غصبی باطل است. بنابراین اگر خواستی نمازت درست باشد، باید مراقب باشی لباس غصبی نباشد. آن کسانی هم که خیلی مقیدند، از حلال ترین مالشان يك لباس نماز درست می کنند که موقع نماز آن را بپوشند تا لباسشان غصبی نباشد! اما در بقیه زندگی در غصب غوطه ورنند.

این ظلم به این آیه است. آیه نمی خواهد این را بگوید. آیه می گوید اصلاً نماز روح دار انسانی می سازد که چون رو به خدا دارد، پشت به کار ناپسند و زشت می کند. نماز، انسانی می سازد خوددار از فحشاء و منکر. حافظوا علی الصلوات! نمازی با این صفات را زنده نگه دارید.

اتفاقاً آیه بعدی که به دنبال این آیه آمده بسیار جالب است. آیه بعدی نشان می دهد که روح و ماهیت نماز چیست. می گوید، اگر در حال خوف هستید، ترس دارید، شرایط به نحوی است که نمی توانید يك جا بایستید و آرام نماز بخوانید: «فرجالاً او رکباناً»؛ در حالی که راه می روید نماز بخوانید؛ همان طور در حالی که پشت اسب سوارید، در اتومبیل سوارید، یا در هواپیما هستید نماز بخوانید. یعنی چه؟ یعنی در آن موقع که شکل عادی نماز ممکن نیست، می جنگی، از دشمن می گریزی، از حیوان درنده فرار

می‌کنی، یا عامل ترس دیگری پیش آمده است که باید بروی، اما وقت نماز هم هست، در این موقع هم نماز را از دست نده. معلوم می‌شود نماز چیزی است که در این قبیل حالات جالب تر می‌شود. توجه به خدا در حال ترس چقدر جالب تر است!

البته این بخش‌ها را به کلی از کتاب‌های رساله علمیه برداشته‌اند. حتی به رساله‌های جامع‌تری هم که اخیراً نوشته شده نگاه کردم، دیدم این بخش در جای خودش، یعنی بحث نماز خوف نبود - گرچه شاید آن را در بخش‌های دیگری آورده‌اند. بحث نماز خوف این است که انسان در شرایط استثنایی چگونه نماز بخواند؛ مثلاً کسی که در آب افتاده و در حال غرق شدن است، اما وقت نماز شده. می‌گوید همان‌جا نیز دلت را به سوی خدا کن و با اشاره نماز بگزار. پس نماز چنین چیزی است. اگر نماز همین شکل ظاهری بود البته باید در چنین مواقعی ساقط می‌شد. بسیاری از زنان و مردان مسلمان فهمیده در این حالت تکلیف خودشان را درست نمی‌دانند. همین چندی قبل بود که بیماری از یک خانواده روحانی دینی عمل جراحی داشت. بعد از عمل، موقعی که روی تخت به هوش آمده بود نمی‌توانست نماز بخواند، ولی تکلیف خود را نمی‌دانست. می‌پرسید آیا من نماز را بعد و به صورت قضا بخوانم؟ به او گفتم باید همین حالا به صورت اشاره نماز بخوانی و حتی اگر نتوانی تمام حمد و سوره را بخوانی هر قدر از آن را که می‌توانی بخوان؛ می‌توانی سجده و رکوع را نیز با اشاره انجام دهی. او تکلیف خود را نمی‌دانست، چون در رساله‌ها نبود. شاید خیلی از مریض‌ها همین‌طور باشند که در روزهای اول پس از عمل اصلاً نماز را کنار بگذارند؛ چون می‌گویند نماز را نمی‌توانیم بخوانیم، پس ساقط است. آنها از این غافل‌اند که در حالت عادی رکن نماز رکوع و سجود و قیام و مانند آن است که ما باید بدان عمل

کنیم و واجبات دیگر آن قرائت است و ذکر است و تشهد؛ اما روح نماز چیزی دیگر است: به یاد خدا بودن. لذا آن ارکان در شرایط استثنایی به نحو دیگری نیز (مثل اشاره) قابل اجرا هستند.

اتفاقاً نماز آیات که خواندن آن بر هر مسلمان در زمانی که ماه یا خورشید می گیرد، زلزله، صاعقه، طوفان یا سیل رخ می دهد واجب است، برای این است که در این حالت های استثنایی به خدا توجه کند و توجهش را به خدا روزافزون کند. ماه و خورشید گرفتگی، آیات و نشانه هایی از نظم منظومه شمسی ماست. در وقتی معین ماه می تواند میان خورشید و زمین فاصله شود و تاریک (کسوف)، و زمین می تواند میان خورشید و ماه فاصله و ماه تاریک شود (خسوف). نماز آیات، نظم و آیه و نشانه ای از نشانه های خداست. لذا در این مواقع باید به یاد خدا بود. در زلزله و طوفان و امثال آن نشانه دیگری از نشانه های خدا وجود دارد. در این مواقع عجز و ناتوانی انسان مغرور در برابر این حوادث مجسم می شود و آدمی درمی یابد که همین انسان پر قدرت چطور گاهی در تنگنای حوادث عادی یا استثنایی طبیعی قرار می گیرد. از این رو، مسلمان در چنین مواقعی نیز به یاد خداست. در حال بیماری و جنگ نیز در اسلام به لزوم توجه انسان به خدا تأکید شده است. بنابراین، اگر از خواندن نماز می ترسید: فرجاً او رکباناً؛ پیاده یا سواره (پشت اسب یا ماشین، در هواپیما،...) نماز بخوانید.

ماذا امنتم فاذكروا الله كما علمكم مالم تكونوا تعلمون

وقتی که به حالت عادی بازگشتید و ایمنی پیدا کردید به یاد خدا باشید؛ همان طور که به شما آنچه را نمی دانستید یاد داد.

این آیه بعدی که شکل استثنایی نماز خوف را بیان می کند و

می گوید حتی اگر در میدان جنگ با دشمن رودررو هستید و موقع نماز است، با اشاره نماز بخوانید؛ همچنان که در لیلۃ‌الهریر، یعنی در آن شب پر غوغای جنگ صفین که هوا سرد بود، مولا علی - علیه السلام - با ایما و اشاره و با لباس و زره خونین، رودررو با دشمن و در حال نبرد نماز گذاشت و نماز را از یاد نبرد. جالب اینجاست که در آنجا دیگر فرصت نیست که سوره حمد را تمام بخواند. در آنجا کافی است بگویید: «سبحان الله» (یک رکعت) یا: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» (یک رکعت) و یک بار دیگر «سبحان الله»، و نماز را تمام کند. این مسائل در کتاب های فقهی هست، اما در رساله های در دسترس مردم نیست.

ماهیت نماز به یاد خدا بودن است. بنابراین، اگر از اول تا آخر نماز به یاد همه چیز بودیم جز یاد خدا، ظاهر نماز را بجا آورده ایم، اما جسمی بی روح. و اگر در حال نبرد و در آن غوغای فکری، غوغای عملی، سر و صدا، جنجال و بزن و بکش، فقط یک «سبحان الله» گفتیم، نماز با روح خوانده ایم.

«قوموا لله قانتین» همین معنا را توضیح می دهد: از سر کار، یا خواب برخیزید! برای خدا، و باخضوع در برابر او. علاوه بر این، قوموا لله قانتین در مورد نماز است. برخیزید! - یا از سر کار، یا از خواب، یا از خانه، - و به مسجد بروید. اما ملاک و روح این فرمان خیلی وسیع تر است و حتی قیام نبردآمیز در راه خدا را هم دربرمی گیرد. هر رستاخیز، هر قیام و هر برخاستن را شامل می شود. لذا ممکن است قوموا لله قانتین که در مسجد شعار نماز است در میدان نبرد شعار مبارزه باشد. این خصلت قرآن است. قرآن باید این طور باشد، چون کلام ذووجه است؛ جمله هایی است پر معنا که به آهنگ های گوناگون زندگی می توان یک جمله آن را به کار برد.

این توضیحی بود که درباره این آیات لازم بود برای دوستان عرض

کنم. امیدوارم که این بحث‌ها برای من و شما سازندگی داشته باشد و واقعاً قرار بگذاریم نمازهایمان خیلی روح دارتر از آن باشد که در بسیاری از اوقات هست. برای اینکه نماز دوستان روح دار باشد يك امر واجب هست که من باصراحت گفته ام آن را برای هر زن و مرد مسلمان لازم می دانم. آن این است که معنی و مفاد جمله های عربی را که در نماز می خوانید یاد بگیرید. بر هر پدر و مادری لازم است به بچه ها نماز را با معنی یاد بدهد؛ به طوری که وقتی می گوید «بسم الله الرحمن الرحيم»، مثل يك عرب معنی آن را بفهمد. و این کار مشکلی نیست. مبادا کسی فکر کند لازم است دو - سه سال عربی بخواند تا یاد بگیرد. با تجربه ای که ما داشته ایم معلوم شد که می توان در چند جلسه، با حوصله و بردباری، به کودکان افراد هم خواندن نماز را یاد داد و هم معنی آن را؛ البته به شرطی که در این کار به اندازه چند جمله انگلیسی - مثل اینکه از شنیدن good morning بچه هایمان شوق و ذوق می کنیم - علاقه نشان دهیم. انتظار جدی من این است که در خانواده ها، همه افراد معنی نماز را به گونه ای یاد بگیرند که وقتی «الله اکبر» می گویند معنای آن را بفهمند، نه اینکه آن را مثل وردی نامعلوم بیان کنند. علاوه بر این، چند سوره کوچک قرآن را (مثل والعصر، کوثر) نیز با معنی یاد بگیرید. من امشب بنا را بر این می گذارم که انشاءالله در چند جلسه، تا پایان ماه رمضان، همراه با این برنامه تفسیر، قسمت های مختلف نماز را به اضافه سوره هایی که ذکر کردم، و چند سوره کوچک دیگر، معنی کنم تا به این ترتیب حتی برای آنها که این سوره را با معنی می دانند تذکری حاصل شود.

والحمدلله، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

به نام خدای یکتایی که پرستش مخصوص او است

نیایش و پرستش

در آن لحظه که آدمی به کمال و شکوه بی نهایت آفریدگار جهان می اندیشد، سراپا شیفته آن می شود؛ دل و جانش به خضوع و خشوع و فروتنی می گراید؛ با آهنگ فطرت در برابر آن همه کمال و عظمت سر تعظیم فرود می آورد: «رکوع»؛

سر به زمین می ساید: «سجود»؛

و زبان به ستایش می گشاید: «حمد و تسبیح».

راز و نیاز

و در آن لحظه که انسان خود را به کمک نیرویی برتر از ماده نیازمند می یابد، دل به سوی آفریدگار دانا و توانا و مهربان جهان می آورد؛ راز و نیاز خود را با او در میان می نهد و او را به کمک می خواند: «دعا».

ص: 103

آن نیایش و پرستش و این راز و نیاز و کمک خواهی، در زبان قرآن «عبادت» نامیده می شود. قرآن عبادت را مخصوص خدای یکتا می شمرد و پرستش هر کس و هر چیز دیگر جز خدا را حرام و گناهی بس بزرگ می داند:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (1)

«فرمان خدا بر آن رفته که جز او را نپرستید...»

اسلام از نظر کلی، برای عبادت خدای یکتا هیچ زبان یا شکل خاصی معین نکرده و هیچ قید و شرطی نگذارده است. تنها شرط مهم عبادت در اسلام این است که آنچه بندگان خدا به عنوان عبادت به جا می آورند به اوهام و خرافات، شرك، خودنمایی و ریا آلوده نباشد.

بنابراین، مسلمانان با رعایت کامل این نکات، در هر وقت و هر جا، به هر زبان و هر لغت و به هر شکل و هر جور که بخواهند می توانند به نیایش خدا و راز و نیاز با او بپردازند.

نماز

نماز، مراسم مخصوصی برای پرستش خدا و راز و نیاز با اوست که در آن جنبه های ارزنده و آموزنده خاصی در نظر گرفته شده، و به همین جهت شکل مخصوصی به خود گرفته است.

ص: 104

نماز سرود توحید و یکتاپرستی و سرود فضیلت و پاکی است که باید فکر و روح ما را در برابر عوامل شرک زا و آلوده کننده ای که در زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم پاک و یکتاپرست نگهدارد.

هر يك از ما در زندگی روزانه خود سرگرم کار و هدف خویش است و کمتر به چیزی دیگر جز آن می اندیشد.

سرگرمی به کار و تلاش روزانه در راه زندگی، برای بشر امری طبیعی و ضروری است؛ به جسم و جاننش نشاط می بخشد، راه های جدید زندگی را به روی او می گشاید و او را در راه علم و هنر و صنعت و ایجاد وسایل گوناگون بهتر زیستن به جلو می راند؛ ولی در عین حال او را چنان در خود و آرزوهایش فرو می برد که گاه برای رسیدن به این آرزوها در برابر این و آن به چم و خَمَش وا می دارد؛ از خود و شخصیت واقعی و انسانی خود بیگانه اش می سازد و جسم و جاننش را آلوده می کند. از آلودگی جسمی مثال بزنیم:

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، دستش، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد. دانش آموز یا دانشجویی که درس می خواند، معلمی که درس می دهد، کشاورزی که به کند و کاو زمین، کاشتن تخم یا نشاندن نهال، آبیاری، وجین یا درو و برداشت محصول مشغول است، کارگر یا مهندسی که در کارگاه کار می کند، پرستار یا پزشکی که با بیماران سر و کار دارد، بانوی خانه داری که خانه را اداره می کند، پیشه ور یا بازرگانی که به داد و ستد مشغول است و محققى که به کاوش علمی می پردازد، همه باید روزی يك یا

چند بار لباس و تن خود را شست و شو دهند تا پاکیزه بمانند.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی است: آلودگی به هوس های تحریک شده و لجام گسیخته، خودخواهی ها و چشم و همچشمی های برانگیخته، غرور ناشی از پیروزی و کامیابی، یا عقده روانی ناشی از شکست و ناکامی، و به دنبال آن حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر.

این آلودگی ها روح را تیره می کند و ما را از راه راست زندگی، راه پاکی و فضیلت و تقوا منحرف می سازد و به راه فساد می کشاند؛ از یاد خدا غافل می کند و به دام شیطان و وسوسه های شیطانی می افکند.

شست و شوی دل و جان

بنابراین، باید همان طور که لباس و تن خود را می شوئیم و پاکیزه می کنیم، دل و جان خود را هم شست و شو دهیم و پاکیزه کنیم؛ خود را به خدا، سرچشمه پاکی و کمال، نزدیک سازیم؛ لحظاتی را به یاد او، به نیایش او و راز و نیاز با او بگذرانیم و روح آلوده را در چشمه صاف و زلال الهی شست و شو دهیم. این است نمازی که مسلمان روزی چند بار می خواند.

از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که در گفت و گویی کوتاه با یاران خود چنین فرمود: - فرض کنید در برابر خانه یکی از شما نهی روان باشد و هر روز در آن پنج بار شست و شو کند. آیا به تن او هیچ آلودگی می ماند؟

- نه، این شست و شو به تن او هیچ آلودگی نمی گذارد.

- نماز پنجگانه هم همین اثر را دارد. با پنج نماز، در روز خدا لغزش ها را از

ص: 106

آدمی می زداید و او را پاکیزه می کند. (1)

نمازهای روزانه

1- صبح: پس از سپیده صبح؛

2- ظهر: نیمروز؛

3- عصر: تقریباً 2 تا 3 ساعت بعد از ظهر؛ (2)

4- مغرب: پس از غروب آفتاب؛ (3)

5- عشاء: شامگاه که هوا تاریک می شود. (4)

اینها اوقات اصلی نمازند و چه بهتر که نماز در همین اوقات خوانده شود. ولی برای هر يك از نمازهای پنجگانه وقت وسیع تری به ترتیب زیر معین شده تا اگر نمازگزار به علت کار یا موانع دیگر نتوانست در ساعات نامبرده نماز بگذارد وقت وسیع تری در اختیار داشته باشد:

ص: 107

1- 48. أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا يَقُولُ؟ ذَلِكَ بَيِّنَةٌ مِنْ دُونِهِ؟ قَالُوا: لَا بَيِّنَةٌ مِنْ دُونِهِ شَيْئًا! قَالَ: فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا. (صحيح بخاری، کتاب نهم، باب ششم.)

2- 49. نشانه ای که برای وقت فضیلت عصر در کتاب های فقهی تعیین شده این است که سایه هر چیز در جهت مشرق به اندازه ای برسد که با خود آن مساوی باشد.

3- 50. نشانه قطعی غروب آفتاب در افق این است که در نیمه شرقی آسمان، شفق، یعنی باقیمانده اشعه آفتاب که به صورت رنگ قرمز بر پهنه آسمان نمودار می شود، باقی نماند.

4- 51. یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

نماز صبح: از سپیده صبح تا طلوع آفتاب؛

نماز ظهر: از نیمروز تا غروب آفتاب؛

نماز عصر: پس از نماز ظهر تا غروب آفتاب؛

نماز مغرب: از مغرب تا نیمه شب؛(1)

نماز عشاء: پس از نماز مغرب تا نیمه شب.(2)

مسلمان، بامداد که سر از خواب برمی دارد، نماز می گزارد تا برنامه روزانه را با پاکی و حسن نیت و توجه به خدا شروع کند.

ظهر که برای صرف ناهار موقتاً دست از کار می کشد باز نماز می گزارد، تا همچنان که به جسم خود از راه غذا، نیرو و نشاط تازه می بخشد، به روح نیز از راه نماز نیرو و نشاط معنوی تازه دهد. و عصر، پیش از آنکه بخش دوم کار روزانه خود را آغاز کند، باز نماز می خواند تا با یاد خدا به کار خود پردازد.

پس از غروب آفتاب که غالباً با پایان کار روزانه و صرف شام همراه است، باز نماز می گزارد و غذا دادن به جسم را با غذا دادن به روح همراه می کند.

شامگاه که برای خوابیدن آماده می شود باز در برابر خدای خود می ایستد و نماز می گزارد؛ برنامه روزانه را که با نماز و یاد خدا شروع کرده بود با نماز و یاد خدا نیز پایان می دهد و با دلی پاک و جانی آرام گرفته به خواب می رود:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

ص: 108

1-52. یعنی پس از ناپدید شدن کامل شفق از کرانه غربی آسمان.

2-53. اگر نیمه شب فرا رسید و نماز مغرب یا عشا را نخوانده است، باید پیش از فرا رسیدن صبح آن را بخواند، بی آن که نیت اداء یا قضا کند.

«در دو طرف روز و پاره ای از شب به نیایش برخیز که نیکی ها بدی ها را می زداید. آن، برای هشیاردلان، خود يك یادآوری است.»

اذان

فرا رسیدن وقت هر نماز با «اذان» اعلام می شود. هنگام سپیده صبح، ظهر، عصر، غروب آفتاب و در نخستین لحظات تاریک شدن هوا در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح نواز اذان به همه اعلام می شود که وقت نماز فرا رسیده است:

«الله اكبر، الله اكبر. الله اكبر، الله اكبر.»

خدا از همه بزرگ تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.»

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله. اشهد ان محمداً رسول الله.»(2)

ص: 109

1-54. سوره هود، آیه 114.

2-55. اذان و اقامه در همه کتاب های فقه شیعه و عموم روایاتی که از ائمه طاهرين - سلام الله عليهم اجمعين - در کتاب های حدیث شیعه نقل شده به همین صورت آمده است. رساله عملیه توضیح المسائل نیز در مسأله 918، اذان و اقامه را به همین صورت بیان کرده و بعد در مسأله شماره 919 درباره شهادت به ولایت چنین گفته است: «اشهد ان علیاً ولی الله» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اشهد ان محمداً رسول الله» به قصد قربت گفته شود.

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که محمد (ص) پیغمبر خداست.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. حَيَّ الصَّلَاةِ.»

زود برای نماز بیایید.

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ.»

به سوی رستگاری بشتابید.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.»

به سوی بهترین کارها بشتابید.

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ.»

خدا از همه بزرگتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

اقامه

با آهنگ اذان، نمازگزار خود را برای نماز آماده می کند و به محل نماز می آید.

آنها که می خواهند در نماز جماعت (نماز دسته جمعی) شرکت کنند، به مسجد یا محل دیگری که برای نماز دسته جمعی آماده است می روند.

در این وقت بار دیگر برپاداشتن نماز (اقامه) به ترتیب زیر اعلام می شود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ.»

خدا از همه بزرگ تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان لا اله الا الله.»

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد انّ محمداً رسول الله. اشهد انّ محمداً رسول الله.»

آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که محمد(ص) پیغمبر خداست.

«حيّ على الصلاة. حيّ على الصلاة.»

زود برای نماز بیایید.

«حيّ على الفلاح. حيّ على الفلاح.»

به سوی رستگاری بشتابید.

«حيّ على خير العمل. حيّ على خير العمل.»

«به سوی بهترین کارها بشتابید.»

«قد قامت الصلاة. قد قامت الصلاة.»

نماز به پا شد.

«الله اكبر. الله اكبر.»

خدا از همه بزرگ تر است.

«لا اله الا الله.»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست

چگونه برای نماز آماده می شویم؟

شست و شویی کن و آنکه به نیایش بر خیز!

وضو

نخست صورت و بعد دست ها را از آرنج تا انگشتان می شویم و بعد جلوی سر و روی پاها را دست می کشیم.

«یا ایها الذین آمنوا اذا قُمتُمْ الی الصَّلوةِ فَاغْسِیْ لُؤْا وِجْوهَکُمْ وَایْدِیکُمْ الی المَرَافِقِ وَامسَحُوا برؤُوسِکُمْ وَارجلکم الی الکَعْبَینِ.» (1) «ای مسلمانان، وقتی به نماز برخاستید صورت و دست ها را تا آرنج بشوید، قسمتی از سر و همه پا را تا بر آمدگی روی آن دست بکشید...»

این شست و شو باید با نیتی پاک و برای خدا باشد.

اگر جای دیگری از بدن آلوده باشد می شویم و لباس پاک می پوشیم. (2)

ص: 112

1-56. سوره مائده، آیه 6.

2-57. برخی از نجاسات که بدن و لباس نمازگزار نباید بدان آلوده باشد عبارتند از: سگ، خوک، مدفوع و ادرار انسان و آن دسته از حیوان های حرام گوشت که سرعت جریان خونشان به اندازه ای است که اگر یک رگ آنها پاره شود خون بیرون می جهد، منی و خون انسان و همه حیوانات، خواه حرام گوشت و خواه حلال گوشت، که سرعت جریان خونشان به اندازه بالا باشد، مردار انسان پیش از آنکه غسل داده شود و مردار حیواناتی که سرعت جریان خون آنها به اندازه بالا باشد.

آنگاه رو به خانه «کعبه» می ایستیم؛ خانه ای که یادبود «ابراهیم»، قهرمان توحید، و «اسماعیل» فرزند اوست و این پدر و پسر پاکیزه سرشت آن را برای پرستش خدای یکتا در سرزمین «مکه» ساختند.

اسلام این خانه را کانون یکتاپرستی معرفی کرد و به مسلمانان دستور داد تا در هر نقطه جهان هستند به سوی آن نماز بگذارند تا نقطه مرکزی یکتاپرستی گردد:

«و من حیث خرجت فولاً وجهك شَطْر المسجد الحرام و حیث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره...» (1)

«واز هر جا بیرون رفتی، رو به سوی مسجدالحرام بگردان و در هر جا بودید به سوی آن رو بگردانید...»

در جایی به نماز می ایستیم و با لباسی نماز می گزاریم که استفاده از آن برای نماز از نظر رعایت حقوق دیگران یا جهات دیگر ممنوع نباشد.

چگونه نماز می خوانیم؟

با روحی آماده، فارغ از هر فکر دیگر، دل به سوی خدا می آوریم و می گوئیم: «الله اکبر.»

خدا از هر کس و هر چیز بزرگ تر و از آنچه در تصور ما بگنجد برتر است.

با آهنگ الله اکبر - خدای از همه بزرگ تر - همه عظمت های دیگر در چشم نمازگزار فرو می ریزند؛ تنهابه عظمت خدا می اندیشد و با دل و جانی

ص: 113

خاضع در برابر او آماده نیایش آفریدگار می شود.

از این لحظه تا پایان نماز همواره رو به سوی کعبه به نیایش و پرستش خدا و راز و نیاز با او می پردازیم، بی آنکه با کسی سخن گوئیم یا به کسی پاسخ دهیم.

در ستایش او نخست، سوره «حمد» را با توجه به معانی پر ارجی که در آن آمده می خوانیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«الحمد لله رب العالمين»

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهانیان است.

مسلمان هر کار و هر سخن را فقط به نام خدا شروع می کند و در جامعه مسلمانان هر چیزی تنها «به نام خدا» افتتاح می شود.

از نظر اسلام، ستایش مخصوص خداست که کمال بی نهایت است. غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز شایسته ستایش نیست. از هر کس و هر چیز در حدود ارزش واقعی اش می توان قدردانی و در حدود محبت و خدمتش می توان تشکر کرد، ولی قدردانی و تشکر هرگز نباید رنگ چاپلوسی، مداحی و ستایشگری به خود گیرد.

مداحی و ستایشگری يك آفت بزرگ اخلاقی و يك آفت بزرگ اجتماعی است.

مداح و چاپلوس از يك طرف شخصیت خود را می کشد و خود را به دست خود پست و زبون می کند و از طرف دیگر با مداحی و چاپلوسی، شخصیت های دروغین اجتماعی می سازد که روز به روز مغرورتر و

خودپسندتر می شوند؛ دیگر نه خودشان به فکر آن می افتند که نواقص واقعی خود را بشناسند و نه به کسی این اجازه و فرصت را می دهند که از آنها انتقاد کند. مداحان فرومایه کم کم آنها را در جامعه به صورت بت‌هایی مغرور، خودکامه و خطرناک در می آورند که خودآگاه یا ناخودآگاه انتظار دارند مردم به آنها به حد پرستش احترام بگذارند و از آراء و افکارشان بی چون و چرا پیروی کنند.

اسلام با اعلام مکرر این حقیقت که: «ستایش مخصوص خداست» می خواهد هرگز در جامعه یکتاپرستی اسلامی چنین بت های خودکامه و مغروری به وجود نیایند و راه انتقاد منطقی و بی غرض از هر کس در هر مقام به روی همه باز باشد.

«الرحمن الرحيم»

خدای مهربان مهرورز.

«مالك يوم الدين»

دارنده روز پاداش.

مسلمان از يك طرف به بخشایش الهی ایمان دارد و از طرف دیگر به پاداش اعمال. به رحمت خدا امیدوار است، ولی نگران کیفر او نیز هست. او هرگز مغرور نمی شود، زیرا که هر نیک و بدی از او سرزند سزای آن را در روز پاداش خواهد دید.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم.

مسلمان همواره بر خدا و نیروها و امکانات فراوانی که او در دسترسش

گذارده تکیه می کند و دست نیاز پیش احدی نمی برد.

او در کار خود البته از دیگران کمک می گیرد، ولی این کمک گیری یا به صورت قرارداد است، یا جنبه رفاقت و دوستی دارد، یا طبق قوانین و سنن است - که آنها هم خود نوعی قرارداد اجتماعی هستند. به هر صورت، او در برابر کمکی که می خواهد، نقد یا نسیه کمکی هم می دهد، بی آنکه کمک دیگران به او یا کمک او به دیگران رنگ آقامنشی داشته و با منت همراه باشد.

مسلمان کمک آقامنشانه قبول نمی کند و چشم طمع به دست این و آن نمی دوزد؛ به عکس، با اتکای بر خدا و نیروهای خداداد کار می کند و با استفاده از نیروی کار و ابتکار خود به تأمین شرافتمندانه نیازمندی های زندگی و خواسته ها و آرزوهای خویش می پردازد.

«اهدنا الصراط المستقیم»

راه راست را به ما بنما.

«صراط الذین انعمت علیهم»

راه آنها که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

«غیرالمغضوب علیهم»

نه آنها که بر ایشان خشم رفته.

«ولا الضالین»

و نه گمراهان.

این اساسی ترین دعای هر مسلمان در نماز روزانه اش با خداست. از او می خواهد که همواره راه راست زندگی را به او بنمایاند و پیش پایش نهد؛

ص: 116

راهی که او را به استفاده از نعمت های خداداد توانا کند، از محرومیت های نابجا که ناشی از تنبلی یا بیراهه رفتن انسان و نشانه ای از خشم خداست نجات بخشد و مانع تلف شدن نابجای نیروهای ارزنده او در بیراهه ها گردد.

پس از سوره حمد، نمازگزار يك سوره دیگر از قرآن می خواند. برای نمونه، سوره «توحید» رابا ترجمه و توضیح آن می نویسیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«قل هو الله احد»

بگو اوست خدای یکتا.

«الله الصمد»

خدا کامل و بی نقص و بی نیاز است.

«لم يلد ولم يولد»

نه زاییده و نه زاییده شده.

«ولم يكن له كفواً احد.»

و نه هیچ کس همتای او بوده است.

این است عقیده يك مسلمان درباره خدا، در مقابل عقیده های خرافی دیگر، مثلاً عقیده بیشتر مسیحیان که به خدای پدر - پسر معتقدند و در کنار آن دو، روح القدس را هم خدای سوم می دانند و این سه خدای با هم یکی شده را می پرستند (تثلیث)؛ یا در برابر مجسمه حضرت مریم (ع) یا شخصیت های برجسته دیگر آن مذهب می ایستند و راز و نیاز و نیایش می کنند و...

نمازگزار پس از ستایش و نیایش و راز و نیاز با خدا در برابر عظمت او سر

تعظیم فرو می آورد؛ تا زانو خم می شود (رکوع)، و زبان به ستایش الهی می گشاید؛ مثلاً می گوید:

«سبحان ربی العظیم و بحمده»

خدای بزرگ خود را می ستایم و پیراسته می شمرم. یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله»

پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا؛ پیراسته باد خدا.

نمازگزار با این جمله که در رکوع نماز می گوید بار دیگر شعار توحید و یکتاپرستی را تکرار می کند و می گوید:

بارالها! تنها عظمتی که مرا در برابر خود به خم شدن و رکوع وامی دارد تویی. در برابر هیچ چیز جز تو برای تعظیم و بزرگداشت قد خم نمی کنم. در برابر همه قدرت های طبیعی و انسانی سر راست می گیرم و هرگز اجازه نمی دهم قامت راستی که به من داده ای و فکر و اراده آزادی که به من ارزانی داشته ای در برابر این قدرت ها خم شوند.

این است مسلمان تربیت شده اسلام که در برابر همه صاحبان قدرت و ثروت و جاه و مقام سر راست می گیرد و هرگز در برابر این و آن تعظیم نمی کند.

بعد، سر از رکوع بر می دارد و راست می ایستد. آنگاه بار دیگر در برابر کمال و عظمت الهی با فروتنی و خضوع بیشتر به روی خاک می افتد.

سر انگشت بزرگ دوپا، زانوها و کف دست ها را روی زمین، و پیشانی را

بر روی خاک (1) می نهد: «سجده». بار دیگر زبان به ستایش الهی می گشاید و می گوید:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می ستایم و پیراسته می شمرم.

یا می گوید:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

نماز گزار با این جمله ها در حالت سجود، که نمودار کامل تری از خضوع و خشوع و فروتنی است، بار دیگر آهنگ توحید و یکتاپرستی را در گوش جان زمزمه می کند و می گوید: دیگران در برابر غیر خدا، در برابر صاحبان ثروت و قدرت به خاک می افتند، اما من که یک مسلمانم تنها در برابر خدا، خدایی که برتر از همه است، به خاک می افتم و هرگز در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز او به خاک نخواهم افتاد.

سپس سر از خاک بر می دارد و می نشیند.

بار دیگر سجده می کند: پیشانی بر خاک می نهد و ستایش خود را تکرار می کند. بعد سر از خاک بر می دارد و می نشیند.

ص: 119

1-59. در سجده نماز باید پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزی از این قبیل نهاد، یا بر چیزهایی که از خاک می روید، ولی برای خوراک یا پوشاک مصرف نمی شود. مهر نماز که غالباً در میان ما معمول است در حقیقت قطعه خاک پاکیزه ای است که همراه خود داریم تا برای سجده پیشانی روی آن بگذاریم.

از خواندن سوره حمد تا اینجا يك «رکعت» نماز نامیده می شود؛ زیرا در آن يك «رکوع» هست. نمازهای روزانه دو، سه، یا چهار رکعتی اند.

نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت، نمازهای ظهر و عصر و عشاء معمولاً چهار رکعت و در اثنای مسافرت دو رکعت اند.

برای اینکه یاد گرفتن نماز برای آنها که آشنایی شان کم است آسان شود، هر يك از نمازهای روزانه را به همان اندازه که واجب است، صرف نظر از مستحبات، در اینجا می آوریم:

1- نماز صبح

پس از وضو و آمادگی های قبلی دیگر، با دلی پاک، دور از هر گونه خودنمایی و تظاهر رو به قبله به نماز می ایستیم و می گوئیم:

«الله اکبر.»

و سوره حمد را می خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم. مالك يوم الدين. اياك نعبد و اياك نستعين. اهدنا الصراط المستقيم. صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين.

و يك سوره ديگر از قرآن، مثلاً سوره توحيد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 120

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد.

پس از آن در برابر عظمت الهی تا زانو خم می شویم: «رکوع» می کنیم؛ عظمت او را می ستاییم و مثلاً می گوئیم:

«سبحان ربی العظیم و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

سپس راست می ایستیم و بعد در برابر خدای بالاتر از همه، به خاک می افتیم. دو سر انگشت بزرگ (شست) پا، دو سر زانو و دو کف دست روی زمین، و پیشانی را بر خاک یا سنگ یا چوب یا حصیر یا مانند آن می نهیم: «سجده» می کنیم؛ خدای برتر از همه را می ستاییم و مثلاً می گوئیم:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

سپس سر از زمین بر می داریم و می نشینیم. بار دیگر سجده می کنیم. به ترتیبی که گفتیم، پیشانی بر زمین می گذاریم و می گوئیم:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده». یا:

«سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.»

پس از آن سر از زمین بر می داریم و می نشینیم. تا اینجا يك رکعت از دو رکعت نماز صبح را انجام داده ایم. اینك برای رکعت دوم از جا بر می خیزیم و می ایستیم. سوره حمد و يك سوره دیگر، مثلاً سوره توحید را می خوانیم؛ سپس رکوع و دو سجده را به شرحی که گفتیم به جا می آوریم.

سر از سجده دوم بر می داریم؛ می نشینیم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له.»

بر این حقیقت گواهم که جز آفریدگار خدایی و برای او شریکی نیست.

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»

و بر این حقیقت گواهم که محمد (ص) بنده و پیغمبر خداست.

«اللهم صل على محمد و آل محمد.»

بارها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و بر كاته.»

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

«السلام علينا و على عباد الله الصالحين.»

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

«السلام عليكم ورحمة الله و بر كاته.»

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما. (1)

نماز صبح به این صورت تمام می شود.

در این قسمت آخر نماز، بار دیگر نمازگزار به یگانگی خدا اعتراف می کند و همراه آن با صراحت می گوید: محمد بنده خدا و پیغمبر خداست. و بر او و دودمانش و بندگان نیکوکار خدا درود می فرستد.

مسلمانان هر روز حداقل نه بار این جمله را - که محمد بنده خدا است - تکرار می کنند تا هرگز چون مسیحیان دچار انحراف نشوند و محمد را از حد بندگی به حد خدایی، یا نیمه خدایی، یا فرزند خدا بودن، بالا نبرند. آنان بر

ص: 122

1-60. این قسمت از نماز «تشهد» و «سلام» نامیده می شود. در «سلام» نماز می توان به سلام سوم، یعنی: السلام عليكم ورحمة الله و برکاته، اکتفا کرد.

پیغمبر، پیشوای بزرگ اسلام، بر دودمان پاك او، و بر بندگان نیکوکار خدا سلام می گویند و درود می فرستند و اعلام می دارند که مسلمان در هر نقطه دنیا که باشد عضوی از امت اسلام و با همه مسلمانان و بندگان نیکوکار خدا همبستگی دارد. این همبستگی آنقدر ریشه دار و گسترده است که هر مسلمان، حتی در موقعی که تنها به نماز ایستاده، خود را در جمع مسلمانان دیگر می یابد؛ گویی همه آنها همیشه با هم اند. بدین جهت در پایان نماز به همه آنها سلام می گوید آن هم به صورت خطاب، یعنی گفت وگویی حضوری و با این عبارت که:

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.»

درود خدا و رحمت و برکات او بر «شما» باد.

2- نماز ظهر

پس از وضو و آمادگی های قبلی دیگر، با دلی دور از هر گونه تظاهر و ریا، رو به قبله به نماز می ایستیم و می گوئیم:

«الله اکبر»

سوره حمد و بعد از آن يك سوره دیگر از قرآن، مثلاً سوره توحید را می خوانیم.

به رکوع می روئیم.

سر از رکوع بر می داریم و می ایستیم.

به سجده می روئیم.

سر از سجده بر می داریم.

دوباره به سجده می روئیم.

ص: 123

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

برای رکعت دوم از جا بر می خیزیم و می ایستیم.

دوباره سوره حمد و يك سوره دیگر از قرآن، مثلاً همان سوره توحید را می خوانیم.

به رکوع می رویم.

سر از رکوع بر می داریم و می ایستیم.

به سجده می رویم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

دوباره به سجده می رویم.

سر از سجده دوم رکعت دوم بر می داریم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له.»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»

«اللهم صل على محمد و آل محمد.»

برای رکعت سوم از جا بر می خیزیم.

سوره حمد را می خوانیم، یا به جای سوره حمد می گوئیم:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.»

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست. جز خدا آفریدگاری نیست و خدا از همه بزرگ تر است.

به رکوع می رویم.

سر از رکوع بر می داریم و راست می ایستیم.

به سجده می رویم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

دوباره به سجده می رویم.

سر از سجده دوم رکعت سوم بر می داریم و می نشینیم.

برای رکعت چهارم از جا بر می خیزیم.

باز سوره حمد را می خوانیم، یا به جای آن می گوئیم:

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.»

به رکوع می رویم.

سر از رکوع بر می داریم و می ایستیم.

به سجده می رویم.

سر از سجده بر می داریم و می نشینیم.

دوباره به سجده می رویم.

سر از سجده دوم رکعت چهارم بر می داریم. می نشینیم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

«اللهم صل على محمد و آل محمد.»

«السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته.»

«السلام علينا و على عباد الله الصالحين.»

«السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.»

3- نماز مغرب

نماز مغرب سه رکعت است.

بنابراین، پس از آنکه از سجده دوم رکعت سوم سر برداشتیم دیگر برای رکعت چهارم از جا بر نمی خیزیم؛ بلکه می نشینیم و می گوئیم:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»

«و اشهد ان محمداً عبده ورسوله»

«اللهم صل على محمد و آل محمد.»

«السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و بركاته.»

«السلام علينا و على عبادالله الصالحين.»

«السلام عليكم ورحمة الله و بركاته.»

5 - نماز عشاء

مثل نماز ظهر (1)

تأثیر عمیق نماز در انسان

این است نماز اسلام که باید آن را سرود توحید و یکتاپرستی، سرود حفظ شخصیت انسان، سرود پاکی و فضیلت، سرود صلح و صفا با همه بندگان نیکوکار خدا نامید. سرودی که همه مسلمانان باید روزی پنج بار بخوانند تا یاد خدا و ملکات عالی انسانی همواره در آنان زنده بماند و از راه راست خدا، از آلودگی به شرک، از خودباختگی در برابر زیبایی ها، یا مرعوب شدن در برابر قدرت های خودکامه، از ناسازگاری با بندگان نیکوکار خدا و از مفاسد دیگر روحی مصون بمانند. درست مثل سرودی که سربازان صبح و شام می خوانند تا روح سلحشوری در آنان زنده بماند؛ یا پیشاهنگان می خوانند تا روح نیکوکاری در آنان تقویت شود.

ص: 126

1- 61. در رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء سوره حمد و سوره توحید را با صدای بلند می خوانیم و در نمازهای ظهر و عصر با صدای آهسته.

قرآن کریم در باره تأثیر عمیق نماز در انسان می گوید:

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.» (1)

«آنچه از کتاب بر تو وحی شده برخوان و نماز را بپا کن که نماز جلوی کارهای زشت و پلید را می گیرد و از همه مهم تر یاد خداست. و خدا می داند شما چه می کنید.»

نماز به آدمی نشاط معنوی خاصی می دهد و از پژمردگی و افسردگی روح جلوگیری می کند.

نماز يك نوع تمرین وظیفه شناسی است. کسی که به نمازهای روزانه پای بند باشد لااقل در برابر بی بند و باری و سهل انگاری نسبت به وظایف دیگر مصون می ماند و نماز به پیشرفت او در زندگی کمک می کند:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» (2)

«در راه زندگی از شکیبایی و نماز کمک گیرد؛ هر چند نماز خود، کار سنگینی است؛ مگر بر فروتن ها، که عقیده دارند سرانجام پیش خدای خویش می روند و به سوی او باز می گردند.»

نماز برای عده ای از مردم تکلیفی سنگین است، ولی برای آنها که به هستی جاوید انسان معتقدند و ایمان دارند که باید همواره خود را پاک نگاه داشت و در راه تکامل کوشید تا به کمال جاوید الهی پیوست، راز و نیازی لذت بخش و نشاط آور با خدای بزرگ و مهربان است.

ص: 127

1-62. سوره عنکبوت، آیه 45.

2-63. سوره بقره، آیات 45 و 46.

اسلام از همان روزهای اول، مسلمانان را به نماز دعوت کرد. در روزهای نخستین که جز پیغمبر و همسرش خدیجه و پسر عمویش علی هنوز کسی به اسلام نگرویده بود، پیغمبر و علی روزها را با هم به دره های اطراف مکه می رفتند و آنجا نماز می گزاردند. (1)

مخالفین اسلام نمازگزاران را مسخره و گاهی اذیت می کردند. مسلمان ها برای آنکه با آرامش خاطر نماز بگذارند به دره های اطراف مکه می رفتند و با هم نماز می خواندند، ولی مخالفین همانجا هم مزاحم آنها می شدند و گاه گاه کار به زد و خورد می کشید. (2) اما فشار و آزار مخالفین، یا تمسخر آنها، نه تنها مسلمانان را از انجام فریضه نماز باز نمی داشت، بلکه بر پافشاری آنان در انجام این نیایش لذت بخش می افزود.

پیغمبر(ص) به آنها گفته بود نماز شعار یکتاپرستی است و مسلمانان به هیچ وجه نباید از آن غفلت کنند.

«بنی ثقیف» یکی از قبایل بزرگ بودند و در شهر «طایف» و اطراف آن زندگی می کردند. آنان در سال هشتم هجرت (تقریباً سه سال پیش از رحلت پیغمبر) هیأتی را به نمایندگی به مدینه فرستادند تا با پیغمبر درباره اسلام آنان مذاکره و شرایط خاصی در این زمینه پیشنهاد کنند. این هیأت ضمن مذاکره خود به پیغمبر پیشنهاد کردند که بنی ثقیف مسلمان بشوند، ولی از خواندن نماز معاف باشند. پیغمبر(ص) ضمن پاسخ به آنها فرمود:

«... و اما الصلاة؛ لا خیر فی دین لا صلاة فیہ» (3)

ص: 128

1- 64. سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه 263.

2- 65. سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه 282.

3- 66. سیره ابن هشام، جلد چهارم، صفحه 185.

«... اما در مورد نماز؛ مسلمان شدنی که با نماز خواندن همراه نباشد ارزشی ندارد.»

اگر مسلمان در شرایطی قرار گرفته که نمی تواند به صورت معمولی نماز بخواند، به هر صورتی که بتواند باید نماز بگذارد: نشسته، خوابیده، سوار اسب، در ماشین یا قطار یا هواپیما، پشت تانک و زره پوش و...

نماز جماعت

اسلام تأکید کرده مسلمانان به صورت دسته جمعی زندگی کنند و حتی دسته جمعی نماز بگذارند - اگر مسجدی هست در مسجد، وگرنه هر جا مناسب باشد: در صحرا، در سالن مدرسه، در کارگاه و کارخانه یا در خانه ها. وقتی در يك محل نماز جماعت خوانده می شود همه بکوشند تا از خانه یا محل کار خود به آنجا بروند و در نماز جماعت شرکت کنند.

برای برگزار کردن نماز جماعت، نمازگزاران روبه قبله در صف های منظم به نماز می ایستند. يك نفر جلو می ایستد و نماز دسته جمعی را رهبری می کند: «امام جماعت».

نماز جماعت در درجه اول به رهبری عالی ترین نماینده حکومت اسلامی در منطقه خوانده می شود؛ وگرنه، خود مردم از میان خود يك فرد شایسته را برای این کار انتخاب می کنند.

در نماز جماعت، حمد و سوره رکعت اول و دوم را فقط امام می خواند و نمازگزاران دیگر گوش می کنند، ولی قسمت های دیگر نماز را همه با هم انجام می دهند.

نماز جمعه آن است که ظهر جمعه مسلمانان هر منطقه (تا شعاع 6 کیلومتری) دور هم جمع شوند و با هم نماز گزارند. در این نماز نخست امام جماعت در برابر حاضران می ایستد و پس از ستایش الهی، با استفاده از قرآن و حدیث، و خواندن حداقل يك سوره از قرآن و توضیح آن، درباره تعالیم اسلام و مسائل اجتماعی امت اسلامی همه با هم به نماز می ایستند و مثل نماز صبح، دو رکعت به جماعت نماز می گزارند. در حقیقت دو سخنرانی قبل از نماز به جای دو رکعت نماز حساب می شود.

هر جا زمامدار عادل حکومت داشته باشد، در قلمرو حکومت او باید نماز جمعه برگزار شود و هر جا نماینده او حضور داشته باشد باید وی امامت نماز جمعه را شخصاً بر عهده گیرد یا کسی را به جای خود به این سمت بگمارد. در این صورت همین که صدای اذان نماز جمعه بلند شد همه باید دست از کار بشکنند و در محل نماز حاضر شوند:

«یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله و ذروا البیع، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»⁽¹⁾

«ای مسلمانان، وقتی بانگ نماز جمعه برخاست، شتابان برای یاد خدا (نماز) بروید و خرید و فروش را زمین بگذارید. اگر دانسته باشید، آن برای شما بهتر است.»

پس از آنکه نماز تمام شد هر کس می تواند پی کار خود برود:

ص: 130

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

«پس از آنکه نماز برگزار شد در زمین پراکنده شوید و به دنبال بخشش الهی بروید و زیاده به یاد خدا باشید؛ شاید که رستگار شوید.

اگر حکومت به دست زمامدار عادل نباشد، یا عده ای از مسلمان ها در جایی زندگی می کنند که نماینده حکومت امام عادل در آنجا نیست، بهتر است از میان خودشان يك فرد شایسته را که از عهده دو سخنرانی پیش از نماز برآید انتخاب کنند و نماز جمعه بگذارند؛ و گرنه می توانند نماز ظهر را به صورت عادی بخوانند

نخستین نماز جمعه بعد از هجرت

وقتی پیغمبر(ص) به عنوان مهاجرت از مکه به مدینه می آمد، در حومه مدینه در محلی به نام «قبا» که محل سکونت يك طایفه کوچک از اعراب بود توقف کرد. عده ای از مسلمانان برای دیدار پیغمبر(ص) و استقبال او از نقاط دیگر شهر به قبا آمدند. عده ای هم از بیرون به آنها ملحق شدند.

پیغمبر(ص) از روز یکشنبه تا پنجشنبه در قبا ماند و در همین چند روز مسجد اسلامی بنا کرد: «مسجد قبا». این نخستین مسجد اسلامی بود که به دست مسلمانان ساخته شد. (2)

صبح روز بعد، جمعه، پیغمبر(ص) و همراهان از قبا به سمت شهر

ص: 131

1- 68. سوره جمعه، آیه 10.

2- 69. سیره ابن هشام، جلد 2، صفحه 139.

حرکت کردند. هنگام ظهر به دره ای رسیدند که محل سکونت يك طایفه کوچک دیگر از اعراب بود. در اینجا پیغمبر نماز جمعه خواند. نخست در برابر صفوف مسلمانان ایستاد و برای آنها درباره اسلام و وظایفی که در آن روزهای اول بنیانگذاری حکومت اسلامی بر عهده مسلمانان بود در دو نوبت صحبت کرد (خطبه خواند) و بعد همه با هم دو رکعت نماز خواندند.

نماز عید

در اسلام دو عید رسمی هست: «عید فطر» و «عید قربان» (اضحی).

عید فطر روز اول شوال است که مسلمانان پس از روزه ماه رمضان، روزه خود را می شکنند و همه با هم این روز را به مناسبت پایان مراسم روزه جشن می گیرند.

عید قربان (اضحی) روز دهم ماه ذیحجه است که قسمت اصلی مراسم حج مسلمانانی که برای حج به مکه رفته اند برگزار شده و گوسفند یا گاو یا شتر قربانی می کنند. مقداری از آن را خودشان می خورند و مقداری به نیازمندان می دهند.

مسلمانان جهان همه جا این روز را به مناسبت پایان قسمت اصلی مراسم پر شکوه حج جشن می گیرند.

توجه دارید که این دو عید بزرگ اسلامی عید کار و عمل است. در عید فطر مسلمانان موفقیت خود را در روزه داشتن ماه رمضان و در عید قربان موفقیت امت اسلامی و موفقیت اسلام را در برگزاری مراسم شکوهمند حج جشن می گیرند.

ص: 132

برای برگزاری مراسم این دو جشن سالانه اسلامی، مسلمانان هر نقطه، گرد يك میدان فراخ، در دشت و صحرا، یا اگر هوا مساعد نباشد در يك سالن بزرگ، دور هم جمع می شوند؛ با شور و شادی همه باهم «الله اكبر» می گویند و خدا را می ستایند. سپس دسته جمعی به نیایش الهی می پردازند و دو رکعت نماز به جماعت می خوانند. پس از پایان نماز، نمازگزاران با صدای بلند همه با هم چند بار «الله اكبر» می گویند. سپس امام جماعت در برابر آنها صحبت می کند. معمولاً همراه این مراسم از حاضرین پذیرایی ساده ای به عمل می آید.

نماز جمعه و نماز عید، هم عبادت دسته جمعی است و هم نموداری از همبستگی سیاسی و اجتماعی اسلامی. به همین جهت، تشکیل و اداره آنها در درجه اول از کارهای حکومت اسلامی است. هر جا حکومت اسلامی سر کار نباشد، مسلمانان خود می توانند اقدام کنند و این اجتماعات پاك و پرارزش اسلامی را که با پرستش و نیایش خدای یکتا و پاکی و صفا توأم است به وجود آورند.

نماز جماعت، نماز جمعه و نماز عید، از يك طرف در نمازگزاران اثر عمیق معنوی دارد و به رشد معنوی آنان كمك می کند، و از طرف دیگر بر همبستگی و یکپارچگی مسلمانان می افزاید و بر روی هم از شعارهای ارزنده اسلامی است که باید در حفظ آن کوشید

کسانی هستند که در برابر خسوف (گرفتن و تاریک شدن قسمتی از ماه یا همه آن)، کسوف (گرفتن و تاریک شدن قسمتی از خورشید یا همه آن)، زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل دچار وحشت می شوند و گاهی خود را به کلی می بازند.

از نظر اسلام این حوادث، مانند هزاران پدیده دیگر، نموداری از نظام پر شکوه عالم هستی است که به قدرت الهی به وجود آمده و بنابراین از نشانه ها و «آیات» قدرت و حکمت الهی است. بشر باید درباره این حوادث درست بیندیشد و دچار واهمه نشود. در گرفتن ماه و خورشید به جای کارهای موهومی که در میان بسیاری از اقوام و ملل معمول است (1) به خدا توجه کند و دل به سوی او آورد: دو رکعت نماز بگزارد و خود را از افکار موهوم فارغ کند.

مسلمان باید در وقت زلزله، طوفان، صاعقه و رعد و برق، سیل و حوادثی از این قبیل که مایه ترس و وحشت عموم است، دل به سوی خدا آورد و بداند که خدا برای رهایی بشر از نتایج تلخ و شوم این حوادث طبیعی امکاناتی در اختیار او نهاده است. او باید تدبیری بیندیشد، از امکانات استفاده کند، چاره ای جوید و برای نجات خود و دیگران دست به کار شود و

ص: 134

1-70. در موقع گرفتن ماه یا خورشید در میان بسیاری از اقوام معمول است طبل و دهل بکوبند تا اژدهای غول پیکری را که به گمان آنها در صدد بلعیدن ماه یا خورشید برآمده بترسانند. این اژدهای غول پیکر ممکن است تعبیری عامیانه و افسانه ای از همان سایه زمین یا ماه باشد که سبب اصلی خسوف و کسوف است؛ ولی به هر حال طبل زدن برای ترساندن آن بدون شك کاری موهوم و خرافی است.

در اولین فرصت دو رکعت نماز بگزارد و خدا را سپاس گوید و با راز و نیاز با او، آرامش خود را باز یابد.

نماز آیات دو رکعت است؛ مانند نماز صبح. با این تفاوت که در هر رکعت به جای يك بار رکوع، پنج بار رکوع می کنیم و میان هر دو رکوع يك بار حمد و سوره می خوانیم؛ یا سوره ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می شود پنج قسمت می کنیم. قسمت اول را می خوانیم و به رکوع می رویم و بعد میان هر دو رکوع يك بار حمد و سوره می خوانیم، یا سوره ای را که معمولاً پس از حمد خوانده می شود پنج قسمت می کنیم و قسمت اول را می خوانیم و به رکوع می رویم و بعد میان هر دو رکوع يك قسمت دیگر را می خوانیم تا سوره تمام شود. بنابراین، باید سوره ای انتخاب کنیم که 5 آیه یا بیشتر داشته باشد. مثلاً سوره «کافرون».

نماز آیات به شکل کوتاهش به ترتیب زیر خوانده می شود:

«الله اکبر»

بعد سوره حمد را می خوانیم و می گوئیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل يا ايها الكافرون»

به نام خدای مهربان مهرورز. بگو ای کافران!

بعد به رکوع می رویم.

سر از رکوع بر می داریم. می ایستیم و می گوئیم:

«لا اعبد ما تعبدون»

آن را که شما می پرستید نمی پرستم.

به رکوع دوم می رویم.

ص: 135

سر از رکوع دوم بر می داریم. می ایستیم و می گوئیم:

«ولا اتم عابدون ما اعبد»

شما هم آن را که من می پرستم نمی پرستید.

به رکوع سوم می رویم.

سر از رکوع سوم بر می داریم. می ایستیم و می گوئیم:

«ولا انا عابد ما عبدتم، ولا اتم عابدون ما اعبد»

نه من آنها را که شما می پرستید خواهم پرستید و نه شما آن را که من می پرستم خواهید پرستید.

به رکوع چهارم می رویم.

سر از رکوع چهارم بر می داریم. می ایستیم و می گوئیم:

«لکم دینکم ولی دین.»

دین شما مال شما، دین من مال من.

به رکوع پنجم می رویم.

سر از رکوع پنجم بر می داریم و می ایستیم.

بر خاک می افتیم و دوبار سجده می کنیم.

پس از سجده دوم، يك رکعت دیگر به همان ترتیب می خوانیم و بعد با تشهد و سلام نماز را تمام می کنیم.

آنچه تا اینجا گفتیم واجبات نماز بود. علاوه بر این، آدمی دلش می خواهد به دلخواه خود در نماز دعا و راز و نیاز کند. این نوع دعا و راز و نیاز بسیار خوب و مستحب است - مخصوصاً در رکعت دوم، پیش از رکوع؛ و اگر فراموش شود بعد از رکوع، که آن را «قنوت» نماز می نامند. در این دعاهای دلخواه، هر کس به هر عبارت و به هر زبان که دلش می خواهد با خدا راز و نیاز می کند.

نماز به زبان قرآن

روش مسلمانان از آغاز بر آن بوده که اذان و اقامه و قسمت های واجب نماز را به زبان عربی که زبان قرآن است بگویند. با توجه به اینکه نماز شعار بزرگ اسلام و امت اسلامی است؛ با توجه به اینکه مسلمانان جهان همه باید یکپارچه باشند و پیوندهای مشترک برای همبستگی و یکپارچگی يك امت ضروری است؛ با توجه به مراسم پر شکوه نماز جماعت و جمعه و نماز عید قربان در مراسم حج در مکه که هر سال با شرکت صدها هزار نفر از مسلمانان نقاط مختلف جهان که دارای زبان های گوناگون اند برگزار می شود، فهم این نکته آسان است که قسمت اصلی نماز و اذان و اقامه که اعلام عمومی برای نماز است، بهتر است به يك لغت عمومی اسلامی باشد که همه آن را بفهمند. این لغت عمومی اسلامی، خود بخود لغت قرآن، یعنی عربی خواهد بود.

جمله هایی که در این کتاب برای نماز با اذان و اقامه آورده ایم بر روی هم 29 جمله کوتاه است. یاد گرفتن این 29 جمله عربی با معنی روشن آن، برای

هر کس که علاقه داشته باشد، کار ساده ای است.

امروز در عموم کشورهای پیشرفته، آشنایی به يك زبان خارجی جزو معلومات عمومی است. بیشتر مردم این کشورها به يك زبان خارجی آشنا هستند و این خود یکی از نشانه های رشد و عوامل پیشرفت هر ملت محسوب می شود.

بنابراین، التزام مسلمانان به اینکه اصل نماز را به زبان عربی یادگیرند خود انگیزه ای برای بالا بردن سطح معلومات عمومی آنها خواهد بود.

این 29 جمله را با ترجمه کوتاه آن بار دیگر پشت سر هم می آوریم تا یاد گرفتن آن آسان تر باشد.

برای اذان و اقامه

«الله اکبر»

خدا از همه بزرگ تر است.

«اشهد ان لا اله الا الله»

این حقیقت را آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

«اشهد ان محمداً رسول الله»

این حقیقت را آشکارا می یابم و بر این یافته خود گواهی می دهم که محمد پیغمبر خدا است.

«حی علی الصلاة»

بیایید به سوی نماز.

«حی علی الفلاح»

بیایید به سوی رستگاری.

ص: 138

«حی علی خیر العمل»

بیایید به سوی بهترین کارها.

«قد قامت الصلاة»

نماز به پا شد.

«الله اکبر»

خدا از همه بزرگ تر است.

«لا اله الا الله»

جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

برای نماز

- «الله اکبر.»

خدا از همه بزرگ تر است.

- «بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خدای مهربان مهرورز.

«الحمد لله رب العالمين»

ستایش مخصوص خدا، خداوند جهان است .

«الرحمن الرحيم»

مهربان مهرورز.

«مالك يوم الدين»

دارنده روز پاداش.

«اياك نعبد و اياك نستعين»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم.

«اهدنا الصراط المستقيم»

ص: 139

راه راست را به ما بنما.

«صراط الذين انعمت عليهم»

راه آنان که از نعمت خود برخوردارشان ساختی.

«غير المغضوب عليهم»

نه آنها که بر ایشان خشم گرفته شد.

«ولا الضالين.»

و نه گمراهان.

- «بسم الله الرحمن الرحيم»

به نام خداوند مهربان مهرورز.

«قل هو الله احد»

بگو اوست خدا، خدای یکتا.

«الله الصمد»

آفریدگار جهان، کامل و بی نقص و بی نیاز است.

«لم يلد ولم يولد»

نه زاییده و نه زاییده شده.

«و لم يكن له كفواً احد.»

و نه برای او همتایی بوده.

- «سبحان ربی العظيم و بحمده.»

خدای بزرگ خود را می ستایم و پیراسته می شمرم.

- «سبحان ربی الاعلی و بحمده.»

خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می ستایم و پیراسته می شمرم.

- «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.»

پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خداست، جز آفریدگار جهان خدایی

ص: 140

نیست. خدا از همه بزرگ تر است.

- «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»

بر این حقیقت گواهی می دهیم که جز آفریدگار خدایی و او را شریکی نیست.

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

و بر این حقیقت گواهی می دهیم که محمد بنده و پیغمبر خدا است.

«اللهم صل على محمد و آل محمد.»

بارالها! بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

- «السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته.»

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.

السلام علينا و على عبادالله الصالحين.»

درود بر ما و بر بندگان شایسته کار خدا.

«السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.»

درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.

این است نماز ما و نیایش روزانه ما؛

به سوی خدا؛ خدای یکتا؛ خدای پر مهر؛

نیایشی که هر فرازش، بیانگر اصلی از اصول جهان بینی اسلام؛

و هر حرکتش، نمایشگر پیوند عمیق انسان اسلام با خداست.

نیایشی که انسان را به سوی خدا، به سوی راه او، و به سوی رهبران او، می کشاند.

او را به همه شایسته کاران روی زمین، در طول تاریخ، در گذشته و آینده و حال، پیوند می دهد؛

و صف او را، از صف ستمگران، تبهکاران و گمراهان جدا می سازد،

تا در راه راست خدا، استوار بماند و به بیراهه نیفتد.

اینک تو ای انسان جستجوگر عصر ما، برخیز!

بر خیز تا با شور و نشاط، به نیایشی چنین زنده و سازنده پردازیم؛

و خود را از هر چه جز حق و حقیقت است پیراسته سازیم.

ص: 142

نمایه

آلمانی، 68 76 80 81

ابراهیم، 59 113

ابن هشام، 128

اروپا، 17

اسپانیولی (زبان)، 76

اسراء (سوره)، 28

اسماعیل، 59 113

اعراف (سوره)، 14

امام صادق، 65

امام کاظم، 65

امیرالمومنین، 65

انجیل، 60

انگلستان، 78

انگلیسی (زبان)، 76 78 80 81 99

اهل بیت، 65

ایران، 10 41 78

بت هبل، 30

بضعة الرسول، 62

بقره (سوره)، 8 9 18 29 35 36 37 38 39 40 48 57 58 61 63 71 85 86 113 127

بلال، 63

بنی ثقیف، 128

بنی سالم، 41

بیت المقدس، 40 41 46 48 49 50 52 59 60

پروتستانٹیزم، 50

پیغمبر، 43 44 46 49 50 52 53 57 58 60 61 63 65 67 68 72 87 88 89 106 110 111 122 128 131 132 138 141
25 27 28 29 30 36 39 40 41

ترکی (زبان)، 76 78

توحید (سورہ)، 81

تورات، 60

جبرئیل، 44 45

جعفر بن ابی طالب، 26

جمعه (سورہ)، 130 131

حافظ، 19

حبشہ، 25 26

حجاز، 78

حسین، 65

حضرت مریم، 117

حمد (سورہ)، 8 4 23 76 81 96 98 103 114 117 120 121 123 124 125 126 130 135

خدیجہ، 128

روح القدس، 117

روسی (زبان)، 76

روو، 50

زهرا، 62 63 65 9

شام، 22

شیطان، 106 20

صفین، 98

ص: 143

طائف، 29

عرب، 41 50 60 75 78 99

عربی، 9 14 75 76 78 80 81 99 137 138

علی، 63 65 67 71 72 85 86 92 93 95 98 99 110 111 119 121 122 124 125 126 127 128 138 139 140 141

13 18 27 29 35 36 38 48 49 52 54 57 58

علی بن ایطالب، 26

عنكبوت (سوره)، 13 127

عیسی، 46 49

فارسی، 76 78 89

فاطمه، 63 65

فاطمه زهرا، 9 62

فرانسه، 76 80

فورشوله، 81

قبا، 41 44 50 128 131 132

قرآن، 8 9 14 24 28 48 52 54 61 63 68 71 76 86 90 92 93 95 98 99 104 117 120 123 124 130 137

قریش، 25 26

کافرون (سوره)، 135

کعبه، 41 43 45 46 48 49 50 53 59 60 61 62 113 114

کلیسای کاتولیک، 76

کوثر (سوره)، 99

لاتین، 76

ليلةالهرير، 98

مائده(سوره)، 60 112

مارك، 69

محمد(ص)، مصطفى، 13 26 27 29 46 50 63 72 31،

مدينه، 29 39 40 41 43 44 45 46 48 50 58 60 87 90 91 128 131

مسجد ابوذر، 44

مسجدالحرام، 8 37 39 41 43 50 80 113

مسجدالقبليتين، 41

مسجدالنبي، 41 45

مسجد بنى سالم، 41

مسجد قبا، 41

مسجد مدينه، 44

مسيح، 27 60

مكه، 25 40 41 43 44 45 46 49 50 59 78 113 128 131 132 137

موسى، 46 49 60 65

مولى، 63

نجاشى، 25 26

نصارى، 37 38 46 63

نوح، 46

والعصر(سوره)، 99

هود(سوره)، 109

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

